

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۵۰ ۴ تا ۱۷ فروردین ۱۳۹۳

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، نوروز باستانی را به همه ایرانیان و ایران دوستان شادباش میگوید

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر
به مناسبت نوروز ۱۳۹۳

همزادی حق و عدل

ایرانیان!

نوروز، که بر شما مبارک باد، روزی شد و ماند که ایرانیان دریافتند حق و عدل همزادند و دادگری میزان است. در عصر جمشید بود که میزان عدل تنظیم کننده رابطه ها و به سامان کردن زندگی فردی و جمعی شد. در آن عصر که عدل میزان گشت، قدرت نبود زیرا رابطه ها، رابطه های قوا نبودند. رابطه ها، رابطه های حق با حق بودند. انسانهای مستقل و آزاد در سرزمینی می زیستند که سبز و شاداب بود. چون حق بود و قدرت نبود، پس، گرسنگی نبود، سیری بود. پیری نبود، جوانی بود، دشمنی نبود، دوستی بود، ناامیدی نبود، امید بود. غم نبود، شادی بود. ترس نبود، شجاعت بود. زشتی نبود، زیبایی بود. زور در کار نبود و حق در کار بود. رشد انسان حقوقمند با عمران طبیعت همساز بود. پس، همه روزها، نوروز بودند.

ایرانیان که یابنده موازنه عدلی بودند، نیک دریافتند که هرگاه قدرت، بمثابة رابطه قوا پدید آید، داد، بی داد می گردد. پس نه جای شگفتی است اگر، در تمامی بیانه های قدرت، عدل میزان نیست و آن تعریف را حسته است که با قدرت و قدرتمداری سازگار است. بدین قرار، هرگاه، ایرانیان آن روز را نوروز خوانده باشند که داد میزان و تنظیم کننده رابطه ها گشته است، پس آنها، می باید دریافتند باشند که بود قدرت نبود داد بمثابة میزان و بود داد نبود قدرت است.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۹)



جمال صفری

کشتار در مسجد گوهر شاد، بهلول، کشف حجاب،
صدیقه دولت آبادی و جنبش زنان (۳)

«نام انسان برازنده کسی است که در برابر خود در برابر همه ی دلوپسی هایی که در این جهان آشفته و آن میهن شوربخت ماست خود را مسئول بداند. به الزامها و تعهدهای انسانی سرشتی مطلق و قطعی دهد و آزادی را جز در بقای عینی آن، آن هم برای همه، تصور ننماید و رسالت مساوی زن و مرد را که مبتنی بر یک ساحت ذاتی و مستقل از جنسیت است، باور دارد و جز با خیز گرفتن به سوی آینده ای به غایت باز و آزاد توجیه ممکن دیگری برای هستی نشناسد.» ...

«اندیشه برسوگنامه ی وطن و ضرورت دستیابی به رهایی های خردگرایانه و نیاز به مددگیری از همت و غیرت ملی، چنان زمان بر ما تنگ کرده که فرصت پیش آمده را برغم سنگینی سهمگینی که وظیفه ی زن بودن بر شانه های ما می نهاد برای دست یاری دراز کردن و همه، زن و مرد ایرانی را در برون و درون سرزمین به نجات میهن فراخواندن واداشته تا با رنگ رگم فریاد برآورم ایران روزگار تلخ و سختی را می گذراند، مگاک تیره ای برهستی ملی ما کام گشوده، تنهایش نگذاریم، توان هابیمان را درهم آمیزیم. از خویشتن و همه ی ستم هایی که بر ما رفته بگذریم تا از این ورطه ی سخت تاریخی بار دیگر سربلند بدر آییم. بیاید همه ی گلابه هایمان را از مردان؛ پدران، همسران و پسرانمان که در درازای پیکارهای ویژه مان ما را یاری ندادند با شمار آنها که همراهی مان کردند بسیار اندک بود برای زمانی دیگر بگذاریم که میهن مان، هویت مان، نیا خاک ورجاوندانمان، گهواره گهواره از ستم رها گردد.»

«از گفتار پروانه فروهر در هفتمین کنفرانس بین المللی سالانه ی بنیاد پژوهش های زنان ایران پیرامون «زن ایرانی و حقوق بشر» در روز جمعه بیست و چهارم خرداد ماه ۱۳۷۵»

در صفحه ۱۲

کودتای دائمی

«هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» جبهه نئولیبرالها را تشکیل داده و

در کار کودتای خزنده اند؟! ص ۳

متصدیان کودتای دائمی در تدارک حذف هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه»: ص ۵

شناسائی جبهه دوم از جبهه های موجود در رژیم ولایت مطلقه فقیه: ص ۷

رویارویی ها در خلیج فارس - تحریمها که وسیله بودند هدف می شوند

- چوپان دروغگو؟ ص ۶

ژاله وفا: مقایسه ویژگی های قراردادهای نفتی بیع متقابل و قرارداد های جدید (۲): ص ۹

دبیر کل سازمان ملل نیز می پذیرد که تجاوزهای رژیم ولایت فقیه به حقوق بشر

بیشتر شده است: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: این بار، سخن از «کودتای خزنده» بمیان است. حزب سیاسی مسلح و دیگر گروه هایی که خود را حامی ولایت مطلقه فقیه می دانند، مدعی هستند که «نئولیبرالها»، با دست زدن به کودتای خزنده در کار تصرف دولت هستند. راستی این است که سپاه در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است و از گروگانگیری، سپس کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، مرتب در کار کودتا است. تصدی کودتای دائمی توسط سپاه و دستگاه ولایت مطلقه فقیه، در بیرون، ایران را در قید تحریمها و در درون، سرزمین را گرفتار هجوم بیابان و مردم را محکوم به بی کاری و فقر و خشونت کرده است. در دو فصل اول و دوم، به ادعای کودتا و آماج حمله های تبلیغاتی شدن هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» می پردازیم. و در فصل سوم، جبهه دوم از گروه بندیهای موجود در سپاه را معرفی می کنیم.

در صفحه ۳

شماره ۸۵۰ نشریه، آخرین شماره به روش و شکل کنونی

هموطن و مشترک گرامی!

از همه شما مشترکین و دوستان و یاران محترمی که از کودتای ۶۰ تا امروز مشترک و یاور ما در تداوم انتشار چاپی این نشریه در داخل و خارج از کشور به هر طریقی شرکت داشته اید، صمیمانه تشکر کرده، از شما دعوت می کنیم همچنان، مطالعه این نشریه را از شماره ۸۵۱ در سایت این نشریه، پیگیری بفرمائید!

از آنجا که بنا بر این است که تاریخ مکتوب تجربه انقلاب همچنان انتشار پیدا کند با محتوایی متناسب در حد امکان، انتشار نشریه کاغذی به تعداد کم، ادامه می یابد و برای کسانی که بخواهند مشترک شوند، ارسال می شود و بدیهی است قبلا از طریق سایت نشریه، به آگاهی شما خواهد رسید.

آدرس سایت ما: <http://enghelabe-eslami.com>

آدرس ایمیل: webmaster@enghelabe-eslami.com

برای ارسال مقاله: submit@enghelabe-eslami.com

شاد و پیروز باشید!

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

نصر الله نجاتبخش

تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۸

جمع بندی باز شناسی پدیده ولایت فقیه و راهیافت نجات از آن

تئوری فقیه از کجا پیدا شد؟

در جمع بندی دکترین ولایت فقیه و تقابلش با حق و حقوق از دست رفته مردم ایران، لازم است کمی به عقب برگردیم تا آنچه امروز به ناحق به ما به ارث رسیده را باز شناسی کنیم. تئوری احکام در حوزه فقاقت، به روایتی از مبدأ دوران زبده های یمنی گرفته شده است که بر اساس سنت های قدیم و در دوران اولیه جادر نشینی قابل اجرا و در دوران غیبت امامان شیعه ساقط و

در صفحه ۱۵



در فصل چهارم، چگونگی تغییر جای هدف با وسیله را بررسی می‌کنیم. توضیح این‌که بهنگام وضع تحریمها، می‌گفتند تحریمها وسیله‌ای هستند برای مجبور کردن ایران به رها کردن برنامه تولید بمب اتمی. اما اینک، نگاه داشتن ایران در بند تحریمها هدف و «خطر مجهر شدن ایران به اسلحه اتمی»، برای حکومت نتان یاهو و دولت سعودیها که متحد شده‌اند برای مسلط شدن بر تمامی خاورمیانه، وسیله گشته است. همدستهای این اتحاد در امریکا نیز با این دو همدستانند.

در فصل پنجم، قسمت دوم نوشته ژاله وفا را در باره قراردادهای نفتی از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. راه حلی که رژیم ولایت فقیه جسته‌است، بدین خاطر که حفظ خود را واجب واجبات و البته مقدم بر حقوق ملی ایرانیان، همان روش را ادامه می‌دهد که ببهانه دور زدن تحریمها در پیش گرفت: به حراج گذاشتن ثروت ملی که نفت و گاز است.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می‌آوریم:

هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه»

جبهه نئولیبرالها را تشکیل داده و در کار کودتای خزنده‌اند!؟

انقلاب اسلامی: فشار برای شتاب گرفتن روند حذف «سران فتنه» بیشتر و بیشتر می‌شود. در این ایام، هاشمی رفسنجانی بیشتر زیر حمله است. بنابر اطلاع واصل، خامنه‌ای و دستیاران او می‌پندارند، حذف او کار حذف دیگر «سران فتنه» را آسان می‌کند:

جبهه نئولیبرالها که هاشمی رفسنجانی و روحانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کروبی رهبریشان می‌کند و ضرورت در اختیار سپاه قرار گرفتن گلوگاه اقتصاد کشور:

* «نظریه» ساز سپاه که خطر تصرف دولت توسط نئولیبرالها را سخت عاجل می‌یابد و چاره را در این می‌بیند که سپاه گلوگاه اقتصاد کشور را در اختیار بگیرد:

سازنده نظریه، شخصی است بنام شهریار زرشناس از توانمندان دهه ۶۰ است. او سالها سخنگوی انصار حزب‌الله و حزب‌الله بود و با نشریه‌هایی مانند صبح و یا نشانات الحسین و دیگر نشریه‌های افراطی همکاری داشته است. نزدیک به مصباح یزدی، سپاه پاسداران و جبهه پایداری

کودتای دائمی

است. ادعای او این است: پس از آنکه نئولیبرالها را بر می‌شمرد (از هاشمی رفسنجانی و روحانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کسانی که در حکومت ایران بوده‌اند و هستند و سروش و...) وضعیت را این سان می‌بیند (به نقل از سایت برهان ۱۰ اسفند ۱۳۹۲):

«جالب است که همه این افراد متعلق به یک حلقه و در دولت مهندس موسوی فعال بودند. در حقیقت، سرخ همه آن‌ها در دولت‌مردان دولت موسوی به چشم می‌خورد. از طرفی، نیروهای انقلابی سردرگم و بی‌برنامه و دچار روزمرگی بودند. در نتیجه، انقلاب به

جای اینکه اقتصاد عدالت‌محور ایجاد کند، نئولیبرالیسم اقتصادی ایجاد کرد. در عرصه فرهنگی نیز نقطه قوت انقلاب به نقطه ضعف آن تبدیل شد و بازی را به دست آن‌ها سپرد.

در مجموع، گلبت روشن‌فکری ایران زیر چتر نئولیبرالیسم قرار گرفت که پدیده بسیار عجیبی بود. در تاریخ روشن‌فکری ایران، از سال ۱۳۲۰ قمری، هرگز دیده نشده روشن‌فکری زیر چتر یک آیدئولوژی به وحدت برسد. چپ‌ترین چپ و راست‌ترین راست همگی در نئولیبرالیسم به وحدت رسیدند. این اتفاق نظر بسیار پر معنی است.

* چرا نئولیبرالیسم از نوعی که چهار بعد واقعیت اجتماعی را به تصرف حزب سیاسی مسلح در می‌آورد، خطرناک‌تر است؟

حقیقت اول این است که زرشناس نظر فرماندهی سپاه باز می‌گوید. بنابر این که قدرت میل به فراگیر شدن دارد. فرماندهی سپاه نیز می‌خواهد هر چه بعد واقعیت اجتماعی را تصرف کند تا جامعه ایرانی بطور کامل به مهارش درآید. این هدف، سپاه را تاگزیر می‌کند کودتای دائمی را رویه کند. از اقتصاد، حدود ۷۰ درصد در مهار سپاه است، لاید گلوگاه اقتصاد کشور نفت و نظام بانکی است و سپاه لازم می‌بیند که این دو را نیز تصرف کند. در حکومت احمدی نژاد بر وزارت نفت سنگ انداخت. رای ۷ درصدی که سعید جلیلی بدست آورد، آنهم در انتخابات مهندسی شده، مسلم کرد که نه تنها آن بخش از مردم که رای دادند که اصول گراها و اصلاح طلبهای رژیم نیز نگران کودتای دائمی سپاه هستند و نمی‌خواهند ولایت مطلقه فقیه، در حاکمیت کامل سپاه بر بعدها سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشو، ناچیز شود.

حقیقت دوم این است که نئولیبرالیسم چیزی جز بعدها چهارگانه جامعه را به قدرت زیادت و تمرکز طلب سپردن نیست. فوکو، فیلسوف فرانسوی، درباره نئولیبرالیسم گفته است: «نئولیبرالیسم، افزون بر بعد اقتصادی، بعدها سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را نیز به سازو کار باز می‌سپرد». اما سازو کار بازار، جز تنظیم رابطه با قدرت (رابطه قوا میان عرضه کنندگان و میان آنها و تقاضا کنندگان و میان تقاضا کنندگان که گویا از رهگذر رقابت آزاد، به نقطه تعادل می‌رسد) نیست. بدین قرار، خطرناک‌ترین شکل نئولیبرالیسم، آن است که قدرت تنظیم کننده فعالیتها و رابطه‌ها، یک حزب سیاسی مسلح می‌شود.

حقیقت سوم این است که آنچه در روسیه و اروپای شرقی و چین در دوران مانو تجربه شد، نه نظر مارکس، که نئولیبرالیسمی بود که جانبدار نوعی عدالت اجتماعی نیز بود. در آغاز، شاخص نئولیبرالیسم از لیبرالیسم، ویژگی عدالت اجتماعی بود. شکست آن تجربه حزب کمونیست چین را ناگزیر کرد، تن به رها کردن بعدها اقتصادی (بیشتر) و اجتماعی و فرهنگی

(کمتر) بدهد.

حقیقت چهارم این است که بنابر تجربه‌های روسیه و اروپای شرقی و چین دوران مانو و نیز بنابر این واقعیت که نئولیبرالیسم آندیشه راهنمای نئولیبرالیسم سرمایه‌داری است و در این استبداد فراگیر، نه مالکیت سرمایه که مالکیت تصمیم‌گیری در باره تنظیم رابطه‌های قوا و فعالیتها بنابر توقعات قدرت در جریان بزرگ شدن و تمرکز و انباشت است که نقش دارد، تسلط حزب سیاسی مجهز به قدرت نظامی و قوای سرکوب، سخت خطرناک‌تر و ویرانگر تر است. چرا که این حزب خود را نماد قدرت می‌انگارد و توقع اول آن بیشتر کردن روزافزون مهار جامعه در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی

و فرهنگی است. و چنین مهارى بدون تخریب روزافزون نیروهای محرکه و تشدید فقر و فقر میسر نیست. وضعیت ایران از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، جز این را نمی‌گوید. در کودتای خزنده‌ای که ۳۰ خرداد ۶۰، حاکمیت ملاتاریا و حزب سیاسی مسلح را جانشین ولایت جمهور مردم کرد، سپاه نقش تعیین کننده جست. از آن زمان تا امروز، در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است. تنها استقرار ولایت جمهور مردم می‌تواند سپاه را از وضعیت و موقعیت کودتای دائمی خارج کند.

انقلاب اسلامی: «نظریه» لزوم در اختیار گرفتن گلوگاه اقتصاد کشور توسط سپاه گویای این واقعیت است که سپاه در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است. در این وضعیت و موقعیت، حذف «سران فتنه» لاجرم تقدم می‌یابد. از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، دست‌آویز یکی است: بازارگان و بی‌صدر لیبرال بودند و باید حذف می‌شدند. امروز، کسانی نئولیبرال خوانده می‌شوند که آن روز خود را «انقلابی» می‌خواندند و به دروغ، بی‌صدر را لیبرال و کودتا پر ضد او را موجه می‌شمردند. آن روز، آنها دست بکار کودتای خزنده بودند و خمینی گفت: بی‌صدر می‌خواست مرا دیکتاتور کند! و امروز، دستگاه تبلیغاتی در خدمت کودتای دائمی، آنان را منتهم به کودتای خزنده می‌کند. هاشمی رفسنجانی و ... را برانداز می‌شناسد و به حذف آنها اولویت می‌دهد. آیا نزاع در رژیم میان طرفداران الگوی چینی و الگوی استالینی است؟!؟

«فتنه‌گران دولت در سایه تشکیل داده‌اند و قصد کودتای دائمی دارند؟»

ادعای رسالت کدام واقعیت را می‌پوشاند؟

انقلاب اسلامی در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، روزنامه رسالت، متعلق به دستگاه تبلیغاتی خامنه‌ای، خیرازدولت در سایه‌ای داده‌است که از قرار، کسانی آن را تشکیل داده‌اند که به قول زرشناس، نئولیبرال و درکار تصرف دولت هستند. نخست «خبر» رسالت را بخوانیم:

* «بقایای جریانات شکست خورده در نوطنه‌ها و فتنه‌های گذشته» که «دولت در سایه» را تشکیل داده‌اند، کیانند؟

در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، روزنامه رسالت این «گزارش» را انتشار داده است: از قرائن و شواهد چنین برمی‌آید که بقایای جریانات شکست خورده در

نوطنه‌ها و فتنه‌های گذشته حاشیه امنی یافته‌اند و «دولت در سایه‌ای» تشکیل داده‌اند تا با استفاده از نفوذ خویش در برخی دولتمردان و جامعه، اهداف شوم و براندازانه خود را بگیری کنند (۱). اگر چه در میان گردانندگان این دولت در سایه، تفاوت‌هایی را از نظر دیدگاه و اهداف می‌توان مشاهده کرد اما فصل مشترک جملگی را باید در این واقعیت تاسف‌آور جویا شد که آنان کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود، جایگزین مومنان کرده‌اند و عزت حقیقی را که فقط از آن خداوند متعال است، نزد کفار و سردمداران نظام سلطه جهانی جستجو می‌کنند. هر چند برخی از آنان ممکن است به‌ظواهر ارزش‌های دینی پایبند باشند (۲).

پیامد این دوگانگی، مجموعه‌ای از هتجارشکنی‌ها و بدعت‌های فرهنگی در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی است. در عرصه سیاست خارجی، چراغ سبز نشان دادن به دشمن، سکوت در برابر برخوردهای تحقیرآمیز آمریکا و اسرائیل، شبیه‌سازی ایران و اوکراین، ارتباط و دیدار و گفتگوهای پنهان با آمریکا از جمله تلاش‌های این افراد خودباخته است. (۳)

در عرصه داخلی هم، سپاه نمایی اوضاع کشور، تضعیف روحیه دولتمردان و مردم و ترسانیدن آنان از دشمن، کمربند کردن مرز کفر و ایمان، تضعیف غیرت دینی و ترویج اباحه گری، شکستن حرمت مقدسات، بی‌تفاوتی نسبت به هجوم به شاخصه‌های استقلال کشور تبلیغ فرهنگ دشمن، تلاش برای تغییر ذائقه فرهنگی مردم از اسلام به کفر، تلاش برای ایجاد اختلاف بین اقوام و مذاهب، ناچیز انگاشتن دستاوردهای علمی کشور بخصوص دستاوردهای دانشمندان شهید، نمونه‌هایی از نوطنه‌های فرهنگ ستیزانه دولت در سایه است. (۴)

شکته دولت در سایه، با برنامه ریزی تشکیلاتی می‌کوشد مانع توجه دولت به مشکلات اساسی مردم بخصوص مشکلات اقتصادی و معیشتی آنان شود و در مقابل تلاش می‌کند با طرح مسائل و موضوعات غیر ضروری و انحرافی از قبیل دفاع از حقوق فرقه‌های "ضاله" از زبان برخی وابستگان تریبون دار خود، چنین وانمود کند که دولت سرگرم بازی‌های سیاسی و دغدغه‌های روشنفکر مابانه و اشرفی و دردهای بی‌دردی خود می‌باشد و مدبرینی جهادی برای کاهش مشکلات معیشتی مردم اعمال نمی‌کند. (۵)

همچنین تحقیر نیروهای مومن، بخصوص نسل جوان و متدین و کارشکنی در زمینه حضور و بالندگی آنان از طرفی و میدان دادن به افراد خودباخته و خود فروخته از طرف دیگر نیز، از جمله سیاست‌های دولت در سایه است. در عرصه رسانه‌ای هم این شبکه تلاش می‌کند با برداشتن فیلترینگ در فضای مجازی، زبان دشمن را در جامعه ما درازتر کند و یا بار دیگر به روزنامه‌های زنجیره‌ای میدان تش آفرینی بدهد و در حوزه کتاب هم امکانات نظام اسلامی را در خدمت متاخرین و متقدمین به کار بگیرد که عمر و قلم خویش را در جهت مقابله با فرهنگ اسلامی و باورهای ملت ایران تلف کرده‌اند و با انکار ضروریات دین مقدس اسلام و آسائه آدب به باورهای اعتقادی سیاسی مردم، ثابت کرده‌اند که دیدگاه هاشمان با فرهنگ مردم ایران گم‌ترین سنجی ندارد. (۶)

در گستره فیلم و سینما هم تلاش دولت در سایه، منزوی ساختن فیلم‌های ارزش مدار است. اما از فیلم‌هایی حمایت می‌کند که خیانت زن و شوهر به یکدیگر، یا صرف مشروبات الکلی و با ترسیم چهره‌ای سپاه از جامعه ایران، در آن به نمایش گذاشته می‌شود تا مبادا



در تحقیر ملت ایران از عوامل صهیونیست هالیوود عقب بماند. (۷)
 در عرصه مدیریت، سیاست دولت در سایه، تلاش برای احیای کانون های صنفی متخله است و در عین حال برای حذف مدیران کارشناس و متدین و خدوم کوشش می کند تا زمینه را برای انتصاب افراد غوغا سالاری فراهم سازد که از مدیریت به عنوان فرصتی برای ایجاد تشنج در جامعه سوءاستفاده می کنند. (۸)
 قابل توجه آنکه یکی از مهم ترین توپنه های دولت در سایه، طراحی کودتای خزنده و نرم از درون نظام است و نقشه هایی برای نفوذ افراد وابسته به خود در مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و پست های کلیدی مدیریتی در سر می پروراند. (۹)

کودتای دائمی

● یک روز بعد از انتشار «گزارش» رسالت، در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، این خبر در سایت مردم ریپورت انتشار یافته است:
 بخشی از واواکی ها که در رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری نقش فعالی داشته و هم چنان در واواک فعال هستند، پس از مصاحبه اخیر هاشمی رفسنجانی، با روزنامه آرمان، مجدداً گفته اند یک بار دیگر ارزیابی ما از هاشمی به عنوان یک فرد برانداز تأیید شد!
 طبق همین شنیده آنها در ارزیابی های محرمانه خود هاشمی را فردی برانداز معرفی کرده بودند. آنها معتقدند هر کس که چه با اصل ولایت فقیه و چه با شخص ولی فقیه کنونی مخالف باشد برانداز است. ولی فقیه کنونی مخالف باشد برانداز است. طبق تحلیل آن ها ملی - مذهبی ها، طرفداران آیت الله منتظری، هاشمی رفسنجانی و بخش زیادی از اصلاح طلب ها برانداز محسوب شده بودند. آن ها با این تحلیل به شورای نگهبان فشار آوردند که هاشمی را رد صلاحیت کنند.

● اخیراً، با استناد به بخشی از مصاحبه هاشمی با روزنامه آرمان، اینان گفته اند یک بار دیگر ارزیابی ما تأیید شد. در مصاحبه، هاشمی رفسنجانی، در پاسخ به این پرسش، «دانشگاهیان گله دارند که فضا برای بیان آزادانه انتقادات مناسب نیست. شما چه توصیه ای به دانشگاهیان دارید؟»، گفته است:

«من این را به همه می گویم و دانشگاهی و غیردانشگاهی ندارد. اگر ما توقع داریم که جامعه مان بهتر شود، باید ریسک هم بپذیریم. اگر همینطور فکر کنیم، هیچ کاری نمی کند. باید نظرات آزادانه البته در چارچوب های قانونی و شرعی بیان شود. باید نظرها را بگویم. آنها که قبول دارند، فکرشان را بگویند، نمی شود فکر را که سر کوب کرد. اکثریت بگویند. نقش گانندی در هند این بود که به مردم می گفت یکی را می گیرند، دنبالش را بگیرد و بگوید که مرا هم به زندان ببرید. آنکس ها آمدند بین دو شهر به همه درختان یک سر با یک مرده آویزان کردند، باز گانندی به مردم گفت که بروید. واقعا آن قدر مردم در زندان جمع می شدند که دیگر کسی نمی توانست زندانی کند! اگر عموم، عمومی که می گویم نه همه مردم، آنها ای که می فهمند، حرف حقیقت را بزنند، اتفاق نمی افتد و هیچ کس هم جرات نمی کند که به مردم ظلم کند.»

بدین قرار، کسی که در دهه ۶۰ اعدام را تنها چاره می دانست و بعد از مرگ خمینی نیز «خط فرمز» کشید و تا هر کس سخنی می گفت که به ذائقه او خوش مزه نمی داد، گرفتار زندان و شکنجه و محکومیت های سنگین می شد، اینک رهنمود گانندی را به دانشگاهیان می آموزد! البته در «چارچوب های قانونی و شرعی». او خوب می داند که در این چارچوبها، آزادی سخن وجود ندارد. سخن او جز این معنی نمی دهد: از من پیروی کنید!

۲ - یادآور می شود که ۲۱ پرشی که «جبهه پایداری» (تکیه گاه اصلی خامنه ای) به مجلس داد، نیمی مربوط به رابطه با آمریکا بود. در شماره پیش از آن پرسشها نیز ایهام زدانی شد و روشن گشت که روحانی امریکا را کدخدای دنیای می داند و ظرفی و صالحی متهم به زمینه سازی سازش با امریکا شده اند. در متن منتشره توسط رسالت، کسانی که در حکومت روحانی نفوذ دارند (هاشمی رفسنجانی و خاتمی خصوصاً) نیز مجریان سیاست امریکا در ایران بشمارند. بدیهی است رسالت نمی تواند تمام حقیقت را بگوید. زیرا درمجاهد های اکثر سورپرایز و ایران گیت خامنه ای همکار هاشمی رفسنجانی بود و گفتگوهای محرمانه با امریکا، پیش از انتخابات ریاست جمهوری را، ولایتی، مشاور خامنه ای تصدی کرده است.

۳ و ۴ - هر گاه به آنچه ارگانهای تبلیغاتی نخست وزیر ماندن میر حسین موسوی، خمینی بود. با آنکه خامنه ای گفته بود با «انتخاب» دوباره به ریاست جمهوری، موسوی را از نخست وزیری برکنار می کند. خمینی او و مجلس را مجبور کرد طرفه این که اصرار کننده اصلی بر نخست وزیر ماندن میر حسین موسوی، خمینی بود. با آنکه خامنه ای گفته بود با «انتخاب» دوباره به ریاست جمهوری، موسوی را از نخست وزیری برکنار می کند. خمینی او و مجلس را مجبور کرد

موسوی را نخست وزیر بشناسند. در مجلس، یک گروه ۹۹ نفره، رأی مخالف دادند و چون متهم شدند به عدم اطاعت از «ولی امر»، این توجیه را ساختند: «رهنمود امام مولوی نبود، ارشادی بود!»

۵ - نوشته رسالت را که شفاف کنیم، عبارت می شود از: باز محور هاشمی رفسنجانی است. روزنامه آسمان نزدیک به او، متهم ردیف اول است. روزنامه توقیف شده است. ایجاد کننده اختلاف میان اقوام، یونسی، مشاور روحانی است. مدافعان «فرقه های ضاله» (فرقه های درویشی و بهائی ها و دین گریزان)، بی بی سی که «در اختیار بهائیان» است و «شورای سبز امید» و شیرین عبادی و هادی قانمی که بخش خازج از کشوری «طراحان و مجریان کودتای خزنده» بشمارند. رسالت ۲۰ اسفند، «خبر» می دهد که رابطه جماعتی که او دست اندر کار کودتای خزنده می داند، از طریق، یک ایرانی تبار بنام عبدالرضا ضیاء، سرپرست معاونت «دموکراسی، حقوق بشر و کار در وزارت خارجه امریکا، به حکومت امریکا متصل هستند و گزارش اخیر وزارت خارجه امریکا در باره وضعیت حقوق بشر در ایران توسط «برخی اطلاعات موجود نشان دهنده آن است که «برخی چهره های اپوزیسیون و همچنین تعدادی از افراد نزدیک به جریان فتنه در تگارش گزارش اخیر وزارت خارجه امریکا علیه ایران درباره موضوع حقوق بشر دخیل بوده اند و حتی برخی از آنان مستقیماً با مقام های امریکا ملاقات کرده اند. به گزارش ایران هسته ای، هماهنگی این دیدارها توسط عبدالرضا ضیا سرپرست معاونت دموکراسی، حقوق بشر و کار در وزارت امور خارجه امریکا انجام شده است. همچنین برخی دیدارها در اروپا و با واسطه گری افرادی چون شیرین عبادی و هادی قانمی و نهادهایی مانند شورای هماهنگی راه سبز امید انجام شده است.»

۶ و ۸ - کسانی که می خواهند فیلتر بنگ را بردارند، علی جنتی (از زدیکان به هاشمی رفسنجانی) و کسانی هستند که او به آنها مقام و منصب داده است.

● غیر از او، وزیر آموزش و پرورش و وزیر علوم و آموزش عالی و نیز وزیر نفت بخاطر بیرون راندن مدیران دوران احمدی نژاد و جانشین کردنشان با مدیران جدید، کسانی هستند از دید رسالت، کودتای خزنده را تدارک می کنند.

● مقصود از کانونهای صنفی متخله، کانون صنفی روزنامه نگاران و کانون نویسندگان هستند. کسانی که می خواهند این کانونها را احیا کنند، عبار تند از: روحانی خود وعده بازگشائی انجمن صنفی روزنامه نگاران را داده بود. در نامه ای با امضای ۷۷۲ تن روزنامه نگار، این وعده به او یادآوری شده است. سایت جوان و خبرگذاری فارس، آن انجمن را بازوی حزب مشارکت و ملی - مذهبی ها خوانده است. کسانی که در ایام پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۹۲، هاشمی رفسنجانی را تاجی خواندند، از دید سپاه، دست اندر کار کودتای خزنده هستند.

۷ - دعوی این است که (قول سلحشوربه نقل از رجا نیوز - ۲۰ اسفند ۹۲) «سه رکن دروغ و تئوسوم»، «اومانیسیم» و «مادی گرایی» اصول حاکم بر سینما است و با اسلام و اخلاق، انسانیت، حیا و حجاب در تضاد است. فساد موجود در سینمای ایران ناشی از همین مبانی الحادی است. ما در طول ۳۲ سال نستته ایم و سینماگران در حال تصمیم گیری برای ما هستند. هر کاری دل شان می خواهد می کنند و مسئولین ما سرورس ده آن ها هستند. حامی آن ها هستند و نه هادی. به دنبال هدایت و اصلاح سینما نیستند.»

اما «مسئولانی» که حامی سینماگران هستند کیانند؟! از این ۳۲ سال، ۸ سال دوران خامنه ای - احمدی نژاد است. ارگانهای تبلیغاتی خامنه ای، «مسئولان» مقصر نمی شمردند. از ۲۴ سال بقیه، ۸ سال خاتمی و اصلاح طلبان و ۱۶ سال هاشمی رفسنجانی مسئول اول بوده است. این بار،

اصول گرایان، بخصوص طیف مصباح یزدی، سینما و هنر را دست آویز حمله تبلیغاتی به روحانی و هاشمی رفسنجانی و «فتنه گران» کرده اند. از جمله، شرکت دادن هنر پشیده ها در تبلیغات انتخاباتی دست آویز آنها است. اصول گراها می گویند خانه سینما در سال ۱۳۷۲ موجودیت پیدا کرده (دوره هاشمی رفسنجانی) و در سال ۷۶ «انتخاب» خاتمی به ریاست جمهوری) وسیله کاز سیاست بازاری شده است که سرانجام «فتنه ۸۸» را بوجود آوردند.

۹ - اما کسانی که از هم اکنون در تدارک «انتخابات» مجلس و مجلس خبرگان هستند، باز روحانی و حکومت او و هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» هستند. دستگاه خبرسازی که کیهان است، مرتب در باره تهیه لیست نامزدها برای این دو مجلس توسط این اشخاص، «خبر ویژه» می سازد و انتشار می دهد. بنا بر این «خرهای ویژه»، هدف این است که روحانیان جوان و مستقل از خامنه ای وارد مجلس خبرگان کنند و در مورد مجلس دهم، نیز قصد این است که مجلسی از جنس مجلس ششم بوجود بیاورند.

۱۰ - از راه اتفاق نیست که در «گزارش» رسالت، خبری از مردم ایران و تفسی که در انجام گرفتن و یا نگرستن این «کودتای» قرار است و یا می تواند برعهده بگیرند، نیست. در حقیقت، امر مهمی رخ داده است و آن نقش پیدا کردن مردم در تقادل قوا در رژیم است. این نقش را مردم با «انتخاب» خاتمی و سپس در «انتخابات» خرداد ۸۸ و کمتر در «انتخابات» ریاست جمهوری خرداد ۹۲، یافته اند. الا این که تغییر مهمی در این نقش پیدا شده است: مردم کمتر منفعل و بیشتر فعال شده اند:

● یک طرف که محورش «ولایت مطلقه فقیه» و خامنه ای است، تمام توان خود را بکار می برد که مردم بی نقش شوند و در مواردی که «نظام» احتیاج دارد، نمایش «حضور مردم در صحنه» داده شود. این طرف تمامی ابزار حکومت کردن را در اختیار دارد و حضور فعال مردم در صحنه را مزاحم می داند. اگر مصباح یزدی، باردیگر، مردم را فاقد رأی می داند و می گوید خمینی از راه مصلحت، به زبان غربی ها از خمینی را «حق رأی» مردم سخن می گوید، از راه اتفاق نیست.

انتخابات ریاست جمهوری، با آنکه مهندسی شده بود، برای چندمین بار مسلم کرد که ولایت مطلقه فقیه و «اقتدار گراها»، زیر د در صد دارندگان شرایط رأی دادن، بیشتر رأی ندارند. در برابر،

● تحریم فعال انتخابات از سویی و نوع رأی دادن آنها که رأی دادند از سوی دیگر، معلوم کردند که مردم ایران بطور روزافزون به خود نقش فعال می دهند.

● آن بخش از رژیم که «گزارش» رسالت متهمشان می کند که در کار کودتای خزنده هستند، نه در دوره هاشمی رفسنجانی، هستند که به مردم جز برای ایفای نقش در نمایش های رژیم، نیاز ندارد و نه در دوره خاتمی هستند که از آنها بمثابة وسیله فشار برای معامله در بالا استفاده کند. اگر امروز، کلمه مردم از دهان هاشمی رفسنجانی نمی افتد، بخاطر آن است که او و دیگر «سران فتنه» در معرض حذف شدن اند. بنابر این، ناگزیر می باید به نقش فعال مردم تن بدهند. از این رو است که

از انقلاب تا امروز، یکبار و برای اولینبار است که هاشمی رفسنجانی به یاد رهنمود گانندی می افتد و از مردم می خواهد حرف خود را بزنند و اگر کسانی را زندانی کردند، دیگران نیز خود را نامزد زندانی شدن بگردانند. پیش از او، طرفداران میر حسین موسوی، در توجیه نقش منفعل و جنبش شکن خود گفته بودند: باید این کار را می کردیم تا که نظام برجا بماند.

این تغییر رفتار گویای درستی هدف (استقرار جمهوری شهروندان) و روش (ورود مردم به صحنه در مقام تغییر یابنده و تغییر دهند) است. به کوشش می باید ادامه داد تا که بی تفاوتها خوبتر شوند و مسئول یابند، آنها که گمان می کنند در محدوده رژیم اصلاح میسر است از این گمان ایران



کودتای دائمی

*** گزارش از ایران: فشار به روحانیون مبارز و گروه‌های سیاسی «طرفدار نظام» به تبری از «سران فتنه»:**

به روحانیون مبارز فشار شدید وارد می‌شود تا که از «سران فتنه»، یعنی هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کروبی و موسوی خویندی‌ها تبری بجویند و سرسپردگی خود را به خامنه‌ای اظهار کنند. تهدید شده‌اند که در غیر این صورت، طرد می‌شوند و همه امتیازهای تعلق داشتن به رژیم را از دست می‌دهند. دستگاه خامنه‌ای از روحانیون مبارز خواسته‌است اصلاحات زیر را در خود اعمال بیاورد:

۱- از آنجا که مخالفت با ولایت فقیه و شخص رهبر، ارتکاب عمل براندازی است، اعضای مجمع روحانیون مبارز می‌باید اعتقاد قلبی و عملی خود را به ولایت فقیه و اطاعت خویش را از رهبر، اظهار کنند و بر اندازها را طرد کنند.

۲- جمعی باید از همراهی با «فتنه سال ۸۸» توبه و ابراز پشیمانی کند. در پی تقلب بزرگ در انتخابات ۸۸، مجمع کمیته صیانت از آرای مردم را تشکیل داد و محتمل‌ترین ریاست آن را برعهده گرفت. و در ۲۳ خرداد ۸۸ مجمع بیانیه‌ای را انتشار و در آن، خواستار ابطال انتخابات تقلبی شد. و با آنکه، در ۲۹ خرداد، خامنه‌ای به مردم اعلان جنگ داد و گفت اجازه جمعیت کثیری را نمی‌دهد، مجمع مردم را به تظاهرات ۳۰ خرداد دعوت کرد. بدین ترتیب، رودررویی «ولی‌امر مسلمین جهان» قرار گرفت.

در پی به ریاست جمهوری رسیدن روحانی، روحانیون مبارز بیانیه‌ای صادر و از تقلب بزرگ در انتخابات سال ۸۸ چشم پوشیدند: «انتخابات اخیر ریاست جمهوری که به استقرار دولت محترم جناب آقای دکتر روحانی انجامید یکی از فرازهای بلندی بود که ملت ما آنرا طی کرد و در بنای این رویداد مبارک شایسته‌است که زنگار خاطره‌ها زوده‌شود و همگان دلگیری‌های خود را به تقویت دبستگی به انقلاب و ایران و سر بلندی کشور و رفع مشکلات مردم مبدل سازند و بر آثار سوء ناروایی‌ها که در جریان انتخابات پیشین و پس از آن روی داد خط پایان بکشند و این انتخابات را پایان آن دوره سخت و تلخ بدانند و با باز شدن فضای همدلی و رفع حصر و حبس‌ها امید و روحیه مساعدی را که در اثر انتخابات ایجاد شده است تقویت کنند و همگی دست در دست هم به سوی آینده‌ای بهتر پیش برانند».

خامنه‌ای نه تنها این بیانیه را کافی نمی‌بیند، بلکه آن را همسنگی با «سران فتنه» و گذشت از خطای خامنه‌ای تلقی می‌کند. بنابراین، فشار می‌آورد که مجمع روحانیون مبارز میان طرد از رژیم و «اصلاح خود»، یکی را انتخاب کند.

۳- مجمع روحانیون مبارز متهم است به این که از دوره هاشمی رفسنجانی بدین سو، خرش فکری و رفتاری ۱۸۰ درجه‌ای کرده‌است. تا آن زمان، بستگی کامل به «رهبر» - که البته خمینی بود و نه خامنه‌ای - داشت و از آن پس، در برابر «رهبر» قرار گرفته است. آن زمان، بلحاظ اقتصادی چپ بود و اینکه لیبرال شده است. موضع ضد استکباری قاطع داشت، امروز موافق تعامل با امریکا است. آن زمان با «نهادهای انقلاب» همکاری کامل داشت و امروز در برابر آنها قرار گرفته است. هر گاه می‌خواهد جایگاه خود را در «نظام» باز یابد، باید به مواضع پیشین باز گردد.

۴- بعد از «انتخاب» روحانی به ریاست جمهوری، مجمع همچنان دست به اقداماتی زده است که سبب ماندن در ازوا هستند: از آن جمله اند حمایت از خاتمی و تلاش برای «عشق آفرینی» در انتخابات مجلس آینده و رفتن به مقبره خمینی همراه حسن خمینی و نامزد کردن او برای عضویت در مجلس خبرگان و رهبر شدن بعد از مرگ خامنه‌ای. این کار آخری نابخودنی است مگر به تبری کامل.

ویران‌ساز، رها کردند و جمهور مردم خوشتن را شهروند بشناسند و برای استقرار جمهوری شهروندان برخیزند. و وحشت مصباح یزدی و خامنه‌ای از این است که ایرانیان خوشتن را حقوقمند نیابند و دولت حقوقمند مطالبه کنند.

در حال حاضر، در رژیم، دو جبهه رویارویند: جبهه استبداد سیاسی و استبداد اقتصادی و فرهنگی و جبهه استبداد سیاسی و اقتصاد و فرهنگ لیبرال. رویارویی خامنه‌ای با هاشمی رفسنجانی، رویارویی این دو جبهه است. اما رشد اقتصاد ایران بطور خاص و رشد جامعه ایران در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بدون شهروند گشتن مردم ایران، ناممکن است.

انقلاب اسلامی: پس باید هاشمی رفسنجانی، هم بلین خاطر که کارگردان کورتای خرنده است و هم بدین لحاظ که در رأس فتنه گران است و باید حذف شود، اما ج اول حمله‌های تبلیغاتی باشد:

متصدیان کودتای دائمی در تدارک حذف هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه»:

وحشت مصباح یزدی و فشار بر مجمع روحانیون مبارز برای تبری علنی از «فتنه گران»:

* مصباح یزدی می‌گوید روحانی نباید سخنی را بگوید که بنی‌صدر هم جرأت گفتنش را نداشت!:

❖ در ۱۳ اسفند ۹۲، به گزارش رجا نیوز، مصباح یزدی گفته‌است:

«پایه ایدئولوژیک فتنه ۸۸ در لندن شکل گرفت و در واقع کسانی که پایه‌گذار آن فتنه بودند، در انگلستان تحصیل کرده بودند و پایه‌های ایدئولوژیک آنها، همانجا شکل گرفته بود. شایسته است عده‌ای بر نامه‌های مطالعات راهبردی و استراتژیک انگلستان را مطالعه کنند تا به صورت مستند مشخص شود دشمن از کجا قصد نفوذ دارد. ریشه تفکر بسیاری از کسانی که در آنجا تحصیل کرده‌اند، به یکدیگر شباهت دارد و چه بسا این مسأله از راه‌های نفوذ دشمن برای براندازی اسلام و انقلاب اسلامی است. هر چند این اشخاص متوجه این مسأله نیستند.

اگر امروز نیز بحث حقوق شهروندی مطرح می‌شود که در آن بهائی و مسلمان، انقلابی و ضد انقلاب بپروند، از همان تفکر ناشی می‌شود. لذا باید احساس خطر کرد وقتی بعد از گذشت ۲۵ سال از انقلاب اسلامی، عالی‌ترین مقام کشور بعد از رهبری، سخنی بگوید که بنی‌صدر هم جرأت گفتن آن را نداشت. هر چند این عده سخن خود را در لاف و به صورت غیر مستقیم بیان می‌کنند».

انقلاب اسلامی: مصباح یزدی، بنابر رویه، وارونه حقیقت را می‌گوید و با تناقض زدایی، پوشش دروغ دریده و حقیقتی آشکار می‌شود که او می‌پوشاند:

۱- بنابر اسنادی که، پیش از این،

۵- اعتماد سازی: صرف نوشتن نامه به خامنه‌ای و تقاضای عفو و یا تشریح اشتباهات «راه‌بردی» خود، کافی نیست. مجمع می‌باید رفتاری را در پیش بگیرد که سبب جلب اعتماد «مقام معظم رهبری» و «نهادهای انقلاب» بگردد.

انقلاب اسلامی: معنای عمل به این توقعات، تن دادن به انحلالی نکت و فصاحت بار است.

هاشمی رفسنجانی آماج شدیدترین حمله‌های تبلیغاتی است: نامشروع، دولت پیشین است و یا هاشمی رفسنجانی و...!:

* هاشمی رفسنجانی حکومت احمدی نژاد را نامشروع می‌داند و پاسخ می‌شنود که نامشروع خود و «همه‌کس و کار او» است؟ کوچک زاده می‌گوید: کودتا شده‌است:

❖ ویژه نامه اعتماد (۲۰ اسفند ۹۲) پس از این توضیح که هاشمی رفسنجانی نمی‌خواست درباره حکومت احمدی نژاد اظهار نظر کند و این کار را «چوب زدن به مرده» می‌دانست، این جمله‌ها را آورده‌است: «اما مگر می‌شود به همین آسانی از این هشت سال و به ویژه چهار سال تفسیر دوم یک دولت خرابکار و نامشروع گذشت. برای همین وقتی هاشمی انگیزه هایش را از ورود به انتخابات ۸۴ می‌گوید، مسیر گفت و گوی ما ناگزیر به نقد دولت احمدی نژاد هم می‌رسد: «روندی که با دوران بازسازی و سازندگی آغاز شد، روند تکاملی بود که تا سال ۸۴ ادامه داشت و اگر همان گونه ادامه می‌یافت، به ویژه در زمانی که نفت گران شد و پول زیادی به دست آوردیم، خیلی خوب می‌شد. اگر این هشت سال، دست یک دولت توانا و عاقل بود، پیشرفت کشور حالت جهشی داشت.»

بدین قرار، تاجاتی که سخن هاشمی را در میزبین می‌آورد، سخن از روزنامه تکار است و نه هاشمی رفسنجانی. مگر این که هاشمی رفسنجانی پیش از آن گفته باشد که دولت احمدی نژاد نامشروع و خرابکار بوده است. باوجود این، سخن به او نسبت داده می‌شود و این سان به او توهین می‌شود:

❖ در ۲۰ اسفند، علوی، «وزیر» و اواوک در مجلس حضور پیدا می‌کند. همراه او، یک و اواکی است که کوچک زاده «نماینده» مجلس، به آوردن او به مجلس، اعتراض می‌کند. اعتراض بدین خاطر که کوچک زاده این و اواکی را از «فتنه گران» می‌دانسته است و گفته‌است با آنها فعالیت می‌کند. علوی توضیح می‌دهد که این شخص مأمور جاسوسی نزد آنها بوده‌است. میان این دو مشاخره لفظی می‌شود و کوچک زاده می‌گوید: من از این جلسه می‌روم و از راه های دیگر سئوالات را مطرح می‌کنم. علوی پاسخ می‌دهد: بنده از شما سلب اختیار نمی‌کنم. کوچک زاده می‌گوید: اگر رفتار خارج از ضابطه دیدید ریشه آن اینجاست. من حاضر مثل یک مخبر برای وزارت اطلاعات کار کنم ولی از این به بعد اینطوری نیست. باید بگویم برخی ها فکر می‌کنند که قرار است در کشور کودتا شود، به خدا در این کشور کودتا شده است و کرته رئیس جمهور نمی‌گوید خازنه خالی است، وزیر خارجه نمی‌گوید با یک بمب همه چیز را از کار می‌اندازد، چرا در این شرایط سید کالا می‌دهند و این هم رفتار وزیر اطلاعات است. شک نکنید از این به بعد رویه ها عوض می‌شود.

و کوچک‌زاده فریاد می‌زند: این

جمهوری اسلامی نیست. همین کارها را کردیم که هاشمی رفسنجانی می‌گوید دولت نامشروع. باید به هاشمی بگویم نامشروع تو هستی و تمام کس و کارت. به قرآن کودتا شده! و انقلاب به خطر افتاده است.

❖ و در ۲۲ اسفند ۹۲، محمد رضا باهنر، «رئیس جبهه خط امام و رهبری» گفته‌است: «نامشروع اعلام کردن دولت گذشته ادامه بحث فتنه است چون سران فتنه همین موضوع را مطرح می‌کردند و هزینه زیادی را به خود و کشور وارد کردند و این نوع حرف دنباله حرف آنهاست و کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، باید پاسخگو باشند. بنده هم نسبت به دولت گذشته نقدی داشتم، اما نامشروع خواندن دولت گذشته کوییدن به طبل فتنه گران است و نظام هم اجازه نمی‌دهد بعضی از فتنه گران سر از لانه‌های خود بیرون بیاورند و تجربه مصوم را تجربه کنند. آتهایی که این حرف‌ها را می‌زنند، باید هزینه‌ها را قبول کنند».

انقلاب اسلامی: بدین‌سان، رهبری کورتائی که رسالت خبر می‌دهد تدارک نیده می‌شود و کوچک زاده (از جبهه پایداری) می‌گوید انجام شده‌است، یا هاشمی رفسنجانی است و کسی که «باید هزینه‌ها را پرداخت کند» او است.

* هاشمی رفسنجانی به ولایت فقیه معتقد نیست!:

انقلاب اسلامی: هاشمی رفسنجانی کسی است که طرفدار اعمال ولایت مطلقه فقیه توسط خمینی بود. رئیس مجلس اول بود و کورتا برضد دموکراسی را کارگردانی کرد. او و خامنه‌ای و بهشتی، در پی انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری، به خمینی نامه نوشتند که بنی‌صدر فقه و ولایت فقیه را قبول ندارد. از او اجازه گرفتند مجلسی با انتخابات تقلبی تشکیل دهند و در مجلس، سه «جرم بزرگ» برای بنی‌صدر قائل شدند: ۱- مخالف ولایت فقیه است و ۲- طرفدار حقوق انسان است و ۳- جانبدار دموکراسی غربی است. و باز او، هاشمی رفسنجانی، چماق «لیبرال» و «حامی منافقین» را در دست داشت و بر سر هر مخالف استبدادی فرود می‌آورد. اینک همان چماق برسر خود او فرود می‌آید زیارتی درباره هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

❖ در ۱۱ اسفند ۹۲، حمید روحانی (زیارتی) گفته‌است:

● روحانی: خود آقای هاشمی رفسنجانی متأسفانه به شدت دارای اندیشه لیبرالیستی است. نمی‌دانم ایشان بر اثر ممارست و روابط نزدیکی که با ملی‌گراها مانند نهضت آزادی داشته به این وضع رسیده یا خصلت ذاتی او اقتضای می‌کند؛ چون تا جایی که من تشخیص دادم، آقای هاشمی رفسنجانی انقلابی نیست. یک بار من تعبیر کردم که ایشان هیچ وقت انقلابی فکر نمی‌کرده است بعد مورد انتقاد قرار گرفتیم که ایشان سابقه زندان و شکنجه دارد؛ خب خیلی از افراد به زندان رفتند و شکنجه یا حتی کشته شدند لیکن، لیبرال بودند و انقلابی نبودند نباید تصور کرد که هر کس در کنار امام(ره) مبارزه کرده، انقلابی بوده است.

● به اعتقاد من آقای هاشمی به اصل ولایت فقیه اعتقاد قلبی ندارد. در خاطرات آقای هاشمی می‌بینید ایشان به گونه ای قلم زده که انگار او دستور می‌داده و امام اجرا می‌کرده است. فقط صریح نگفته که من رهبر بودم و امام مجری نظریات من بود. می‌گوید: «وقتی مرا دستگیر کردند و برای نظام وظیفه بردند، من از آنجا به امام پیام دادم که شما هیچ وقت تزلز نکنید و اوانس ندهید...» انگار امام می‌خواسته دین و ملت و مملکتش را تقدیم شاه کند تا ایشان را سربازی نبرند!

من متقدم، آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به ولایت فقیه نه آن روز و نه امروز اعتقاد قلبی نداشته و ندارد. خود امام برای



کودتای دائمی

شده است ماهیت امر یکایک دارند و در زمان جنگ ایران و عراق نیز در حق ایران متصفانه رفتار کرده‌اند.

نو کلی از روحانی کلابه کرده است که چرا باید دیگر شرکتها از لیست حذف شوند و الخ... متأسفانه و باز هم متأسفانه باید اذعان کرد که از نامه آقای توکلی تکاتی بس حیرت انگیز استنتاج می شود که لازم است هر چه سریعتر توسط سخنگوی دولت یازدهم اکتار و با توجیه شود. نماینده محترم مجلس به جای اشاره به بیجش موی توافق ژنو به خود موی توجه کرده است. سنوأل صحیح تر که می بایست توسط احمد تو کلی خطاب به حسن روحانی مطرح می شد این بود: چرا دولت ایران پس از دریافت پولهای اقساطی بلو که شده، خود را موظف میداند چگونگی خرج کردن آن را با امر یکایک ها هماهنگ کند؟ مشکل این نیست که امریکایی ها پس از دریافت لیست خریدهای ایران با کجایش موافق باشند یا نباشند. مسئله اصلی ریشه موضوع است که چرا و به چه حتی و در پشت کدام درهای بسته ژنو به امریکایی این حق داده شده که برای خرج پولهای ایران (توسط دولت و ملت ایران) تصمیم گرفته و تفاوت خود را اعمال کند؟

عراقی کسب اجازه از امریکا را تکرار کرده است و به دنبال آن سکوت برقرار شد. و ۱۳ مارس (۲۲ اسفند) اوپاما مجازاتی ایران را بمدت یک سال دیگر تمدید کرد. گرچه گفته شده است که چون حکومت بنا بر خرید از شرکتهای امریکایی داشته، از امریکا تسلیحات خرید کند، اما چرا، بناگهان ماچرا سانسور شد؟

* نامه‌ای با امضای ۲۰۰ امضاء و قول کوری

۱۵ مارس ۲۰۱۴، جون کوری، وزیر خارجه امریکا گفت: ایران باید تصمیمهای سختی بگیرد. می خواست بگوید توافق نهایی در گروه ۲+۵ دادن رژیم به همه توقعات امریکا است. آیا امریکا را سیاسی دگر آمده است و این بار، برنامه نامی وسیله برقرار نگاه داشتن تحریمها است؟ نوشته بل پیلار واجد این اطلاع است که قصد اسرائیل اینست.
 ۱۶ مارس (۲۴ اسفند) ۲۰۱۴، ۲۰۰ از «نمایندگان» مجلس نامه‌ای را امضاء کردند که بنا بر آن، هیات گفتگو کننده حق ندارد درباره متوقف کردن غنی سازی و برنامه نظامی ایران (موشک) گفتگو کند. بدین ترتیب، معامله‌ای که رژیم می خواهد انجام دهد، در حد غنی سازی ۳٫۵ درجه اورانیوم است.

هدف نگاه داشتن ایران در قید تحریمها و دست آویز خطر مجهر شدن ایران به سلاح هسته‌ای است:

نوشته از پل بیلار است و آن را در ۵ مارس ۲۰۱۴، انتشار داده است:
 • وقتی نتان باهو، نخست وزیر اسرائیل به امریکا آمد، مثل یک ارباب رفتار کرد. می خواست هر آنچه را او درباره ایران می گوید، دشمنی نتان باهو با ایران، و سوسه ای بریده از واقعیت و حقیقت گشته است. حتی دیگر ربطنی به هدفی ندارد که عبارت باشد از مجهر شدن ایران به سلاح هسته‌ای. اینکه، کار وارونه گشته و هدف او در قید تحریم نگاه داشتن ایران، با استفاده از مترسک تجهیز ایران به سلاح اتمی گشته است. او می خواند مانع از توافق امریکا با ایران بگردد تا که ایران در بند مجاز آنها بماند و ناتوان بگردد.
 • ضدیت با امریکا که اغلب مشاهده می شود، مشکل می توان فکر کرد که رهبر حکومتی، چنین بی قید و بند، هر بهتان که می خواهد به کشور دیگری بزند و هر دشمنی که ذهنش می سازد، نسبت به آن کشور روا دارد. نتان باهو را امپراطوری

شر می گرداند و هیچ در اندیشه بجا و واقعی بودن اتهامی که به این کشور وارد می کند، نیست.
 • از سخنرانی او در آپیک، AIPAC، نمی به حمله به ایران اختصاص یافته بود. ها آرتی فراوانی کلمه‌هایی را که نتان باهو بکار برده، محاسبه کرده است. بیشترین کلمه‌ای که بر زبان نتان باهو آمده، نه کلمه اسرائیل که کلمه ایران بوده است. بسا این حرص مهار تکراری ناشی از شکست او و لایش، آپیک در وادار کردن کنگره به تصویب مجازاتهای جدید بر ضد ایران بوده است و می خواسته است توجه ها را از او کرایب، به ایران باز گرداند.
 دروغها، روان، به ایران باز گرداند.
 خارج می شد. بسا بدین خطر بود که او می پنداشت، به ضرب تکرار، می تواند اعضای کنگره و مردم امریکا را به راست بودن دروغهایش متقاعد کند. برای مثال، او یاد آور شد که برای مجبور کردنش به رها کردن تولید بمب اتمی، فشار وارد کردن به ایران ضرور است. حال آن که اجماع سازمانهای اطلاعاتی امریکا بر این است که ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته است. سازمان اطلاعات اسرائیل نیز همین را می گوید.
 نتان باهو گفت: «ایران عزم خود را بر نابودی ما (اسرائیل) اظهار می کند. و دروغ می گوید. زیر احمدی نژاد، رئیس جمهوری پیشین ایران، سخنی بر زبان آورد که ترجمه نادرستی، دست اوین نتان باهو گشته است. و حکومت کنونی ایران گفت: هر گاه مسئله فلسطین حل شود، برسمیت شناختن اسرائیل برای ایران مبسر می شود. نتان باهو باز گفت: «ایران به ساختن موشکهای بالستیک قاره پیما ادامه می دهد. و دروغ می گوید. زیرا هیچ مدرکی وجود ندارد حاکی از این که ایران در کار ساختن موشک قاره پیما و حتی از این نوع موشک با برد متوسط است موشکهای که ایران می آزماید، موشکهای بالستیک با برد متوسط است.»
 • در بخشی از سخنانش که در آن، او از کمکهای انسان دوستانه اسرائیل، از جمله ارسال دارو به کشورهای دیگر سخن می گفت، گفت: ایران چنین کمکهایی را بعمل نمی آورد زیرا آنها چیزی که ایران به کشورهای دیگر ارسال می کند، موشک و تروریست و خم مواد منفجره برای کشتن مردم بی گناه است. و دروغ می گوید. زیرا ایران هم کمکهای انسان دوستانه بعمل می آورد.
 • تصدیق های دیگر نتان باهو نیز یگانگه از واقعیتند. او استدلال کرد که ممکن نیست از راه گفتگو ایران را به بر آن داشت که از غنی سازی اورانیوم چشم پبوشد. و اجازه غنی کردن اورانیوم را به ایران دادن، یعنی تریب دادن مسافقه در مجهر شدن به سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است.

اما ایران چند سالی است که اورانیوم غنی می کند و هیچ کشور منطقه در صدد ورود در مسابقه با ایران، در غنی کردن اورانیوم نشده است چه رسد به تولید بمب اتمی. حتی اگر هم ایران، برخلاف سیاست کنونی، در پی تولید بمب اتمی می شد، احتمال کمی وجود داشت که کشورهای دیگر وارد مسابقه با ایران بگردند.

بنظر می رسد که خود او نیز «تهدید ایران» را جدی نمی گیرد. چرا که وقتی از موشکهای قاره پیمای ایران سخن می گفت، امریکاییان را می توانست که این موشکها می توانند امریکا را نیز هدف بگردانند. او قیافه کسی را بخود گرفته است که جز کار نیک نمی کند و همه در این شیشه‌ای زندگی می کند و همه در این تریس بسر می برد که مبدا سنگی بطرف خانه او پرتاب شود. برای مثال، به خود تریک می گفت از این که برای فلسطینی های ساکن غزه کمکهای دارویی می فرستد بی آن که فقر و ذلتی را که، از رهگذر محاصره غزه، به این مردم تحمیل کرده است را بروی خود آورد.
 • در کنار همه اعلان خطرها در باره مجهر شدن احتمالی ایران به سلاح هسته‌ای، البته هیچگونه اشاره‌ای به

زردخانه اتمی اسرائیل نکرد. گفت که اسرائیل تنها کشور منطقه مجهر به بمب اتمی است. و اسلحه اتمیش از هرگونه کنترل بین المللی معاف است. حتی حاضر نیست بگوید چنین اسلحه‌ای را دارد.

• باردیگر خاطر نشان کنیم که هدف نتان باهو جلوگیری از مجهر شدن ایران به سلاح هسته‌ای نیست. بلکه دست اوین گردن احتمال مجهر شدن ایران به این سلاح، برای نگاه داشتن ایران در بند تحریمها و تشدید این تحریمها است. چرا که اگر قصدش جلوگیری از مجهر شدن ایران به این سلاح بود، می باید جانبدار گفتگو با ایران و نه خرابکاری در آن و تقلا برای بستن باب آن می شد. و اگر، بهانه‌های اسرائیل راست بودند، دلیل یستری باید شمرده می شدند برای گفتگو کردن و به نتیجه رساندن گفتگوها.

• وقتی ادمی سخنرانی نتان باهو را می شود، از این که مردمی چنین کسی را زمامدار کشور خویش گردانده اند تا که آنها را در موقعیت نزاع دائمی قابل تبدیل به جنگ نگاه دارد، بهت زده می شود. و تعجب می کند از این که بسیاری از امریکاییان، از جمله آنها که نسبت به اسرائیل عواطف دوستانه دارند، تحت تاثیر چنین شخصی قرار می گیرند. آنچه او می گوید و می کند نه بسود اسرائیل و نه بسود امریکا است.

مکرر آواز کین بر ضد ایران سردادن، گویای نداشتن چشم انداز و بسته بودن دید است. و نتان باهو از آینده نگر و البته آینده ساز نیست. به قول هانری زیکنمن او رهبری که افقی را بروی مردم خود بگشاید نیست، بلکه تا کنونی است که می تواند خود را در مقام خود نگهدارد. هدف او که ماندن در رأس جناح راست اسرائیل است، بر هر هدف ملی و بین المللی مقدم و حاکم است.

انقلاب اسلامی: واقعیتی که درباره آن مکرر هشدار داده شد، اینک خود را عیان می کند: تحریمها با هدف ناتوان نگاه داشتن ایران، هدف اول بوده است. پیش از ایران، با عراق تحت رژیم صدام همین روش بکار رفت و نخست ضعیف و خنثی شد و سپس مورد حمله نظامی قرار گرفت. باتوجه به اتحاد سعودیها با اسرائیل، نگاه داشتن ایران تحت تحریمها، این اتحاد می تواند بر منطقه مسلط شود و بسا در خود ایران باسطی را بگیرند که در عراق و سوریه گسترده است، چاره ایران استقرار نمودارسی و استقرار ولایت جمهور مردم است. و کره، با طبعیتی که دارد بیابان می شود و جمعیتی که دارد افزایش پیدا می کند، زندگی مردم ایران با رهم سخت نر خواهد شد.

ماجرای اوکراین و گم شدن هواپیمای مسافربری آپیک را از موفق گرداندن کارزار خود بر ضد ایران، ناتوان کرد:

مقاله را جیم لوب نوشته و در ۱۳ مارس ۲۰۱۴ انتشار داده است:
 • بحران شبه جزیره کریمه و ناپدید شدن هواپیمای مالز یائی، آپیک، لابی اسرائیل در امریکا و نتان باهو نخست وزیر اسرائیل، از توفیق در به راه انداختن «جهد» بر ضد ایران، ناتوان کرد. کنفرانس سالانه آپیک نتوانست نظر وسائل ارتباط جمعی را به خود جلب کند. راست است که ۱۰ هزار فعال آپیک که بسیج شده اند تا مگر نمایندگان را بر ضد ایران تحت فشار قرار دهند. راست است که یکی از هدفهای آپیک مجاب کردن امریکا به ارسال ۱٫۸ میلیارد دلار اسلحه اضافی به اسرائیل است. در حال حاضر، اسرائیل سالانه ۳ میلیارد دلار کمک نظامی از امریکا دریافت می کند. باز، آپیک می کوشد به حکومت امریکا بقبولاند

که اسرائیلی هائی که می خواهند به امریکا بیایند، نیاز به ویزا نداشته باشند.
 • اما میان این هدفها، هدف مقدم نتان باهو و آپیک تصویب طرح تشدید مجازات ایران توسط سنا بود. ۶ هفته پیش از کنفرانس سالانه آپیک، این طرح که دو سناتور، کریک و مندز، تهیه کرده بودند، به تصویب رسید. بعد از آنکه رئیس جمهوری تهدید کرد در صورت تصویب شدن طرح آن را ونو می کند و طرح تصویب شد، آپیک «طرح b» را آماده کرد. این طرح شرائطی را دربردارد که ایران با بسیاری از آنها موافقت نخواهد کرد. این طرح نیز با مخالفت قاطع کاخ سفید، عقیم ماند. آپیک «طرح C» که نامه است از سوی کنگره به اوپاما دربر دارنده موادی که می باید در توافق نهائی با ایران گنجانده شوند، این طرح لحن نرمی دارد اما واجد هر آنچه نتان باهو و آپیک می خواهد هست. طرح در آنچه به تکات کلیدی مربوط می شود، مهم است. برای مثال، برنامه اتمی ایران تا چه اندازه اش قابل قبول است. آیا غنی سازی محدود قابل قبول است؟ این طرح هم بجائی نرسید و رهبران آپیک بیکار دیگر ناکام گشتند. کاخ سفید به گزارش دو نامه – بنا بر سومین طرح – از سوی کنگره به رئیس جمهوری موافق نیست.

• من شنیده‌ام – اما نمی توانم بگویم شنیده‌ام صحیح است – که، در اوائل ژانویه، در کاخ سفید، اجتماعی با شرکت مسئولان آپیک تشکیل شده است و کاخ سفید به آنها گفته است از تقلا دست بردارید. آپیک در این باره سکوت می کند و نیز نمی گوید چه تعداد از سناتورها دو نامه را امضاء کرده اند. اما روشن است که فشارهای بی نتیجه آپیک به اعضای دو مجلس، موجب اعتراض شماری از آنها نیز شده است. چرا که اینهمه اصرار سبب شده است که بگویند سیاست خارجی امریکا تابع توقعات اسرائیل گشته است. تا روز چهارشنبه، از اعضای مجلس، ۲۹۳ تن دو نامه را امضاء کرده اند. اما ۱۳۸ تن امضاء کرده اند. امر تعجب آور این که جمهوری خواهان راست افراطی آن را امضاء کرده اند. امروز که ۱۰ روز از بیان کنفرانس آپیک می گذرد، هر چند آپیک می تواند بخود بیالد که ظرف ۲۴ ساعت مجازاتهای جدید ایران بگذارند، اما از تحصیل اجماع و به تصویب رساندن طرح ناتوان گشته است. در مطبوعات اسرائیل، درباره ناتوانی آپیک و این واقعیت که کنفرانس در وسائل ارتباط جمعی بازتاب نیافت، شرح و تفصیل ها، با لحنی تند، انتشار یافته اند.

رئیس اکثریت مجلس و نیز رهبر اقلیت آن نامه‌ای را برای امضاء میان نمایندگان پخش کرده اند. نامه از رئیس جمهوری می خواهد شرائط موافقت امریکا را با توافق نهائی تعیین کند و می خواهند برچیده شدن تأسیسات غنی سازی اورانیوم جزء این شرائط باشد. شرط اصلی که در این نامه خواسته می شود، این است: ما امیدواریم توافق نهائی و دائمی با ایران شامل برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران که بکار تولید بمب اتمی می آیند، از جمله، تأسیسات غنی سازی اورانیوم، و کارخانه تولید آب سنگین و تأسیسات فردو، بگردد. به تریبی که ایران هیچ گاه نتواند سلاح هسته‌ای بسازد.

البته آپیک می خواهد چنین نامه ای به رئیس جمهوری نوشته شود. اما هم آپیک و هم نتان باهو احساس حرمان می کنند. زیرا توجیهی که ایبان می خواهند جلب ایران و «خطر ایران» بگردد، نمی شود. در هفته پیش، کماندوهای اسرائیل، در بحر احمر، در سواحل اریتره و سودان، کشتی ای را توقیف کردند و گفتند که حامل موشکهای بوده است که ایران برای حماس فرستاده است. درجا، نتان باهو و آپیک کوشیدند قال تبلیغاتی بر ضد ایران را چاپ کنند. اما نتوانستند و حتی حکومت امریکا نیز تکتک که قانع شده است ادعای اسرائیل صحیح است. کاترین آشتون هم

که به ایران رفت، در این باره کلمه ای نگفت. اغلب کارشناسانی هم که ماجرا را مورد بررسی قرار داده اند، در صحت ادعای اسرائیل اظهار تردید کرده اند. بخصوص که مصر تولهائی را مسدود کرده است که غزه را به صحرای سینا متصل می کردند. وقتی غزه از دریا در محاصره است و از زمین نیز راهی برای دریافت موشکها ندارد، چگونه ممکن است ایران آنها را بار کشتی کرده و روانه غزه ساخته باشد؟

راستی این است که هدف اسرائیل به شکست کشاندن کوششهای حسن روحانی برای بهبود روابط ایران با غرب است و برای رسیدن به این هدف، دست پهر کاری می زند. اسرائیل نمی خواهد بگذارد گفتگوها بر سر اتمی، به نتیجه بیانجامند. اما جالب این است که تقلائی نتان باهو، در غرب و بطور خاص، در امریکا، ره بجائی نمی برد. البته بحران اوکراین و گم شدن هواپیمای ونزوئلانی، وسائل ارتباط جمعی را به خود مشغول کرده اند و این بار، حمایت ایران از نوربیس، توجیهی را بخود جلب کرده است. روز سه شنبه، آل مونیتور، مقاله جالبی را انتشار داد. در آن آمده است: اسرائیل از آن می ترسد که دیگر نتواند توجه دنیا را به خطر ایران جلب کند. بنظر می رسد که دنیا از بی بی (نتان باهو) و گفتار و کردار او خسته شده است. او حالا دیگر به چوبان دروغگویی می ماند که فریاد می زند: آی دزد و مردمی که او را دروغگو می دانند، اعتنائی به فریاد او نمی کنند.
 انقلاب اسلامی: و رژیمی که کشور را گرفتار چنین وضعیتی ساخته است، میبندارد راه کار خوب حراج زدن به بروک ملی نفت و گاز است.

مقایسه ویژگی های قراردادهای نفتی بیع متقابل و قرارداد های جدید (۲)

در بخش اول این نوشتار تکارنده به بررسی سیاست نفتی در نظام ولایت فقیه پرداخته و نیز یاد آور شدم که کلیدی که آقای روحانی معتقد است برای حل مسائل اقتصادی کشور در دست دارد، مفتاح دعوت از شرکتهای نفتی خارجی به مبادین نفت و گاز کشور است تا بعد از امضای تسلیم نامه ژنو توسط دولت وی و به امید رفع تحریمها با سرمایه گذارهای خود در مبادین نفت و گاز کشور، امکان تولید نفت و صدور خام فروشی هر چه بیشتر نفت و گاز کشور را برای دولت وی مهیا سازند تا باز در بر همان باشه قدیمی چرخد و در آمدهای نفتی خزانه خالی و کسری عظیم بودجه دولت وی را پر سازد و دولت و هزینه هایش سال بسال فربه تر گردند و سهم مافیای مالی – نظامی پرداخت شود و نظام ولایت فقیه از خطر ورشکستگی مالی حفظ گردد!
 و در دنباله آن به بررسی زیر ساخت قانونی چگونگی شکل گیری قرارداد های نفتی بیع متقابل پرداختیم. در این شماره به بررسی و مقایسه ویژه گی های قرارداد های بیع متقابل و جدید ای پی سی میپردازم تا در بتوان ملت ایران متوجه شوند چه بر سر منابع و حقوق ملی آنان می رود.
 قراردادهای نفتی بیع متقابل و ویژگی های آنها:
 قرارداد بیع متقابل عموماً در طبقه قرارداد های خرید خدمت دسته بندی می شود. علت طبقه بندی قرارداد بیع متقابل در رده قرارداد های خدمت خرید این است که در صفحه ۱۰



کودتای دائمی

مورد مباحث مالیاتی در مدل جدید قراردادهای نفتی گفته است: " به طور کل در نظر داریم که مسوولیت‌ها را به شرکت پیمانکاران واگذار کنیم ولی هزینه‌های مالیاتی توسط کارفرما (ایران) پرداخت شود.

آیرادهايي که به قرار ده‌های يیع متقابل وارد است: آیرادهاي اساسی که در سال‌های اجرای قرارداد های يیع متقابل به آنها وارد بودند و نگارنده نیز در زمان دولت اصلاحات در مقالات متعددی به بررسی آنها پرداختیم عمدتاً در ۴ زمینه متمرکز بودند که جملگی توسط وزارت نفت آقای زنگنه در دوره اصلاحات شدت نفي می شدند:

۱- هر چند در قرارداد های يیع متقابل شرط است که پیمانکار ماشین آلات و تجهیزات لازم و هم دانش و فن آموزش و مجوز استفاده از اختراع را در اختیار کشور دارند منابع (ایران) قرار دهد، ما آیراد عمل در قراردادهای منعقد شده نبوری انسانی آموزش لازم را در این دوران دیده است و تکنولوژی نیز منتقل شده است؟ به زعم نگارنده خیر. چرا که اغلب شرکتهای خارجی در همان مراحل ابتدایی وظیفه خود را به پیمانکاران دست چندم محول کردند آنهم بدون اینکه وزارت نفت تمهیدات حقوقی مناسبی در قرارداد ها برای جلوگیری از این امر سنجیده باشد و بدینسان علاوه بر ضررهایی که به مخازن نفتی ایران وارد آمد عملاً تکنولوژی قابل موجود نبود که بتوان آنها را به شرکتهای ایرانی آموزش داد. اظهارات آقای سید مهدی حسینی مبنی بر این که صنعت نفت کشور از شرکت‌هایی که صلاحیت لازم را نداشتند ضررهای زیادی دیده است خود اقرار واضحی است به این امر.

و اما از گفته های آقای زنگنه وزیر نفت دولت روحانی نیز همین امر مستفاد می شود که تکنولوژی انتقال داده نشده است. چرا که تاکید وی بر لزوم تجدید نظر در قرارداد ها، نیاز به فن آوری و انتقال تکنولوژی از شرکتهای نفتی خارجی است.

هر چند آقای زنگنه بسته به اینکه در داخل کشورو برای مردم ایران صحبت می کند و یا در خارج از کشور و برای شرکتهای خارجی، متناقض صحبت می کند: به گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت نفت، بیژن زنگنه در ۱۳۹۲ آذر گفت و گو با نشریه اتکلیت فاینشال تایمز اظهار کرد: "ما نیازمند همکاری با شرکت های نفتی بزرگ جهان هستیم و علاوه بر سرمایه گذاری آنها برای توسعه پروژه های نفت و گاز کشور به فناوری های این شرکت ها به ویژه در بخش های بالادستی نیاز داریم." اما وقتی مسئولان بر روی این امر اتکست می گذارند که دولت آقای روحانی صرفاً برای رفع کسر بودجه و تأمین هزینه های بودجه و تأمین نیاز مافیا، به سرمایه گذاری کارتل های نفتی نیازمند شده است و از این رو از آنها در اجلاس داووس دعوت بعمل میآورد که به ایران بیایند تا گاز و نفت ارزان در اختیارشان قرار گیرد، آقای زنگنه در داخل کشور گفته خود در مصاحبه با فاینشال تایمز را در خصوص نیاز به سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ نفتی نفی می کند و در همایش هم‌اندیشی نظام جدید قراردادهای نفتی در ۳ اسفند ۹۲ می گوید: "مشکل توسعه صنعت نفت کشور منابع مالی نیست، دسترسی به فناوری و مدیریت مهم ترین دلیل تعامل ایران با شرکت‌های نفتی است!"

۲- ایراد دوم به قراردادهای يیع متقابل برمی گردد به تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز کشور در این قرارداد ها توسط

شکه نفت به پیمانکار پاداش تولید داده می شود. ۴- حق ترجیحی فروش نفت به پیمانکاران توسعه دهنده اعطا می شود. مدل اولیه قراردادهای جدید نفتی تحت عنوان IPC

لازم به تذکر است که این قراردادهای جدید که آقای زنگنه ۴ ماه قبل کمیته ای را مامور تدوین آنها کرده بود، در همایشی که در تهران تحت عنوان همایش هم‌اندیشی نظام جدید قراردادهای نفتی در سوم و چهارم اسفند ۹۲ برگزار شد در حد محدودی به بحث برخی کارشناسان داخلی گذاشته شد.

بگزارش برخی از کارشناسان شرکت کننده در این همایش حتی پیش نویس مدل مفهومی اولیه قراردادهای جدید نفتی ایران محرمانه نگه داشته شده و حتی برای بررسی و اظهار نظر در اختیار کارشناسان نیز قرار نگرفته است و تنها به بیان کلیات و بعضاً بدیهیات مربوط به قراردادهای نفتی ایران اکتفا شده است. از اینرو نگارنده نیز در باره ویژه گیهای قراردادهای جدید تنها می توانم به سخنان پرآکنده آقای سید مهدی حسینی رئیس کمیته بازنگری قرارداد های نفتی و برخی دیگر از اعضای این کمیته استناد نمایم: بر اساس گفته های حسینی در گفتگو با شانا در ۳ دی ۹۲: در قراردادهای نوع چهارم نفتی ایران تحت عنوان IPC، واگذاری یک پارچه حلقه های مختلف صنعت نفت یعنی اکتشاف، توسعه و تولید به صورت یکپارچه، تولید صیانتی از مخزن، تناسف ریسک و ریزارد (خطر پذیري و در یافت پاداش) در قراردادهای جدید، مدت زمان قرارداد بعد از تولید اولیه از میدان ۱۵ تا ۲۰ سال، انتقال تکنولوژی و شفافیت مالی و قرار گرفتن کارشناسان ایرانی در کنار شرکتهای سرمایه گذار خارجی از ویژه گی های عمده قراردادهای جدید است. گفته آقای حسینی در مدل جدید قراردادهای نفتی برای توسعه میدان های نفت و گاز کشور شرکت پیمانکار با یکی از شرکت های تابعه شرکت نفت به طور مشترک یک شرکت ایجاد می کنند، در زمان بهره برداری نیز با توجه به این که تخصص توسعه و بهره برداری متفاوت است یک شرکت دیگر برای انجام عملیات بهره برداری زیر مجموعه شرکت اولی تاسیس می شود و این تصمیم به این علت گرفته شد که بتوانیم در آینده چندین شرکت نفتی ایرانی شکل دهیم. وی با بیان این که صنعت نفت کشور از شرکتهایی که صلاحیت لازم را نداشتند ضررهای زیادی دیده است گفت: در مدل جدید قراردادهای علاوه بر مطرح بودن صلاحیت فنی و تکنولوژی شرکت طرف قرارداد، جذب سرمایه های خارجی همه اهمیت بسیاری دارد. در مدل جدید قرار داد ها نرخ بازگشت سرمایه که مربوط به قرارداد های يیع متقابل بود.

حسینی با اعلام این که در مدل جدید قراردادهای نرخ بازگشت سرمایه (ار. او آر) که مربوط به قراردادهای يیع متقابل بود حذف شده است و در این مدل از قراردادهای قرار است به شرکت های پیمانکار "فی" داده شود؛ البته مانند فی در قراردادهای نفتی عراقی ثابت نیست بلکه شناور است. دلیل شناور بودن فی هم این است که قرار است در هفت زمینه (میدان های نفتی، میدان های گازی، بلوک های اکتشاف پر ریسک، بلوک های اکتشافی کم ریسک، آبهای عمیق و میدان های مشترک) مختلف کاربرد داشته باشند. جالب توجه اینکه آقای سید مهدی حسینی در کلبه اظهاراتی که در باره ویژه گیهای قرارداد های نفتی جدید کرده است فراوان از ریسک هایی که شرکتهای خارجی متحمل می شوند و لزوم رفع این ریسکها سخن بیان آورده است و سخنی نه ریسک هایی که ایران متحمل می شود در گفته های ایشان یافت نمی گردد! همچنین آقای علی کاردر - معاون امور سرمایه گذاری و تأمین منابع مالی شرکت ملی نفت ایران - در

انجام بازی پرداخت اصلی و سود سرمایه گذاری از محل نفت و نیز مبالغه های گزافی نفت خام و فرآورده های نفتی صورت می گیرد. قراردادهای يیع متقابل به عنوان مکانیزم تأمین مالی پروژه های نفت و گاز مورد تأیید وزارت نفت بوده است. ویژه گیهای این قرارداد ها بر روی کاغذ از قرار زیرند:

۱- مالکیت مخزن و حاکمیت به غیر منتقل نمی شود. ۲- دولت ایران هیچ تهمیدی برای باز پرداخت هزینه های انجام گرفته توسط شرکت پیمانکار بالاتر از سقف تعیین شده ندارد. ۳- ریسک سرمایه گذاری به عهده پیمانکار (شرکت سرمایه گذار خارجی یا داخلی) گذاشته شده است. ۴- پیمانکار به استفاده حداقل ۵۱ درصدی توان فنی داخلی اجبار شده. ۵- مبنای داوری حقوقی در صورت بروز مشکل دادگاه ایران معرفی شده. ۶- بهره برداری در اختیار شرکت ملی نفت ایران است. ۷- پیمانکار هیچ حتی به تاسیسات ندارد. ۸- باز پرداخت اقساط سالیانه مربوط به سرمایه گذاری و هزینه های مرتبط از طرف ایران به پیمانکار خارجی بعد از شروع بهره برداری صورت خواهد گرفت. ۹- شرکت ملی نفت ایران می تواند در صورت مغایرت روش پیمانکار با توسعه صیانتی تغییرات لازم را بعد از تهیه طرح جامع توسعه (MDP) لحاظ کرده و حتی کل طرح را رد کند. (که در عمل شرکت نفت از این حق استفاده کرده و طرحی را بعلت رفتار غیر صیانتی پیمانکاران رد کرده است) حتی در مرحله اجرای پروژه و زمان بهره برداری نیز این حق برای شرکت ملی نفت ایران محفوظ می ماند. ۱۰- حداکثر سهمی از نفت که می تواند به موجب قرارداد يیع متقابل به شرکت نفتی خارجی اختصاص داده می شود (برای مثال ۵۰٪ کل تولید است). ۱۱- قرارداد های يیع متقابل را نیز میتوان به ۴ نسل تقسیم بندی کرد:

۱- يیع متقابل نسل اول: مشخصه اصلی این نسل تعیین مبلغ قرارداد بصورت ثابت بوده و برای کارهای اکتشافی و یا توسعه میدانی به کار رفته است. ۱- جذابیت پایین برای پیمانکاران ۲/ - تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز ۳- ریسک اکتشاف بر عهده کشور صاحب مخزن است.

۲- يیع متقابل نسل دوم در این نسل، اکتشاف و توسعه میدانی به صورت توانمان به قرارداد می رود. ۱- جذابیت پایین و پیمانکار اکتشاف میدان هیدروکربوری مستقیماً بدون قرارداد جدید با سقف مشخص و ثابت، عملیات توسعه را بعداً گیرد. ۲- تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز

۳- يیع متقابل نسل سوم ۱- ویژگی مشخص این نسل آن است که سقف مبلغ قرارداد از طریق برگزاری مناقصات در زمانی معین پس از تنفیذ قرارداد مشخص خواهد شد. این نوع از قرارداد را اصطلاحاً Open Capex Tender یا Open Tender می خوانند. ۲- قراردادهای توسعه و قراردادهای توأم اکتشاف و توسعه میدانی بسته می شود. ۳- این قراردادهای نسبت به نسل های قبلی جذاب تر هستند. ۳- تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز ۴- بعد از مرحله مهندسی پایه (FEED) و برگزاری مناقصه سقف هزینه های سرمایه ای بسته می شود. ۵- اختلاف نظر شدید پیمانکار و کارفرما بر سر برگزاری مناقصات و شیوه بر آورد هزینه ها

۴- يیع متقابل نسل چهارم یا قراردادهای شبه مشارکت در تولید که دو سال پیش تدوین آن در شرکت ملی نفت به پایان رسید.

۱- قراردادهای توسعه و قراردادهای توأم اکتشاف و توسعه میدانی بسته می شود. ۲- جذابیت این نوع قراردادها بسیار بیشتر است. ۳- به ازای تولید هر

کشوری موفق شده ایم به در آمد بالای دست بیایم. نگارنده بارها یاد آور شده ام که این امر که دولتی اختیار تام داشته باشد که منابع نفت و گاز کشور را استخراج و خام فروشی نماید، رابطه دولت و ملت را وارونه می نماید و دولت را در مقام متفق بر مردم قرار می دهد. گویی در واقع امر حس مردم و دولت هر دو نسبت به ثروت ملی مخدوش می گردد. گویی منابع نفت و گاز کشور ثروتی است که تنها در اختیار این نسل قرار دارد و بهره وری از آن در حیطه تصمیم اکسون و حال است و تنها بر دزد رفیع هزینه ها و نوب سرمایه گذاری در رشد کشور می آید. و سولهای آینده فاقد هیچ حقی بر این سرمایه های ملی هستند. نوع نگاه آقای حسینی مبدع قرارداد های يیع متقابل، در اظهارات فوق، دقیقاً همین گونه است. گویی سرمایه گذاری در اکتشاف و بهره برداری از چاههای نفت و گاز چون مستقیماً از بودجه برداشت نمی شود (امری که اتفاقاً پاشنه آشیل اقتصاد ایران بوده است چون میزان سرمایه گذاری در صنعت نفت بدینسان نه منطبق و نه منبعث از تولیدات داخلی میباشد و مترشح بدان تگریسته می شود) و هنری است که ایشان بخرج داده اند و باعث شده شرکت خارجی از کیسه خود خرج کند! در حالی که هزینه های کارتل های نفتی واقع امر از همان ثروت ملی باز پرداخت می شود که هم دولت و هم بسیاری از مردم حس خود را نسبت به وجود آن از دست داده اند!

البته در همین راستا ایشان با اظهارات فوق برده بر روی ایراد بس مهمی می کشد که در همین رابطه به قراردادهای يیع متقابل وارد بوده است: ۴- نفت تولیدی در چارچوب قراردادهای يیع متقابل در واقع درون سهمیه تولیدی کشور قرار دارد. یعنی وزارت نفت برای تأمین مصرف داخلی و یا صادرات نفت و وابسته به تولیدات همین مقدار نفتی است که کارتل های نفتی طبق قرارداد ها استخراج و استحصال می نمایند. وقتی کشور ما متعهد شده است که باز پرداخت هزینه های کارتل های نفتی را از محل نفت تولیدی مخزن انجام دهد، در واقع این امر به معنای باز پرداخت از محل درآمدهای نفتی کشور است. از اینرو برخلاف گفته آقای حسینی تعهدات مالی کشور در قالب قراردادهای يیع متقابل، ربط مستقیم به بودجه نیز می یابند. چرا که بودجه در اقتصاد مصرف محور ایران متأسفانه به در آمد های ارزی نفتی وابستگی شدید دارد و نه به در آمد های حاصل از تولیدات داخلی و باز پرداخت هزینه های کارتل های نفتی در قراردادهای يیع متقابل یکی از مهمترین دلیلهای بدهکاریهای خارجی کشور محسوب می شوند. نکته مهم تر اینکه بر طبق این قرارداد ها پیمانکار خارجی هیچ ریسکی را که ناشی از تغییرات و افت قیمت نفت است بپذیرا نیست. از اینرو این مساله می تواند منجر به اختلال جدی در درآمدهای کشور و بالطبع واگذاری بخش بزرگتری از ذخائر کشور به پیمانکار خارجی گردد. برای روشن شدن مساله مثالی لازم است: در زمانهایی که قیمت نفت رو به کاهش است از یک طرف در آمد های حاصل از فروش نفت کاسته می شود و از طرف دیگر باید بخش بزرگتری از نفت تولیدی مخزن (و عبارت دیگر بخش بزرگتری از درآمد کاهش یافته کشور) به پیمانکار خارجی جهت هزینه های وی باز پرداخت شود. همین امر استقلال تصمیم گیری را نیز از کشور سلب می نماید چرا که بر فرض اینکه کشور تصمیم بگیرد که برای حفظ قیمت نفت، عرضه نفت و گاز خود را کاهش دهد و یا

بر اویکم در این زمینه تصمیمی مشترک برای کم کردن عرضه اعضاء اتخاذ شود. آنگاه بعلت اینکه کشور متعهد به باز پرداخت هزینه های سرمایه ای و غیر سرمایه ای پیمانکار خارجی از محل نفت

پیمانکاران. این امر نیز باز شدت آزمون مورد نفي وزارت نفت قرار می گرفت. در این قرارداد ها پیمانکار خارجی تمام کوشش خود را معطوف این امر می سازد که چاه نفت را در سریعترین موقع ممکن به تولید برساند تا از سرمایه گذاری خود و هزینه ها بکاهد و برای رسیدن به این مقصود متشبه به هر شیوه غیر صیانتی نیز می شود. همانا تزریق آب به چاه های نفتی ایران که بعلت جنس آهکی شکافتار اغلب نیاز به تزریق گاز دارند و این امر متأسفانه در عمل رخ داده است و ضرر های هنگفتی را به مخازن نفت و گاز کشور وارد آورده است. وقتی گفته می شود ۳۰ درصد تزریق گاز در میدانی جنوبی محقق نشده است یعنی تولید نفت کشور غیر صیانتی بوده است. در واقع در برنامه چهارم "توسعه" باستی روزانه ۲۸۰ میلیون متر مکعب گاز به چاه های نفتی تزریق می شد، اما تنها ۷۰ میلیون متر مکعب تزریق شده است. ۳- تشکیل، مهاجرت و تجمع نفت و گاز در مخازن پروسه ای طولانی مدت است که توزیع خاص سیال را در مخزن باعث می گردد. برنامه تولید هر مخزن بر اساس میزان ذخایر قابل استحصال که کمیته "تخمینی" است، صورت می گیرد. از اینرو میزان ذخایر قابل استحصال تری است طولانی مدت که در قرارداد های يیع متقابل توسط پیمانکار حاصل می شود. اما این روش تولید تنها تخمین زده می شدند و پیمانکاران نیز هیچ تعهد قراردادی و حقوقی نسبت به صحت این ترم و جامعه عمل پوشاندن بخود نمی توانست داشته باشد و کشور صاحب مخزن یعنی ایران باستی بر طبق این قرارداد ها تمام تعهدات حقوقی و قراردادی را برای باز پرداخت هزینه های که بر اساس این تخمین پیمانکار صورت می گیرد متقبل شود! بعنوان مثال وقتی قراردادی با یک شرکت خارجی بمدت ۵ سال منعقد می گردد وزارت نفت میزان استحصال و باز یافت نفت را برای ۲۰-۳۰ سال آینده بر مبنای محاسبات تخمینی پیمانکار در ابتدای کار معین می کند. ایرادی موجود این است که آیا چگونه پیمانکاری که این رقم تخمینی را ارائه می کند می تواند در واقع بعد از پایان مدت قراردادهای که من باب مثال ۵ سال است، تضمین کننده میزان باز یافت نفت و گاز طی ۲۵-۳۰ سال بعد از پایان قرارداد باشد؟ جالب توجه آنکه مسئولان وزارت نفت آزمون ایرادات ۲ و ۳ را نیز قبول نداشتند و اکنون از جمله دلایلی که برای تجدید نظر در قراردادهای يیع متقابل یکی این است که در قرارداد جدید پیمانکار خارجی بعلت طولانی بودن مدت قرارداد، (بمدت حداقل ۲۵ سال) ناچار است تولید صیانتی انجام دهد!

اما قبل از پرداختن به ایراد چهارم، نقل سخنان آقای سید مهدی حسینی در ۹ سال قبل یعنی در سال ۱۳۸۴ ایرانی تازه کردن حافظه خود ایشان خالی از لطف نیست. نشریه ایران انترتی فوکوس در ۱۵ فروردین ۱۳۸۴ گفتگویی با آقای سید مهدی حسینی انجام داده است که آزمون معاون مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران بود و معروف است که وی مبدع قرارداد های بای بک ییع متقابل بوده است و اکنون در دولت روحانی مسئول کمیته بازنگری قرارداد های نفتی است. وی آزمون معتقد بوده است که "قرارداد های بای بک همواره سودمند بوده اند و تأثیر خود را نشان داده اند و در این مصاحبه اظهار میکند: ما تا کنون با اعتقاد این نوع قرارداد در طول هشت سال گذشته حدود ۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری جذب کرده ایم. بر اساس آمار در آمد های نفتی حاصل از قرارداد های بای بک تا سال ۲۰۰۴ به میزان ۹ میلیارد دلار بالغ شده که از این مبلغ میلیارد دلار صرف پرداخت بدهی های حاصل از این قرار داد گردیده است. به این ترتیب بدون اعمال فشاری به بودجه دولتی و

در صفحه ۱۱



کودتای دائمی

غلامرضا رحمانی در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۹۲ مورد بازداشت نیروهای امنیتی قرار گرفته و جهت اجرای حکم به زندان مرکزی شهرستان لنجان منتقل شدند.

🔱 در ۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" هشت نفر از هموطنان مسیحی که همراه با خانواده‌های خود کنار رودخانه شوش دایمال در حال غذا بودند مورد یورش مسلحانه مامورین واواک قرار گرفتند و با ضرب و شتم و برخورد‌های وحشیانه دستگیر و به ستاد خبری شهر شوش منتقل شدند.

🔱 در ۱۵ اسفند ۹۲، به گزارش ایرنا، سعید رضوی قفیه عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در هشترود دستگیر شده است. حکم دستگیری وی توسط دادستان دادگاههای عمومی و انقلاب همدان به دلیل سخنرانی در جمع اصلاح طلبان همدان صادر شده بود. دلیل بازداشت این فعال سیاسی "سخنان ساختار شکنانه" در این جلسه اعلام شده بود.

🔱 در ۱۵ اسفند ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، فریاد یاراللهی و رضا انتصاری که به همراه ۸ درویش دیگر در سایر زندان‌های کشور دست به اعتصاب غذا نیز زدند، صبح امروز در اقدام اعتراضی دیگر با اعلام همبستگی با سایر زندانیان در اوش، در سالن ملاقات زندان رجایی شهر حضور پیدا نکردند.

🔱 در ۱۶ اسفند ۹۲، به گزارش تدبیر، ۴۰۱ روزنامه تگزار در نامه ای به علی جنتی از سیاست‌های معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتقاد کردند. پروانه خبرنگاری و تاسیس نهاد‌های صنفی «دولت ساخته» مورد انتقاد روزنامه نگاران قرار گرفته است.

🔱 در ۱۶ اسفند ۹۲، به گزارش جرس، روز یکشنبه ۱۱ اسفند ماه، اسدالله چراغی پدر محمد چراغی مستند ساز و کارمند صدای سیمای جمهوری اسلامی که هم اکنون در خارج از کشور بسر می برد هنگامی که برای دیدن فرزند خود عازم ترکیه بود در فرودگاه امام خمینی مورد تهدید و ارباب فرار گرفت و گذرنامه اش ضبط شد.

🔱 در ۱۷ اسفند ۹۲، به گزارش هرانا، مهدیه فراهانی از فعالان حقوق زنان طی احضار به‌ای به شعبه دوم دادسرای موسوم به "شهید مقدس" (اوین) احضار شد. وی پیش‌تر دوبار احضار و در خصوص اتهامات تبلیغ علیه نظام، عضویت در گروه‌های اپوزسیون و فمینیستی دادگاهی شده بود.

🔱 در ۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش ایلنا، رضا سلطانعلی پور نماینده کارگران نگهبان مزایح کشت و صنعت نیشکر کارون شوشر به ایلنا گفت: مدیر حراست کشت و صنعت کارون طی نامه‌ای به اینجانب در تاریخ ۳۰ دی تأکید کرده است از تاریخ ۱ بهمن به بعد، حق نمایندگی کارگران نگهبان کشت و صنعت کارون را ندارم.

🔱 در ۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: تجمع اعتراضی دراویش گنابادی در دومین روز خود با یورش نیروهای امنیتی مواجه شده است. براساس برخی گزارشها نیروهای امنیتی با بانوم به جمعیت زنان درویش حاضر در دومین تجمع مقابل دادستانی یورش برده و با ارباب و خشونت آنان را سوار ون های انتظامی می کنند و به نقاط نامعلوم می بردند.

🔱 در ۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش کلمه، احضار و بازجویی از بسیاری از فعالین اصلاح طلب همدان به دنبال سخنرانی سعید رضوی قفیه. فعالین اصلاح طلبی از جمله هادی احتفاظی، حسین مجاهد، محمد امین فریدیان، حسین صباغیان، فخرالدین حیدریان، مجید آسیابان، محمد حسن فرامرزی، مسعود حسامی و تعدادی دیگر پس از احضار به پلیس امنیت مورد بازجویی قرار گرفته اند.

🔱 در ۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش روزنامه

جمهوری اسلامی، جمعی از زارعین، باغداران و دامداران روستای خاکینه از توابع نیارک طارم سفلی استان قزوین دیروز در محوطه دادگستری کل استان قزوین تجمع اعتراض آمیز داشتند. اعتراض ساکنین این روستا به احکامی بود که توسط دستگاه قضایی استان قزوین علیه کشاورزان صادر شده که منجر به خلع يد آنان از اراضی و مراتع و باغات آنان می‌شود.

🔱 در ۱۸ اسفند ۹۲، بان کیمون، دبیر کل سازمان ملل متحد گزارش خود را در باره تجاوزها به حقوق انسان در ایران انتشار داد. برای این گزارش، روحانی به وعده‌های خود عمل نکرده و بر شمار اعدام شدگان و تجاوز به حقوق انسان افزوده شده است.

🔱 در ۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی، جمع کثیری از دانشجویان دانشگاه یاسوج در اعتراض به اقدامات امنیتی و بازداشت سید حسین موسوی به جرم خواندن شعر دست به تجمع زدند و خواستار برچیدن فضای امنیتی و آزادی هر چه سریعتر این دانشجوی دریندد شدند.

🔱 در ۱۹ اسفند ۹۲، به گزارش ایرنا، ابراهیم حمیدی روز دوشنبه در گفت و گو با ایرنا، گفت: حکم سه نفر از عوامل ترور دادستان زابل که بیشتر دادستان درخواست اعدام برای آن ها داشت، از سوی دادگاه صادر شد و این افراد به اتهام محاربه به اعدام محکوم شدند.

🔱 در ۲۰ اسفند ۹۲، به گزارش ایرنا، ۸۰۰ کارگر پتروشیمی تبریز با امضای طوماری خطاب به رئیس جمهوری تأکید کردند اجرای تبصره های ۱ و ۲ ماده ۴۱ قانون کار بهترین راه حل مشکلات معیشتی جامعه کارگری است.

در ابتدای این طومار، وعده روحانی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های پیش از انتخابات ریاست جمهوری مبنی بر افزایش حداقل دستمزد به میزان نرخ تورم و اجرای ماده ۴۱ قانون کار با ۲ تبصره آن را «به حق» و «آگاهانه به وضعیت موجود کارگران» توصیف کرده‌اند.

🔱 در ۲۱ اسفند ۹۲، به گزارش خبرنگار ایلنا، هم‌زمان با بررسی لایحه وظایف و اختیارات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مجلس، حدود ۵۰۰ نفر از کارگران شاغل و بازنشسته بیمه شده توسط سازمان تأمین اجتماعی با تجمع در مقابل مجلس خواستار دیدار و مذاکره با اعضای کمیسیون‌های اجتماعی و بهداشت مجلس شدند.

🔱 در ۲۳ اسفند ۹۲، به گزارش جرس، حکم بیست ضربه شلاق حسین فرزین، از سرداران سابق سپاه و معاون سابق شهردار مشهد به اجرا درآمد. حکم شلاق این مسئول سابق تبلیغات فرادگاه خاتم الانبیا، در دوران جنگ ۸ ساله، در حالی بطور ناگهانی و بدون اطلاع قبلی به اجرا درآمد که وی عمل جراحی قلب باز انجام داده و از دیابت بالا رنج می برد. خانواده این زندانی سیاسی که از شنیدن این خبر در شوک بسر می برند، بشدت تکران وضعیت جسمانی او هستند.

🔱 موارد "نقض حقوق بشر" ایران در گزارش احمد شهید: در ۲۲ اسفند به گزارش بی بی سی، احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر ایران، هشدار داده است که موارد نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شهروندان ایران به طور مستمر و گسترده ادامه دارد. با وجود برخی اقدامات «مثبت» دولت حسن روحانی، موارد نقض حقوق اساسی شهروندان به ویژه زنان، فعالان مدنی و اقلیت‌های مذهبی همچنان ادامه دارد.

این گزارش مورخ (۱۳ مارس) خواهان آزادی بی قید و شرط زندانیانی شده است که به خاطر فعالیت‌های مسالمت آمیز مدنی، عقیدتی یا بیان آزادانه نظرآنان در حبس بسر می‌برند. تحقیق درباره اتهام وقوع شکنجه‌های

روانی و جسمی در زندان‌ها، جلوگیری از ارباب و کلا، توقف اعدام نوجوانان و خودداری از صدور حکم اعدام در موارد مرتبط با قاچاق مواد مخدر یا آنچه جرائم جنسی خوانده می‌شود، از خواسته‌های دیگر گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد است.

این گزارش می‌گوید که تا تاریخ سوم ژانویه سال میلادی جاری دست کم ۳۰۷ نفر از اقلیت‌های دینی در زندان بسر

می‌برند، از جمله ۱۳۶ بهایی، ۹۰ سنی، ۵۰ مسیحی، ۱۹ درویش (از جمله چهار وکیل درویش مدافع حقوق بشر) و دو زرتشتی. احمد شهید در این گزارش در مورد وضعیت پنج شهروند عرب محکوم به اعدام نیز ابراز نگرانی کرده است.

جابر آلبوشوکه، هادی راشدی، هاشم شعبانی، مختار آلبوشوکه، محمد علی عموری پنج فعال فرهنگی عضو موسسه الحوار در شهر خلیفه هستند که احکام اعدامشان در ۱۷ تیرماه سال ۹۱ در شعبه دو دادگاه انقلاب اهواز صادر و در شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور به ریاست قاضی فرج الهی تأیید شد.

در گزارش احمد شهید به اعدام ۱۶ زندانی بلوچ که در اکتبر سال گذشته به تلافی کشته شدند ۱۴ تیرماه سال ۹۱ در شعبه اعدامشان فوراً به اجرا گذاشته شد هم اشاره شده است. بنا بر این گزارش، موارد اعدام در سال ۲۰۱۳ در ایران نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی، ۱۶۵ درصد افزایش داشته است.

🔱 در ۲۲ اسفند ۹۲، خبرگزاری فارس، از بازداشت علیرضا جهانشاهی، مشهور به «طلبه عدالتخواه سیرجانی» و «۱۴ طلبه عدالتخواه» دیگر در شهر قم خبر داده است. سایت «انقلاب نیوز» هم گزارش داده که این افراد قصد داشتند «در اعتراض به جریان مفاسد اقتصادی و اجرای عدالت خواهی در سطح جامعه»، روز ۲۲ اسفند از سمت حرم حضرت معصومه در قم تا مسجد جمکران در بیرون این شهر، راه پیمایی کنند. خبرگزاری فارس افزوده که بازداشت شدگان در حال برنامه‌ریزی برای «اولین پیاده‌روی سراسری عدالت خواهان ولایت مدار به همت جبهه مردمی عدالت خواهی» بودند.

🔱 در ۲۳ اسفند ۹۲، به گزارش ایلنا، کانون صنفی معلمان ایران (تهران) با صدور بیانیه‌ای به مناسبت سالگرد اعتراض صنفی معلمان در ۲۳ اسفند سال ۸۵، محرومیت معلمان و نمایندگان صنفی شان از مشارکت در فرآیند تصمیم سازی ها انتقاد کرد.

🔱 در ۲۴ اسفند ۹۲، جمعی از خانواده‌های آسیب دیدگان جنبش سبز در نامه ای به کاترین اشتون، نماینده اتحادیه اروپا که هفته گذشته به تهران آمده بود با ابراز خوشحالی از برقراری مجدد ارتباط مردم ایران با دنیا یادآوری کردند که مبادا این دیدارهای منحصر به روابط دولتها باشد و نه روابط ملت ها و همچنین حقوق ملت ها فراموش گردد و مردم در آن آلوده گرفته شوند. در ۸ مارس ۲۰۱۴، روز جهانی زن، او با تنی چند از زنان قربانی تجاوز به حقوق انسان، از جمله خانم ستوده و خانم نرگس محمدی و مادر شهید ستار بهشتی در سفارت اتریش در تهران دیدار کرد. این دیدار، «رئیس» قوه قضائیه و «رئیس» مجلس و «نمایندگان» ضد حقوق انسان را، شرمسار نکرد، بلکه به ناسزاگویی و خط و نشان کشیدن برانگیخت.

🔱 در ۲۵ اسفند ۹۲، به گزارش تابناک، کارکنان پتروشیمی ایلام به علت عدم رعایت حق و حقوقی و پرداخت نشدن مطالباتشان تحصن کرده‌اند.

🔱 در ۲۵ اسفند ۹۲، به گزارش ایلنا، حدود ۱۵۰ نفر از کارگران فولاد زاگرس که از کردستان به پایتخت آمده‌اند در اعتراض به توقیف هشت ماهه در پرداخت حقوق شان در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تجمع کرده‌اند.

تولید شده است، سهم کشور از نفت تولید شده باز هم کاهش می یابد. پس برخلاف گفته آقای حسینی که معتقد است با قرارداد های بیع متقابل "بندون اعمال فشاری به بودجه دولتی و کشوری موفق شده ایم به در آمد بالای دست بیاییم"، در اقتصاد مصرف محوری که بودجه اش به فروش نفت تولیدی وابستگی شدید دارد، این نوع از قرارداد ها ربط مستقیم به درآمد های بودجه می یابند.

به بخش دوم سخنان آقای مهدی حسینی در ۹ سال قبل توجه کنیم (نشریه ایران انرژی فوکوس در ۱۵ فروردین ۱۳۸۴): "من همواره با انتقاد های که از قرارداد های با بی بک می شود متخالف بوده‌ام. چرا که این نظرات جنبه کارشناسی ندارد و بیشتر دلایل سیاسی دارد و یا ناشی از فشار شرکت های خارجی به انتحاء مختلف به ما فشار می آورند تا روش های بک را کنار ی نهاده و روش فاینس را که برای آنها پو سود تر است جایگزین نمایم. ما می توانیم با غرور بگوئیم که در جریان مذاکرات مربوط به پروژه ها توانسته ایم با زیرکی این شرکت ها را فریب دهیم و قرارداد های خود را با آنها ارزان تمام کنیم و برای خود در داخل اعتبار کسب کنیم. این اعتبار را برای شخصی خود قابل نمی شوم بلکه علت آنرا بر آورد غلط این شرکت ها از هزینه های این پروژه ها می دانم. برخی از این شرکت ها متحمل ضرر و زیان شده اند چون خود آنها در چارچوب قرارداد هایشان از داده های غلط استفاده کرده اند و دچار این مشکل شده اند حالا آنها تقصیر را بگردن ما می اندازند و روش های بک را نا کار آمد می دانند!"

بدینسان آقای حسینی مدعی قرارداد های بیع متقابل، معتقد است توانسته است به کمک وزارت نفت، کارتهای بین المللی را فریب داده و قرارداد ها را ارزان تمام کند و از طرفی معتقد است ایراد در قرارداد های بیع متقابل نبوده بلکه استفاده از داده های غلط در محاسبات شرکت های خارجی باعث ضرر آنها شده است. همین شخص ۹ سال بعد وقتی داده مهربانتر از مادر میشود و بطور اغراق آمیز طرفدار تغییر قرارداد ها به نفع شرکت های خارجی، معتقد است (۱۳۳) «د ۹۲ صاحب با شان»

"مهم ترین مطلبی که من می خواهم به آن اشاره بکنم این است که برخی مواد مدل قراردادی با بی بک به قدری از نظر متون محکم بود که در حقیقت مذاکره کنندگان آن روز خیلی یک طرفه به نفع ایران کار کرده بودند. یک جاهایی اینقدر محکم بود که اینها یک جاهایی به منافع اقتصادی که حتی در قرارداد در مورد آن تقاضای شده بود دست نیافتند. معنی این حرف این است که شرکتی که به انتظارش در چارچوب قرارداد دست نمی یابد می گوید من متضرر شده‌ام. این شرکت دیگر نمی آید. همین آقای خاکی ۹ سال قبل افتخار می کرد شرکت های خارجی را فریب داده است و قرارداد ها به نفع ایران بوده است در یادداشتی که در هفته نامه آسمان (۱۲ بهمن ۹۲) نظرش را ۱۸۰ درجه عوض کرده و می گوید: "مسئلاً اگر قراردادی یکطرفه و به سود یک طرف باشد بهترین قرارداد نیست. امروز در همه جهان قراردادهای برد-برد مورد توجه است. در یک قرارداد نفعی طرفین باید منافع یکدیگر را بصورت عادلانه در نظر گرفته و آنرا اعمال می کنند."

در خاتمه نگارنده ذکر دو هشدار را ضروری می بینم
۱/ بر قرارداد های قبلی ایرادات اساسی وارد بودند که همواره در زمان عمل از سوی مسئولان دولتی نفی می گردیدند و ضرر آن نصیب ملت ایران شد. اکنون محتوای قرار دادهای نفتی جدید را وزارت نفت مجرمانه تلقی کرده و بر مردم نامعلوم است و آن قرارداد ها را برای ارائه به کارتهای نفتی در کنفرانس در بهار سال آینده در لندن آماده کرده اند. بدین صورت کارتهای نفتی مجرم تر از مردم و کارشناسان داخلی محسوب شده اند. امکان نقد منصفانه این قراردادها

دبیر کل سازمان ملل نیز می پذیرد که تجاوزهای رژیم ولایت فقیه به حقوق بشر بیشتر شده است:

🔱 در ۱۳ اسفند ۹۲، به گزارش ایرنا، سعید پورعزیزی مدیر مسئول روزنامه توقیف شده بهار از محکومیت این روزنامه به شش ماه توقیف توسط شعبه ۲۶ دادگاه کیفری استان تهران خبر داد و گفت: حکم دادگاه ابلاغ شد. سعید پورعزیزی گفت: دادگاه من را به ۹۱ روز حبس تعزیری نیز محکوم کرده که به مدت دو سال تعلیق شده است.

🔱 در ۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش سایت دانا، سید حسین موسوی دانشجوی فعال دانشگاه یاسوج به دلیل خواندن شعری انتقادی در حضور علیرضا قزو، بازداشت شد.

🔱 در ۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر، مریم شفیق پور طبق حکمی که روز دهم اسفند ماه به وکیل او ابلاغ شد، به دو اتهام تبلیغ علیه نظام و تبانی و اجتماع علیه امنیت ملی به ۷ سال حبس و ۲ سال محرومیت از فعالیت در فضای مجازی، رسانه و مطبوعات محکوم شده است. این حکم از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی صادر شده است.

🔱 در ۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، نه نفر از فعالان کارگری و معلمین اصفهان که بیشتر در دادگاه تجدید نظر هر کدام به دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده بودند، در دادگاه تجدید نظر با تخفیف مجازات در مجموع به ۷۴ ماه حبس تعزیری محکوم شده‌اند. پنج نفر از متهمین به نام های علیرضا رضایی، علی هاشمی پور، حیدرعلی رضایی، ابراهیم نوری و



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

برنامه گسترده برای زنان ایران «نو»:

باسمین رستم کلایبی در نوشته تحقیقی تحت عنوان « برنامه گسترده برای زنان ایران «نو» در دوران پهلوی اول را اینگونه بررسی می کند:

در دهه ۱۳۱۰ برای نخستین بار در تاریخ ایران، زنان از مهمترین سود برندگان اصلاحاتی شدند که رضا شاه پهلوی انجام داد. مجله عالم نساوان (به معنای «جهان زنان» ۱۳۱۳ - ۱۲۹۹) گرچه نماینده طرز تفکر همه اصلاح طلبان و روشنفکران ایرانی نبود، ولی طرفدار پر شور و خوش بین اصلاحات رضا شاه بود. همان گونه که از قطعه نقل شده در بالا پیداست، نویسندگان و سردبیران این مجله می دانستند که در گذشته، دولت، مردها، و افکار عمومی علیه اصلاحاتی آنان و دیگران هوادارش بوده اند کار می کرده اند. اما اکنون به این باور رسیده بودند که وضع فرق کرده است. دولت پهلوی بر خلاف طلب خود سلسله قاجار، وانمود می کرد که بارو پشتیبان زنان اصلاح سلب است. سرگذشت مجله عالم نساوان نشان می دهد که این زنان اصلاح طلب ایرانی فعالانه از برنامه خاص ناسیونالیستی و تجدد طلبانه ای حمایت کردند که سرانجام خود گروگان آن شدند.

دوره رضا شاه را غالباً به عنوان عصر اصلاحات و تغییرات اجتماعی برجسته کرده اند. بیشتر هواداران غیر مذهبی حقوق زن از این دوره به عنوان دوره ای که زنان از قید عقب ماندگی و سنت آزاد شده اند یاد می کنند و آن را گرمی می دانند. ۲ در عین حال، از این دوره به عنوان دوره خشونت و سرکوب سیاسی یاد شده و بر آن تأسف خورده اند. برخی متفکران اصلاح طلب و غیر مذهبی آن زمان، شدیداً مخالف رضا شاه بودند و از ماهیت مستبدانه رژیم او بیم داشتند، ۳ بسیاری از زنان متدین طبقات گوناگون هرگز او را به خاطر ممنوع کردن چادر در انتظار عمومی نبخشیدند. ۴ در یافت ما از برداشته شدن گوناگون در باره دوره رضا شاه چیست؟ چرا هیئت تحریریه به عنوان نساوان تا این اندازه به اصلاحات وضع زنان توسط دولتی امیدوار و علاقه مند بودند که در سراسر دهه ۱۳۰۰ نشریات و سازمان های دیگر زنان را تعطیل کرده بود؟ نویسندگان و خوانندگان این مجله و به طور کلی زنان اصلاح طلب ایرانی آن دوره افراد تحصیل کرده طبقات متوسط و بالای شهری بودند.»

باسمین رستم کلایبی در ادامه آن می نویسد: «مجله عالم نساوان در هواداری از اصلاحات رضا شاه تنها نبود. اصلاح طلبان دیگر آن دوره، به خصوص اعضای حزب تجدد مانند علی اکبر داور، اونیژ حسن تقی زاده، محمد تقی بهار، محمد علی فروغی و احمد کسروی نیز طرفدار تشکیل یک دولت نیرومند و متمرکز بودند. آنان اعتقاد داشتند که چنین دولتی می تواند اصلاحاتی را که انقلاب مشروطه در انجام آنها ناکام مانده بود تحقق بخشد مانند: جدا کردن دین از سیاست؛ ایجاد یک ارتش و دیوان سالاری نیرومند؛ پایان دادن به وابستگی به بیگانه؛ صنعتی کردن کشور؛ توسعه آموزش و پرورش مردان و زنان؛ و ایجاد وحدت ملی از طریق زبان فارسی به عنوان زبان مسلط. ۶. همذات انگاری اصلاحات و پیشرفت بایک دولت نیرومند بسیار زودتر با بر آمدن اندیشمندان قرن نوزدهم ایران مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقا خان کرمانی و میرزا ملکم خان شروع شده بود که به ضعف و فساد قاجارها انتقاد می کردند و نگران وضعی نقش زنان ایرانی در خانواده و جامعه بودند. ۷

تصویر مترفی حکومت رضا شاه، وقتی از ۱۳۱۴ «اصلاحات از بالا» به زبان هر گونه ابتکار مستقل فردی بر صحنه کشور مسلط شد، دیگر به خوبی سابق حفظ نشد. رضا شاه به محض پایه های قدرت و اقتدار خود را استوارتر کرد، آخرین نشریات و سازمان های باقی مانده زنان ممنوع کرد و خود «کانون بانوان» را که ساخته دولت بود تأسیس کرد با بیشتر شدن قدرت دولت، حتی زنان اصلاح طلب طرفدار حکومت نظیر نویسندگان عالم نساوان توانایی هدایت اصلاحات را از دست دادند و خاموش شدند. تا وقتی دولت ضعیف خود را از اصلاح طلب، همانند دوره قاجار، می توانستند خواسته های خود را از طریق نشریات زنان بیان کنند. اما وقتی دولت در زمان رضا شاه قدرت یافت و خواسته های زنان تا اندازه ای بر آورده شد، این آزادی بیان نیز بطور کلی به حالت تعلیق در آمد.

در دورهٔ سانسور فعال، و گاه خشن، مطبوعات از سوی دولت، نشریه عالم نساوان توانست ماهرانه با دستکاه دیوان سالاری سلطنتی کنار یابد و از آزادی نسبی در دور رژیم سیاسی یبایی - اواخر قاجار (۱۳۰۴ - ۱۲۹۹) و اوایل سلطنت پهلوی (۱۳۱۳ - ۱۳۰۴) - برخوردار شود. این نشریه از حمایت مادی و معنوی دانش آموزخان مدرسه دخترانه بتل در تهران که از سوی مبلغان مذهبی آمریکایی اداره می شد بر خوردار بود، در میان مطبوعات ادواری ایران از موضعی مستقل و نیمه رسمی بهره مند بود. این مجله موفق شد در یک دوره چهارده ساله هر دو ما یک بار انتشار یابد و بیشتر از هر نشریه دیگر زنان در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ و حتی بیشتر از اکثر نشریات ادواری آن دوره عمر کند. ۸

عالم نساوان اولین مجله ای نبود که انحصار با مسائل زنان اختصاص داشت، چون یک دهه قبل از او نشریات متعدد دیگری نیز وجود داشتند مانند: دانش (تهران، ۱۲۹۰ - ۱۲۸۹) و شکوفه (تهران ۱۲۹۵ - ۱۲۹۲). میان سال های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۶ نشریات و انجمن های بسیاری توسط زنان ایرانی تأسیس شدند. در نتیجه، مجله عالم نساوان هنگامی که با به عرصه وجود گذاشت، از همراهی نشریات زنانه دیگری مانند زبان زنان (اصفهان ۱۳۰۱ - ۱۲۹۸) جهان زنان (مشهد، ۱۳۰۰)، نامه بانوان (تهران، ۱۳۰۰ - ۱۲۹۹) و پیک سعادت نساوان (رشت، ۱۳۰۷ - ۱۳۰۴) بر خوردار شد. عمر انتشار کوتاه این نشریات زنان نه تنها معلول مشکلات مالی و مواد و مطالب برای گرداندن یک نشریه بلکه ناشی از اعمال سانسور دولتی مطبوعات ادواری بود. پتر آوری معتقد است که قتل میرزا ده عشقی شاعر و روزنامه نویس در ۱۳۰۳ که اشعار هجو به اش علیه رضاخان معروف بود، تاریخ مطبوعات ایران را وارد مرحله

ای تازه کرد، چون روزنامه نگاران در برابر ماهیت مستبدانه رژیم نو خاسته پهلوی شروع کردند به محافظه کاری و زبان در کام کشیدن. بدین ترتیب تعداد نشریات در دوره ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ از حدود ۱۵۰ به ۵۰ نشریه کاهش یافت. ۹. توانائی بر پا ماندن عالم نساوان در چنین فضای سرکوبی در خور توجه است و رابطه میان مطبوعات زنان و دولت را روشن می سازد.

عالم نساوان با ورود به دهه دوم انتشار خود، احساسات پهلوی دوستانه شدیدی نشان می داد. در این ضمن با تحکیم رژیم پهلوی در اواخر دهه ۱۳۰۰ و اوایل دهه ۱۳۱۰، عالم نساوان خواسته های متعدد تازه و مهمی بر خواسته های پیشین خود درباره تحصیل، بهداشت و تندرستی زنان افزود. این خواسته های جدید عبارت بودند از: اصلاح قانون خانواده، اشتغال زنان و کشف حجاب که بحث های زنانه و پرشوری میان نویسندگان و خوانندگان مجله ایجاد کرد. در این زمان نویسندگان نشریه دیدگاه بازر و استوارتری برای مخاطب قراردادن دولت پهلوی پیدا کردند و خواسته های خود را مستقیماً و صادقانه مثلاً از طریق ستونی به نام «یک زن می پرسد» مطرح می کردند.

این فصل نشان خواهد داد که چگونه برنامه کارعالم نساوان برای «پیشرفت زنان» با برنامه «بیداری زنان» رضا شاه تداخل و همپوشی یافت. بررسی سه موضوع مورد علاقه این نشریه طی اواخر دهه ۱۳۰۰ و اوایل ۱۳۱۰ - اصلاح قانون خانواده، اشتغال زنان، و کشف حجاب - نقش عالم نساوان را در آغازگری و کمک مستقیم به اصلاحات و واکنش نشریه به خط مشی دولت در آغاز دوره رضا شاه را روشن می سازد.

«زن گمراه» و اصلاح قانون خانواده

خانواده به مهمترین موضوع اجتماعی و کانون اصلاحات برای نویسندگان عالم نساوان تبدیل شد. این نشریه حیاتی ترین مسائل زندگی خانوادگی را از دواج دختران خردسال، نکاح موقت (صیغه)، چند زنی، امراض مقاربتی (بیماری های آموزشی) و سایر تهدیدات نسبت به سلامتی زنان، و غیر مستقیم، فحشاء می دانست. نشریه می خواست علاوه بر اصلاحات آموزشی و بهداشت عمومی، برای بهبود پایگاه زنان در خانواده و روابط زناشویی تغییراتی در قانون انجام گیرد. در ایران آغازدهه بیستم، ازدواج دختران خردسال هنوز در نواحی شهری روستایی مرسوم بود. داشتن چند زن (تا چهار زن عقیدی) و تعداد نامحدودی صیغه که بر اساس احکام شرع مجاز بود، غالباً در میان طبقات ثروتمند تر رواج داشت. نویسندگان اصلاح سلب سده نوزدهم این رسوم «عقب مانده» زناشویی را نکوهش کرده بودند و در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ این گونه وصلت ها به نحو گسترده تری به عنوان تهدید برای زندگی زنان مورد انتقاد قرار گرفت. بدین ترتیب بحث های مربوط به روابط جنسی و اخلاقیات وارد مباحث مربوط به ازدواج زودرس و بیماری های آمیزی شد.

مجله عالم نساوان داستان ها و گزارش های تلخی از زنان جوانی را که در آن زندگی جنسی با شوهران مبتلای خود بیمار شده بودند چاپ می کرد.

«والدین من باعث بدبختی من شدند و مرا مثل یک برده | کنیز | به کسی شوهر دادند که هرگز ندیده بودم نامش را هم نمی دانستم. آنها می دانستند که من مخالف این ازدواجم، اما موافقت با مخالفت من برایشان اهمیتی نداشت... من دختر جوان، تیره روزه و قربانی شده یا بودم، دختر هجده ساله ای با قلبی پر از امید که تنها پشتیبانان من یعنی، پدر و مادرم مرا قربانی کردند... اولین شب تحقیر نشدم یعنی شب عروسی ام گذشت و ظرف پانزده روز سفلیس گرفتم.» ۱۰

این گونه قصه گوئی روال عادی کارمجله عالم نساوان شده بود. طرح کلی روایت ها این بود که دختر جوانی را خانواده اش در سنین پایین به زور شوهر داده بودند که از شوهرش که قبل یا شاید در زمان زناشویی با روسپیان رابطه داشت بیماری آمیزی گرفته بود. طلاق، تهدیدستی و بیماری نهایی، این زنان را به سئوه آورده بود. این گونه زنان معمولاً بچه نداشتند. یا به علت نازایی یا مرگ بچه ها، به علت عوارض ناشی از امراض مقاربتی، یا از دست دادن حضانت (سرپرستی) طبق قانون خانواده در شرع اسلام، وغالباً به عنوان یگانه حامی مالی فرزندانشان تهدیدست می شدند. آنان مجبور بودند برای ادامه حیات به مشاغل تحقیر آمیزی مانند خدمتکاری در خانهها (کلفتی) روی آرند. ۱۱

این تصویرهای تکرار کننده از زندگی خانوادگی در ایران با تصاویر آرمانی از عشق رو ماتیک مدرن که گفته می شد باعث شادی و احترام و مانع طلاق می شود مغایرت داشت.

عالم نساوان از خانواده جدید تک همسری، وصلتی میان زن و شوهر مبتنی بر رضایت و علاقه متقابل پشتیبانی می کرد. ۱۲ در این تصویر آرمانی، زوجین از لحاظ فکری و عاطفی مناسب یکدیگر بوده و می توانستند شرکای خوبی برای زندگی باشند. «ازدواج مناسب» ازدواجی نظیر ازدواج عادل خلعت بری سردبیر روزنامه با فخری عظمای مدیر مدرسه دخترانه بود ۱۳ هر دو تحصیل کرده، از طبقه متوسط بالا، از لحاظ اجتماعی فعال و افراد شهری کارشناس در رشته خود بودند. این نوع ازدواج با ازدواج سنتی میان یک مرد ثروتمند و سالمند با دختری جوان که عالم نساوان او را به عقب ماندگی محکوم می کرد، مغایرت و تضاد داشت. ازدواج مبتنی بر عشق به عنوان ازدواجی آرمانی به طبقات متوسط بالا و متوسط جدید معرفی می شد. متن یک سخنرانی که در مراسم فارغ التحصیلی مدرسه دخترانه «ایران بتل» ایراد شده و بعداً در نشریه به چاپ رسید، اعلام می کرد که عشق و احترام متقابل شالوده ی هر ازدواج سعادت مندانه است، ضمن این که شعری هم در مجله چاپ شد که در آن عشق و احترام و نه کسب مال می بایست اساس تصمیم گیری برای زناشویی باشد.

ازدواج هایی بودند که غالباً والدین دختران جوان خود را به مردی مسن تر «می فروختند»، این ازدواج ها باعث گسترش امراض مراقبتی می شد و زنان از حقوق خود چه پیش و چه پس از ازدواج خبری نداشتند. از آن جا که اکثر زنان نمی دانستند قانون شیعه اجازه داده که

آنان شرایط خود را در عقد نامه بنویسند، عالم نساوان به آنان توصیه می کرد که چگونه از این اهرم به سود خود برای داشتن یک شوهر خوب استفاده کنند. در سال ۱۳۰۲ هما محمودی یکی از نویسندگان مجله به خوانندگان اندرزی می داد که در مذاکرات مربوط به ازدواج محتاط باشند و در خواست ها و شرایط متعدد مهمی را بر تازه داماد تحمیل کنند. توافق یک ازدواج خوب باید تضمین می کرد که: (۱) خانواده داماد محترم و آبرومند و خود داماد خوب و خوش ذات باشد، (۲) به آزمایش پزشکی از نظر سلامت جسمانی تن در دهد. (منظور سلامتی از لحاظ ابتلا به بیماری ها آمیزی بود)، (۳) مهریه معادل نیمی از دارایی داماد باشد، و (۴) داماد از حق ازدواج دوم چشم پیوشد. ۱۵ نویسندگان دثیکر نشریه از توصیه خانم محمودی در مورد سلامت جسمانی داماد به شدت حمایت کرده بودند. ۱۶

نویسندگان و همکاران مجله نساوان از تصویب قانون خانواده بسیار دلگرم شدند. دولت در اواخر دهه ۱۳۰۰ و سراسر دهه ۱۳۱۰ قانون خانواده را با الحاقیه هایی تکمیل کرد. قانون مدنی ایران که برای اولین بار در ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید، دارای ۱۰۰ ماده (غیر از کل ۱۳۳۵ ماده) در باره خانواده بود. ۱۷ قانون ازدواج وقانون مربوط به ارائه گواهینامه پزشکی هنگام عقد، به ترتیب در سال های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۷ افزوده شد. ۱۸

در قانون ازدواج بسیاری از مواد قانون مدنی سال ۱۳۰۷ در باره ازدواج و طلاق تکرار شده بود. ماده ۱۰۴۱ سن ازدواج دختر را به ۱۵ و پسر را به ۱۸ سال افزایش داد. در ماده ۱۰۶۳ قید می شد که زن و مرد هر دو باید به ازدواج راضی باشند. در مواد ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ آمده بود که زن باید برای اولین ازدواج خود از پدر یا پدر بزرگش کسب اجازه کند.

قانون مدنی نیز سنت تعدد زوجهات را حفظ کرد، گرچه مستقیماً از آن نام برده نشده بود ولی تلویحاً در چارچوب امر ازدواج می گنجید. ماده ۱۱۰۵ شوهر را رئیس خانواده و مسئول تأمین معیشت همسر (یا پرداخت نفقه) می دانست. در مواد ۱۰۷۵ تا ۱۰۷۷ تصریح شده بود که مرد می تواند تعدادی صیغه بگیرد. ۲۰ ماده ۱۱۳۳ طلاق حضور دو شاهد مذکر لازم است. حال آن که به حضور و حتی اطلاع زن نیازی نبود. ۲۱ در مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۲ شرایطی که زن می توانست تقاضای طلاق کند ذکر شده بود: عدم پرداخت نفقه (خارجی روزانه) از سوی شوهر؛ جنون شوهر؛ ناتوانی جنسی شوهر؛ و بد رفتاری او با همسر خوش. ماده ۱۱۲۷ این حق را به زن می داد که از آمیزش جنسی با شوهری که بیماری آمیزشی دارد خود داری کند، گرچه در این صورت تقاضای طلاق نمی توانست بکند. ۲۲

مفاد کنونی قانون مدنی در باره قانون خانواده، کاملاً تازه نبود. در حالی که اکثر موارد دیگر قانون مدنی مبتنی بر قوانین فرانسه و وجود دادگاه ها و قضات عرفی بود، قوانین جدید خانواده قوانین اسلامی موجود و اختیارات محاکم و قضاوت مذهبی را حفظ می کرد. ۲۳ باردیگر تصویب قانون ازدواج در مجلس کانون بحث های عالم نساوان شد. تقریباً در تمام شماره های مجله از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ قانون اصلاح طلبانه رضا شاه در مورد ازدواج و طلاق ستوده شده است. عالم نساوان اعلام کرده بود که یکی از اهداف هایش تقویت ازدواج از طریق تقاضای آموزش و تحصیل زنان، ازدواج بر اساس علاقه و تفاهم و شرکت، کشف حجاب و از بین بردن روسپی گری است. بدین ترتیب زنان مبتلا به بیماری و بدون بچه در صفحات نشریه پس از تصویب قانون مدنی جدید و الحاقیه های بعدی آن لزوماً با رفتاری از نوع دیگر و متفاوت ترسیم نمی شدند، چون همه مفاد آن عمدتاً همان احکام و اعمال موجود اسلامی و شرعی بود. با این حال مقالات متعدد عالم نساوان به ستایش از قانون جدید رضا شاهی در مورد ازدواج و طلاق پرداخت. مثلاً در همان ستونی که به شخصیت خیالی و شوخی به نام «دلشاد خانم» اختصاص داشت محدودیت های اعمال شده بر صیغه و تعدد زوجهات ستوده می شد. ۲۴ حال آن که قانون جدید مدنی هیچ تغییری در احکام شرعی پیشین آن نداده بود.

زنان اصلاح طلب عالم نساوان زیر ذره بین مقامات دولتی قرار داشتند. سانسورچی های حکومت مجله را زیر نظر داشتند، زیرا این مجله حتی از طریق زنان دریاری و خوشاوند که مشترک آن بودند به درون کاخ رضا شاه نیز راه یافته بودند.

به علاوه از اواسط تا اواخر دهه ۱۳۰۰ کارمندان دولت نیز گهگاه مقالاتی در عالم نساوان انتشار می دادند و بدین ترتیب منزلی نیمه رسمی به آن بخشیده بودند. در سال ۱۳۱۱ مستوره افشارچین نوشت: «بارها انجمنی میبھی از زنان | به مجلس پیشنهاد کرد - و اکنون نیز تکرار می کنیم و از نمایندگان محترم تقاضا داریم... که قانونی بگذرانند که مردان بدون ارائه تصدیق پزشکی از لحاظ پاک بودن از بیماری حق ازدواج نداشته باشند.» ۲۶ در ۱۳۱۷ مجلس قانون ارائه گواهینامه پزشکی پیش از ازدواج را تصویب کرد که در آن ذکر شده بود: «شخصی که می خواهد ازدواج کند باید گواهینامه پزشکی مبنی بر این که هیچ گونه بیماری مسری مهمی ندارد و به اطلاع و تأیید وزارت دادگستری رسیده باشد ارائه دهند.» ۲۷

چرا مجله عام نساوان برای قانون مدنی و قانون ازدواج این همه شور و اشتیاق نشان می داد؟ سن ازدواج برای دختران و پسران افزایش یافته بود و ازدواج دختران خردسال ممنوع شده بود، که دستاوردی برای زنان اصلاح طلب محسوب می شد. چنان که پیش از آن اشاره شد، نویسندگان نشریه غالباً به ازدواج دختران خردسال خرده می گرفتند، گرچه می دانستند که با دسترسی بیشتر دختران به آموزش و پرورش و نیز تغییراتی در قانون ازدواج، سن ازدواج دختران بالا خواهد رفت. ۲۸ قانون دیگری اهرم بیشتری در طی مذاکرات برای ازدواج در اختیار زنان قرار می داد و در درون همان بافت پیشین چند همسری، مرد ملزم شده بود هنگام عقد اگر قبلاً ازدواج کرده بود آن را به همسر آینده و احتمالی خود اطلاع دهد و دختر می توانست در آن صورت از ازدواج خود داری کند. همچنین طبق قانون جدید اگر هر یک از طرفین هنگام



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

آموزش های حرفه ای دسترسی نداشتند. بیشتر زنان ایرانی که در خارج از خانه کار می کردند مجبور بودند به کار ناخوشایند در کارگاه های قالی بافی یا کارخانه های نساجی بپردازند و بنابراین در رده کارگران فقیر قرار می گرفتند.

نوع کاری که نشر به برای زنان تهی دست شهری پیشنهاد می کرد نیاز به تحصیلات بالا نداشت، زیرا در کارگاه یا کارخانه انجام می گرفت و نیاز آموزش حرفه ای داشت. از آنجا که ناسیونالیست ها و اصلاح طلبان ایرانی رشد صنعت را عامل اساسی اقتدار ملی و بی نیازی به کالاهای خارجی می دانستند، نویسندگان نشر به توصیه می کردند که زنان فقیر می توانند در کارخانه های ریسندگی و بافندگی کار کنند. در نتیجه استدلال می شد که هم ملت و هم زنان زندگی شان رونق می گرفت. بدین ترتیب دو مسیر متفاوت برای زنان تنگدست و زنان طبقه متوسط پیشنهاد می شد. صدیقه دولت آبادی ضمن هواداری از اجباری کردن تحصیل عمومی برای دختران نوشت: «منظورم این نیست که همه دختران باید هندسه و زبان های خارجی یاد بگیرند، بلکه باید خواندن و نوشتن فارسی را در سطح ابتدایی بیاموزند. پس از آن باید به مدارس فنی بروند و به آموختن صنایع دستی نظیر جوراب بافی بپردازند». ۵۸ این نکته درک شده بود که همه زنان نمی توانند و لازم نیست برای حرفه هایی مانند آموزگاری یا پرستاری تحصیلات عالی داشته باشند.

به طور کلی توصیه می شد که زنان طبقات تهی دست شهری به عنوان کارگر در صنایع جدید به کار بپردازند. همچنین راهی «متمدانه» برای زنان «فرب خورده» و غالباً ازدست رفته ای که گاه ناچار می شدند تن به فحشاء بدهند پیدا کرده بودند.

معنای حجاب و بی حجاب در دهه ۱۳۱۰

در باره سیاست کشف حجاب رضا شاه در ایران مطلب زیاد نوشته شده است. وقتی در باره بی حجابی بحث می کنیم باید دقت کنیم تا میان انواع متعدد حجاب که در آن زمان در ایران مرسوم بود و معنای گوناگون این واژه و مفهوم حجاب تمایز قابل شوییم. بیشتر بحث های محققان در باره کشف حجاب در دوره رضا شاه از لحاظ مفهوم حجاب و بی حجابی میهن هستند. ۵۹ اغلب پذیرفته شده که بی حجابی به معنای باز کردن و نشان دادن سر و موی زن است. یا برداشتن پوشش صورت و «چادر» به سبک ایرانی (پارچه بزرگی که سر پای زنان را می پوشاند و غالباً با همان چادر نیز روی می گرفته اند، یعنی صورت را نیز می پوشانده اند) بودن تا باز کردن کامل سر یعنی بدون روسری یا کلاه این تفاوت در گزارش های تاریخی روشن نیست و روشن کردن آن برای پژوهش های بعدی و تحقیقات های سیاسی درباره «حجاب» در ایران وجاهای دیگر اهمیت دارد.

مطالعه نشر به ایرانی نساوان و سایر منابع آن زمان نشان می دهد که وقتی نویسندگان اعلام حجابی دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در این باره سخن می گفتند از واژه های «حجاب» و «چادر» استفاده می کردند. بی حجابی در دوره رضاشاه بنا به برداشت اصلاح طلبان و دولت به طور کلی به معنای کنار گذاشتن «چادر» و «پیچه» (روبنده ای که از موی سیاه است بافته می شد و در زیر چادر با بند یا نواری به سر می بستند) ۶۰ «تقاب/روبنده» پوشش چهره از پارچه سفید مستطیل یا قاب باز شبکه گونه ای در برابر چشمان برای دیدن ۶۱ بود.

اکثریت عظیم زنان ایرانی که یاد در روستاها زندگی می کردند یا به عشایر گوناگون تعلق داشتند، حجابی به معنای چادر سر کردن یا روی خود را از مردم پوشاندن نداشتند. به طور کلی حجاب در ایران و خاورمیانه پدیده ای شهری و بیشتر خاص طبقه بالا بود. ۶۲ حجاب مرسوم نبود، ولی مفهوم آن به گونه ای جاافتاد بود که پوشش و پوشاک زنان روستایی و عشایری اشاره کرده است. ۶۳ مقامات دولتی در مناطق روستایی آذربایجان طی دوره رضا شاه نظر داده اند که «زنان دهقان و کشاورز همانند گذشته بی حجاب هستند و به کار می پردازند و هنگامی که غریبه ای را می بینند با «کلاهی» | چارقد ابریشمی بزرگ و «دستمال» نیمی از صورت خود را می پوشانند». ۶۴

با سبک های گوناگون لباس بانوان شهری ایرانی در خارج از خانه در اوایل سده بیستم آشنا هستیم. یکی از اعضای هیئت مبلغین مذهبی آمریکایی به نام خانم آنی «استوکینگ بویس» که تقریباً مدت پنجاه سال در ایران اقامت داشته است، در حدود سال ۱۳۰۰ عناصر پوشاک زنان شهری طبقه بالا و متوسط رو به بالا را چنین توضیح می دهد:

برای زنان محمدی [مسلمانان] در ایران، حجاب یا چادریست است از پارچه ای سیاه از جنس ساتن [اطلس]، آلیاگا [نوعی پارچه از پشم شتر آلیا] یا ابریشم، بسته به امکانات مالی هر کس. چادر کاملاً تن و بدن را می پوشاند. صورت با تکه بزرگی بافته از موی اسب به نام «پیچه» که تمام چهره را در بر می گیرد پوشانده می شود. اما در عین حال زن میتواند به خوبی از لابلای آن بیرون را ببیند. در شهرهای کوچکتر و روستاها زنان همچنان «چادربسته سر می کنند که پارچه بلند و بارکی است درست جلوی چشمان شکاف می خورد» به سر می کنند که پارچه بلند و باریکی است که درست در جلوی چشمان شکاف می خورد و به جای این شکاف توری گلدوزی شده ای دوخته شده است. زنان قدیمی معمولاً زیر چادر شولاری تنگ و بارک و بلند و چسبان و روی شلوار چند دامن بسیار کوتاه چین دار می پوشند. وقتی از خانه بیرون می آیند علاوه بر چادریک شلوار سه ریبی بُف دار اطلسی | چاخچور | که در قسمت قوزک با جمع می شود و به پا می کنند. فقط زنان شهرنشین هستند که عوض شده اند. اینان در زیر چادر پیراهن اروپایی می پوشند و در کوجه و خیابانهای تهران به ندرت زنی با شلوار بیف دارد دیده می شود، زیرا چپاندن یک دامن بلند در توی شلوار بیف دار تقریباً غیرممکن و نامناسب است. سبک قدیمی آرایش موهنوز وجود دارد که عبارت است از شش یا دوازده رشته گیس بافته باریک و بلند که از پشت می آویزند که

در صفحه ۱۴

در تهران مدرک تحصیلی برای کار در اختیار داشتند. ۴۰ نشر به نساوان از همان سال ۱۳۰۱ ضرورت وجود یک دانشگاه تخصصی برای پرورش زنان تا درجه دکتری را تشخیص داده بود، «زیرا در ایران امروز، ما حتی یک زن دکتر، وکیل، حقوقدان، پزشک، دندان پزشک، خیاط، یا ماما نداریم». ۴۱ در سال ۱۳۰۷ در میان «پزشکان با معلومات و مشهور تهران» ۴۲ فقط سه زن پزشک ایرانی وجود داشت. سه نفر از اولین فارغ التحصیلان «کالج معلمان» کارمند دولت شده و به عنوان بازرسی مدارس دخترانه کار می کردند. بیشتر زنان طبقه متوسط بالا و متوسط که در این زمان مشغول به کار بودند در عرصه آموزش و پرورش به عنوان آموزگار، مدیر، و بازرسی مدارس دولتی کار می کردند. ۴۳ عالم نساوان به طور مستند نشان می داد که فارغ التحصیلان این کالج در دهه ۱۳۰۰ بنیادگذار مدارس دولتی دخترانه در شهرستان ها بوده اند. زنان تحصیل کرده با مجوز وزارت آموزش و پرورش در مناطق مختلف کشور به تأسیس مدارس دخترانه همت گماشتند: فاطمه و کیل در ساری؛ مهرتاج رخشان همکار محله عالم نساوان و بازرسی وزارت آموزش و پرورش در انزلی؛ و مریم اردلانی در کردستان. ۴۴

زنان لورتا بزیبان و وارثو تاریخان از ایرانیان ارمنی ۴۶ بودند. یکسان و استاندارد برای تحصیلات مامایی نخست در عصر رضا شاه انجام شد. فهرست فارغ التحصیلان مدرسه جدید مامایی در ۱۳۰۹ نشان می دهد که اکثر آنان از اقلیت های مذهبی - قومی ایران بوده اند. ۴۵ در بحث انگیزترین حرفه های جدید نظیر هنریشگی تئاتر، زنان برجسته آموزش و پرورش در انزلی؛ و وارثو تاریخان از ایرانیان ارمنی ۴۶ بودند. پیش از ۱۳۱۰ عالم نساوان غیر از خانه داری (خانم خانه) و آموزگاری الگوهای چندان زیادی برای معرفی به زنان نداشت. در ۱۳۱۱ صفحه تازه ای در نشر به به نام «مشاغل زنان» گشوده شد که به معرفی و بحث درباره مشاغلی که زنان برای آنها مناسب تر بودند می پرداخت. نخستین اولویت زنان هنوز اداره خانه و خانواده بود، اما اکنون علاوه بر این ها تشویق می شدند که پزشک، دندان پزشک، پرستار، آموزگار، مدیر مدرسه، دفتر دار، ماشین نویس، تند نویس، مدیتر شکت، مترجم، روزنامه نگار، کاسب، مددکار اجتماعی و خیاط شوند. مریم سهرابی از شهرک ناصری به خوانندگان مجله نوشت که در کنار شوهرش به کار فروش پوشاک اشتغال دارد. ۴۸ عالم نساوان که در ۱۳۱۰ این پرسش را مطرح کرده بود که «اگر یک میلیون تومان داشتیم چه می کردیم، از میان پاسخ های رسیده، پاسخ مقاله نویسی را چاپ کرد که نوشته بود: «بزرگترین پرسم را می فرستادم | به اروپا که مهندس معدن شود، پسر کوچکترم را که ادبیات تحصیل کند، اولین دخترم رشته آموزش شود، بخواند و دومین دخترم در رشته پرستاری به تحصیل بپردازد». ۴۹ این مشاغل جدید برای زنان به منزله ادامه و گسترش کار زنان در خانه تلقی می شد، راهبردی که برای توجیه گسترش اشتغال زنان در مشاغل جدید مورد استفاده قرار می گرفت. برای نمونه، خانم اشرف صادقی مدیرت خانه توسط زنان را با مدیریت یک بیمارستان، یک صیافت، یک باشگاه، یک هتل یا یک مدرسه قیاس می کرد و آنها را شبیه به هم می دانست. ۵۰ استدلال می شد که ماری کوری هم دانشمند بوده است و همم خانه دار. ۵۱ اکثر این حرفه ها گرچه به عنوان توسعه و ادامه وظایف زنانگی در خانه به عنوان مادر و خانه دار وانمود می شدند، ولی در واقع به زنان امکان می دادند وارد اجتماع بشوند و در خارج از خانه کار کنند.

بسیاری از نویسندگان کار زنان در «مشاغل آبرومند» را درمان آسیب های اجتماعی و نشانه تمدن می دانستند. محمد علی آبروانی می گفت: فقدان شغل برای زنان باعث فساد اجتماعی می شود. ۵۲ خانم ایران ارانی ضمن سخنرانی در «کنگره زنان شرق» که در سال ۱۳۱۱ در تهران برگزار شد اظهار داشت اولین گام به سوی آزادی زنان ورود به نیروی کار است. همچنین این مفهوم که کار زنان نشانه تمدن است، شالوده بسیاری از مقالات در عالم نساوان را تشکیل می داد. ۵۴

«بعد از اشاعه فرهنگ اروپایی | در ایران | از جمله تک همسری، بالا رفتن سن ازدواج و پرهیز از طلاق (که امیدواریم در آینده گسترش بیشتری یابد)، اما اکنون در ایران ناچار به کمک مالی زنان نیاز داریم. در غیر این صورت مردها نمی توانند از پس مخارج زبانی برآیند که از زنان اروپایی تقلید می کنند، بدون آنکه که کارهای ایشان را انجام دهند... هر زنی لازم است از طریق درآمدی که کسب می کند در هزینه های خانه سهمین شود، درست همان طور که مرد تلاش معاش برای تأمین هزینه زندگی خانواده است... زنان باید کار کنند، مهارت و حرفه ای یاد بگیرند و بتوانند شغلی داشته باشند... منظور ما از «شغل» لزوماً کار اداری، تجاری یا کار در کارخانه ها نیست. منظور این است که زنان باید حرفه ای بیاموزند یا داد ستد را یاد بگیرند تا در صورتی که نتوانستند شوهر کنند یا در خانه بمانند، بتوانند زندگی خود را تأمین نمایند... هم اکنون شغل هایی خاص زنان وجود دارد که متأسفانه توسط مردان اشتغال شده اند و این ها عبارتند از: آموزگاری در مدارس ابتدایی، مامایی، پرستاری، خیاطی و غیره. این گونه شغل ها بیشتر برای زنان مناسب هستند... بعضی زنان شهری به کار جوراب بافی و قالی بافی اشتغال دارند. علاوه بر منافع مالی و غلبه بر بیکاری و تنبلی، کار این طبقات به روشنی نشان میدهد که هیچ آسیبی به کار خانه داری بچه داری ایشان وارد نیامده است». ۵۶

عالم نساوان غالباً کار زنان را «شغل آبرومندانه ای» توصیف می کرد که در جامعه به ایشان حیثیت و اعتبار می بخشید. با این حال واقعیت چیز دیگری بود. در دهه ۱۳۱۰ بیشتر زنان به کار کار آموزگاری و پرستاری می پرداختند، اما خیل عظیم نان ایرانی در نواحی روستایی کار کشاورزی می کردند. زنان معلم، ماما، پرستار، پزشک، حتی در نواحی شهری، استثناء بودند، زیرا بیشتر زنانی که کار می کردند به تحصیلات عالی یا

مذاکره برای زناشویی اطلاع نادرستی درباره خود اظهار می داشت که طرف مقابل در صورت داشتن اطلاع درست می توانست از ازدواج خود داری کند، خلافکار به «شش ماه تا دو سال» زندان محکوم می شد. ۲۹ نحوه ای انجام این قانون، بر اینکه آیا زنان به این دلیل از دادگاه تقاضای طلاق کرده باشند روشن نیست.

نشر به عالم نساوان از قانون ثبت اجباری همه ازدواج ها و طلاق ها در دفترخانه های رسمی دولتی نیز بسیار اظهار شادی می کردند و آن را جزو حقوق جدید زنان می شمردند. بخش یکم قانون ازدواج ثبت هرگونه ازدواج (از جمله نکاح موقت) و طلاق را اجباری می ساخت: در نواحی تعیین و تأیید شده وزارت دادگستری باشد و در یک دفتر خانه رسمی ثبت شود.

در نواحی فوق الذکر، هر کس به ازدواج، طلاق یا احضار همسر خود بدون ثبت در دفترخانه ثبت ازدواج و طلاق بپردازد نیز مشمول همان مجازات فوق خواهد بود. ۳۰

یکی از نویسندگان عالم نساوان به نام امیراسلان خلعت بری که وکیلی تحصیل کرده فرانسه بود، ۳۱ با شور و حرارت به حمایت از قانون جدید پرداخت و آن را باعث افزایش قدرت زنان در ازدواج دانست. او این افزایش قدرت دولت را به منزله آزادی زنان تلقی کرد، چون مانع از آن می باشد که مردان از زیر بار مسئولیت های زناشویی شانه خالی کنند. پیش از آن چون هیچ گونه سند رسمی ازدواج وجود نداشت، اگر شوهری پس از کامجویی زن خود را ترک می کرد آن زن نمی توانست وقوع عقد را اثبات کند یا تقاضای دریافت مهریه یا اربت برای فرزندی که درشکم داشت نماید. قانون جدید ازدواج به زنان قدرت می داد که مردان را به جرم تخلف از قانون به دادگاه بکشاند و حقوق خود را مطالبه کنند و مردان را به انجام تعهدات خود وادارند. خلعت بری پیش بینی کرد که به علت وجود قانون جدید، نکاح موقت (صیغه) به زودی از بین خواهد رفت. با توجه به ننگ و بدنامی صیغه گرفتن در میان طبقات متوسط بالا و متوسط جدید، کمتر مرید در صورت اجبار به ثبت علنی نان خود حاضر می شد به این کار اقدام کند. او عقیده داشت که هم اکنون ظرف یک سال موارد نکاح موقت در تهران حدود ده درصد کاهش یافته است. ۳۲ تعدد زوجات در میان طبقات بالا نیز در این دوره کاهش یافت. ۳۳

اما سرانجام به رغم دستاوردهای مهم برای زنان، قانون مدنی ایران در ۱۳۰۷ و قانون ازدواج سال ۱۳۱۰ تغییری بنیادی در وضعیت قانونی زنان در ازدواج و طلاق ایجاد نکردند. گرچه قانون جدید سن ازدواج را افزایش داد و ملزم کرد که هر دو طرف باید به ازدواج راضی باشند و همه زناشویی ها رسماً به ثبت برسند، اما برخی اعمال که مورد انتقاد مجله عالم نساوان نیز قرار داشت به جای خود باقی ماند. از آن جا که احکام شرعی موجود در قوانین جدید گنجانده شده بودند، زنان در مورد مسائل پیش از ازدواج، زمان ازدواج و پس از ازدواج، توان و حقوق ناشی از کسب کردند.

یگانگی تنه ای را که می توان بزرگ ترین پیروزی هواداران تغییرات قانونی در مجله عالم نساوان دانست تصویب ماده ای درباره لزوم ارائه گواهینامه سلامت جسمی از سوی داماد پیش از وقوع عقد بود. از آن جا که انتشار این نشریه در سال ۱۳۱۳ متوقف شد، از واکنش نویسندگان و دبیران آن در برابر این قانون اطلاعی نداریم. محتوای قانون خانواده تا اندازه زیادی در دهه ۱۳۱۰ بی تغییر ماند و نهضت زنان ایران از آن پس همچنان به مبارزه خود در مورد خانواده ادامه داد. ۳۴

فراوسی آموزگاری و خانه داری: گسترش کار و اشتغال زنان

نشریاتی نظیر عالم نساوان نه فقط از لحاظ مطالبی که می نوشتند بلکه فی نفس خود خودشان سندی بود گواه بر اولین مشارکت زنان ایرانی در مشاغل تازه ای مانند روزنامه نگاری به عنوان سردبیر، نویسند، مترجم یا مدیر امور اداری. انتشار گزارش ها و واکنش خواسته های زنان برای توسعه مشارکت ایشان در حیات اقتصادی، درونمایه مهم و اصلی نشریه عالم نساوان در اوایل دهه ۱۳۱۰ را تشکیل می داد. تا آن زمان گزینه های شغلی اندکی برای زنان شهری طبقه متوسط بالا و متوسط وجود داشت. زنان و دختران تهی دست شهری در حرفه هایی مانند دوزندگی، ریسندگی، بافندگی، خدمتکاری در خانه ها، دایگی (پرستاری از بچه)، قابلی (مامایی)، درماتگری، واعظی، واسطگی برای ازدواج، فروشنده، کارگری در حمام های عمومی (دلگای)، مرده شویی، آوازخوانی، رقصی و نوازندگی کار می کردند. ۳۵ همچنین به روسپگری می پرداختند، حرفه ای که عالم نساوان آن را نکوهید و می کوشید ریشه کن سازد. ۳۶

در اوایل قرن بیستم گروه کوچکی از زنان تحصیل کرده شروع به افتتاح، اداره و تدریس در مدارس دخترانه خصوصی کردند. با افزایش تعداد مدارس دخترانه (خصوصی و دولتی)، زنان آموزگار کافی برای تدریس در آن ها وجود نداشت. به نوشته یک ناظر خارجی، در اوایل دهه ۱۳۰۰ «غیر از کلتی در خانه ها و معلمي در مدارس دخترانه (که اکنون امکان آن بسیار محدود است) عملاً هیچ شغل دیگری برای آنکه زنی بتواند امرا معاش کند وجود ندارد، چون تقریباً هر کار دیگری مستلزم تماس با مردان است که برای زنان مسلمان ممنوع شده است». ۳۷ چنین باورهایی، که مجله عالم نساوان نیز در آن شریک بود، معرف دیدگاهی بود که فقط به زنان شعری توجه داشت. این نشریه غیر از احترامی که برای تصویر آرماني شده زنان روستایی قتل بود، از هرگونه توجه یا بحث جدی در مورد زنان کشاورز یا عشایری که به طور مختلط در کنار مردها کار می کردند پرهیز می کرد. ۳۸

تا دهه ۱۳۰۰ آن مشاغلی که در آن زمان در اروپا و آمریکا برعهده زنان بود - نظیر کارهای دکتری و منشی گری، آموزگاری و پرستاری - در ایران توسط مردان انجام می گرفت. ۳۹ بگانه مؤسسه آموزش عالی که درهانش به روی زنان گشوده بود «کالج تعلیم معلمان زن» بود، و این در واقع دبیرستانی بود که در سال ۱۳۱۸ در تهران افتتاح شده بود. با این حال، تعداد اندک یاز خانواده های ثروتمند، دختران خود را برای تحصیل به خارج فرستاده بودند و در نتیجه شمار بسیار ناچیزی از زنان



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

«چارقد» تقریباً تمام آنها را می پوشاند. جنس چارقد ها از لطیف ترین و قشنگ ترین پارچه های قابل تصور مانند ممش [یا موسلین ظریف] تور، دانتل، حریر، یا پوینت دسپری عیناً و معمولا سفید و بیشتر با سایه های قشنگی از رنگ های صورتی، سبز، بنفش روشن و سرخ است» ۶۵ استاد دولتی دوره رضا شاه مربوط به خط مشی رسمی دولت در باره لباس زنان در سال های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ که به مبارزه برای «کشف حجاب» معروف شده نشان می دهد که این سیاست به تدریج و با درجات متفاوت اجبار که بستگی به هر منطقه و میزان مقاومت محلی داشت اعمال گردید. ۶۶ به علاوه، کشف حجاب در همه ایالات و شهرستان ها نه یک جور اعمال می شد و نه برداشت یکسانی از آن داشتند. مثلاً در آذربایجان به علت شرایط اقلیمی مانند سرمای شدید زمستانی یا گرمای تابستان بر داشتن «روسری» اجباری نبود. تا وقتی روسری مانند چادر و بیچه صورت را نمی پوشاند پلیس اجازه دخالت «خشن برای برداشتن این نوع حجاب از سر» را داشت. ۶۷ چون برخی از زنان فقیر در آذربایجان هنوز چارقد به سر می کردند، مقامات محلی به این نتیجه رسیدند که برای ایشان کلاه بخنند. ۶۸ اصولاً دولت ترجیح می داد زنان کلاه به سر بگذارند، اما چون چنین کاری در همه جا مقدر نبود یا دولت توانایی اجرای کامل قانون خود را نداشت - مانند نواحی روستایی - گزینه های موجود به جای چادر و بیچه قابل قبول بود. بدرالملوك بامداد از هواداران سرسخت رضا شاه گواهی می دهد که کشف حجاب تا جایی برای زنان سرسخت رضا شاه گواهی می دهد که نباشند» و «صورتشان را نشان دهند».

افزون بر این، نویسندگان عالم نسوان کشف حجاب را به عنوان «پوشیده نبودن صورت و دست و پا» و این که «صورت ها باز باشند» ۷۰ توصیف معنا می کنند. در ۱۳۱۱ ستون معروف و محبوب «دلشاد خانم» روزنامه که شخصیتی خیالی بود، ۷۱ کشف حجاب را گرمی داشت و اعلام کرد «خوشحالم که بیچه نمی زنم». ویژگی های دیگر کشف حجاب - رها کردن چادر و ظاهر شدن ملاء عام با لباس اروپایی» بود ۷۲ و منظور از لباس اروپایی، پیراهن، نیم تنه یا کتی روی آن، یک جفت دستکش و یک کلاه بود.

بلافاصله پس از اعلام کشف حجاب در ۱۳۱۵ در جشن فارغ التحصیلی کالج تربیت معلم زنان در تهران، دولت به صدور اعلامیه بی درباره چگونگی رفتار زنان در ملاء عام و مجامع خصوصی پرداخت. در این اعلامیه به زنان توصیه شد که حتی در خانه وقتی مرد غریبه ای هست نباید کلاه خود را بردارند و نیم تنه و دستکش را در بیاورند. ۷۴ این لباس جدید نو آوری و بدعت کاملی برای اکثر زنان شهری بود. چون همه موها و گردن را نمی پوشاند و پیش از گذشته ساق پا و شکل بدن را نشان می داد. با این حال این جامعه غیر از صورت بیشتر بدن را می پوشاند. از شوخی روزگار، آن چه در آن زمان «کشف حجاب» محسوب می شد، تقریباً همان چیزی است که امروزه به عنوان «حجاب اسلامی» در جمهوری اسلامی ایران با تفاوت اندکی پذیرفته و اجباری شده است. زنان شهری طبقه متوسط ایران امروز همان لباس رسمی جمهوری اسلامی را بیشتر ترجیح میدهند که عبارت است از روپوشی بلند، روسری و روی باز تا چادر و «مقدمه» (روسری مخصوصی که درست قالب صورت است و به آن می چسبد). بدین قرار کشف حجاب سال های دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ به معنای روی باز، نیم تنه ای که سبک غربی و پوشش نسبی سر بدعت تمام عیاری برای آن روزگار محسوب می شد و تغییر مهمی بود که حتی جمهوری اسلامی نتوانست آن را بد و غیر اسلامی بداند. نشریه عالم نسوان در دهه ۱۳۰۰ از بیم پراکنگ خشم سانسور بر انگیز خشم سانسور دولتی و روحانوان عا لا در باره حجاب بحث نمی کرد. نشریه جهان زنان که گستاخی کرده و به این عرصه گام نهاده بود، مدتی پیش توقیف شده و مخفی آن به قم تبعید شده بود. بحث جدی تر در باره حجاب پس از سال ۱۳۰۷ آن هم به صورت اشاراتی غیر مستقیم به تغییر لباس زنان در عثمانی در عالم نسوان آغاز شد. در ۱۳۱۰ عالم نسوان به بحثی علنی در باره پوشش و جامه زنان پرداخت و استوارانه علیه چادر و بیچه موضع گرفت، و این موضعی بود که سپس تبدیل به سیاست رسمی دولت شد.

در سال های ۱۳۱۰ و ۳۱۱ مباحثات مربوط به کشف حجاب در بخشی با عنوان «در باره حجاب» که در هر شماره منتشر می شد در مجله عالم نسوان به اوج خود رسید، بیشتر همکاری و نویسندگان مجله هوادار کشف حجاب بودند، گرچه نشر به نظر به مخالفان را نیز چاپ می کرد. طرفداران کشف حجاب عقیده داشتند که چادر جلوی پیشرفت زنان را می گیرد و دسترسی آنان به تعلیم و تربیت و مجامع عمومی را محدود می سازد. از آنجا که حجاب با انزوای زن همراه بود و پدیده ای شهری مربوط به طبقات ثروتمند تلقی می شد، نویسندگان عالم نسوان به حجاب به عنوان محدودیتی «غیر طبیعی» که به زنان شهری تحمیل شده حمله می کردند. ستون «دلشاد خانم» غالباً با همین استدلال به این موضوع می پرداخت و روزی نوشت: «زنان عشایری و روستایی آزاد هستند، ولی برای زنان شهری آزادی از دم در گاه خانه شان فراتر نمی رود... آنان کاملاً در بیم و ترس هستند و حتی از سایه خودشان هم می ترسند». دلشاد خانم توصیه می کرد با لباسی بیرون برونند که همه بدنشان غیر از صورت و دست ها را بپوشاند، زیاد آرایش نکنند و شان و منزلت خود را حفظ نمایند. آن گاه از خوانندگان درخواست کرد که به او کمک کنند تا ببیند کدام سبک و رنگ جامعه ای مناسب تر است؟ ۷۵ در شماره بعد خوانندگان زن از شهرهای کرمانشاه، ذرفول، شیراز و رفسنجان به او پاسخ دادند، گرچه چندان اهمیتی به رنگ لباس نمی دادند، ضمن این که عده ای عقیده داشتند همه باید یک رنگ لباس بپوشند. اما گروهی نیز مسئله رنگ را نادیده می گرفتند و روی هم رفته هدف گسترده تر ترک کلی حجاب را دنبال می کردند به شرطی که جای آن را لباسی بگیرد که زنان تنگدست قادر به تهیه آن باشند. ۷۶

مهم این بود هواداران حجاب در عالم نسوان نیز استدلال های خود را در پس هدف هایی مانند وحدت ملی، پیشرفت اجتماعی و آزادی حجاب، برخی نویسندگان ارتباط میان آزادی زنان با کشف حجاب را رد می کردند. فاطمه انصاری در ۱۳۱۱ نوشت: «عده ای از مردم،

از جمله خود من، عقیده داریم که نه برداشتن چادر آزادی می آورد و نه داشتن حجاب و چادر مانع از فساد اخلاقی می شود... آیا به سینما و تئاتر رفتن... که لزوماً به تمدن نمی انجامد بگانه هدف برداشتن چادر است؟» ۷۷ دکتر سعید جمال الدین از بوشهر عقیده داشت این ساده لوحی است که باور کنیم کشف حجاب فساد اجتماعی را ریشه کن خواهد ساخت، زیرا نوع لباس شاخصی سطحی برای پیشرفت و تمدن یک ملت محسوب می شود. بهتر است به جای تقلید سطحی از لباس اروپایی و فکل و کراوات و بی حجابی، تقلید از صنایع، کارخانه ها، هواپیما ها و کشتی های ایشان بیرون بیاوریم. ۷۸

مقاله دیگر دلشاد خانم به بحث در باره خلعت پیچیده و نتایج فرهنگی بی حجابی در آن دوره اختصاص داشت. دلشاد خانم در یک اجتماع خیالی زنان برای تدفین و بزرگداشت شرکت کرده بود که مثلاً در یکی از گورستان های تهران بر گزار شده و زنان در آن مراسم چادرهای خود را برداشته بودند.

«من با چهار زن دیگر که نقاب زده بودند سوار ماشینی شدم و به باغی رفتم... که در آن جا میز و صندلی چیده بودند. دوست زن جمع شده بودند... یکی اعلام کرد «مراسم بر گزار خواهد شد، یکی تدفین و دیگری بزرگداشت، چون امروز دشمن پیشرفت خود، دشمن تمدن و انسانیت را دفن می کنیم و از سردیو سیاه خالص می شویم... گور آن را قبلاً مردان مذهب پرست کنده اند و اکنون باید آن را به خاک بسپاریم». در نه باغ گودالی کنده شده بود. زنان شروع به آواز خواندن کردند. سپس به هیجان آمدند و به چادرها و بیچه ها حمله بردند و آنها را در گودال دفن کردند. این کارطریق ده دقیقه تمام شد و روی خاک [گور] را لکد کوب کردند و سپس سنگی بر آن گذاشتند که رویش نوشته شده بود «این جا محل دفن کفن سیاه یعنی زشت ترین، منظورترین و تیره ترین موجودی است که حالا به جهنم رفته است». آن گاه جشن گرفتیم و کلاه به سر گذاشتیم. چنان عوض شده بودیم که همدیگر را نمی شناختیم.» ۷۹

دلشاد خانم سپس به شرح احساس خود بدون چادر قدیمی و تبدیل خویش به زنی جدید می پردازد: «از این که با کلاه بیرون رفته ام تکران و عصبی بودم، اما هیچ کس حتی به من نگاه نمی کرد؛ آن چه مرا ترسانید یک توهم بود. آن اعتماد به نفس پیدا کردم و با مردم حرف زدم و از دکان دار سنوالاتی پرسیدم... و او به من «مادام» خطاب کرد. من با آن که زبان خارجی نمی دانستم «مادام» شده بودم. از فکر این که مادام شده ام خوشحالم بودم و حتی خودم را نمی شناختم. این تکه پارچه سیاه چادر بود که مرا «ضعیف»، «نازک نارنجی» و «ناقص عقل» فهرست القاب تحقیرکننده زنان ایرانی [کرده بود. آن گاه مغازه دار گفت: «من شما را نمی شناسم، آیا تازه به این خیابان آمده اید؟»... گفتم «میرزا علی زمان بر پریت گذشته است. ما داو طلبانه می خواهیم پیش برویم. افکار قدیمی رایج کنایه گذارییم. زن و مرد باید متحد باشند و به کشورشان خدمت کنند.» میرزا با قبول این که در مغازه اش به کمک احتیاج دارد گفت: «به عیال بگیرد لباسش را عوض کند و در مغازه کمک کار من باشد.» بنابراین با حرف زدن با او دریافتم که روح آزاده پراکتر مردم غلبه کرده و کسانی را که پیش از ما این سدها را شکستند تحسین می کنیم. ما سومین یا چهارمین گروهی بودیم که چنین کردیم.» ۸۰

این ماجرای خیالی به مسائل گسترده تر هویت ملی، اعتماد به نفس، دسترسی زنان به اجتماع عمومی و جهان کار، روابط زن و مرد، و تاریخچه نهضت زنان ایران اشاره دارد. براساس این داستان، حجاب نه تنها نماد مفروغ عقاب ماندگی، بلکه سازی در برابر عزت نفس و خود شناسی زنان بود. کنار گذاشتن حجاب تأثیر دگرگون کننده ای داشت و بی درنگ دلشاد خانم طبقه متوسط رو به پایین و «سستی» را به فردی مشارکت جو تر در امور روزانه خود تبدیل کرد، هویت نوبنی با جسارت و اعتماد به نفس به او بخشید و او را الگوی برای زنان دیگر نظیر همسر دکاندار کرد. او در این حال «مادام» یعنی یک زن شریف اروپایی گونه شد. اکنون که سند حجاب شکسته بود او می توانست در ملاء عام با مردان سخن بگوید و از منزلت و احترام اجتماعی والا تری نظیر زنان اروپایی برخوردار شود. او با یک ضربه متمدن شده بود. افزون بر این، همان طور که میرزا علی دکان دار به او فهماند، بی حجابی زنان شهری را از بیکاری و بطالت می رهایید و به آنان امکان می داد و در زندگی اجتماعی و اقتصادی شرکت کند و در تحمل بار تأمین معیشت با مردان سهیم شوند. کنار گذاشتن کامل چادر و بیچه به معنای دور کردن کل نظام انزوای زنان شهری و فراهم کردن امکان بیشتری برای مشارکت ایشان در فعالیت های اجتماعی و اقتصادی بود. اشاره دیگر داستان آزادی دلشاد خانم، آگاهی به استمرار بی حجابی در ایران بود. جمع شدن خیالی زنان در ۱۳۱۰ اولین اقدام برای کنار گذاشتن حجاب نبود. رجبعلی خان، نویسنده اصلی دلشاد خانم، به فعالیت های پیشین زنان ایرانی آگاهی داشت، چه قره العین زن شاعره و رهبر بایی که گفته شده در میانه قرن نوزدهم، بی حجاب در میان مردم ظاهر می شد، ۸۱ چه تهرانی های طبقه بالای متوسط شمال شهرنشین که در اواخر دهه ۱۳۱۰ خطر می کردند و بی حجاب از خانه خارج می شدند. همانند دلشاد خانم خیالی، نویسندگان دیگر عالم نسوان در این امید و خوش بینی بزرگ سهیم بودند که بی حجابی همه مسائل اجتماعی را حل خواهد کرد و به سعادت ملی خواهد انجامید. مردان مسن دیگر با زنان خیالی جوان تر از خود ازدواج نخواهند کرد، پایه های زندگی زناشویی استوارتر خواهد کرد و به سعادت ملی خواهد انجامید. مردان مسن دیگر با زنان خیالی جوان تر از خود ازدواج نخواهند کرد، پایه های زندگی زناشویی استوارتر خواهد شد، طلاق کاهش خواهد یافت، زنان در امرار معاش به شوهران خود کمک خواهند کرد، از وابستگی ایران به واردات خارجی کاسته شد و فضلاء و خود فروشی زنان ریشه کن خواهد گردید.

گزارش های حاکی از آن است که در سال ۱۳۱۵ قبل از ممنوعیت رسمی چادر و بیچه برخی از زنان نخبه بی چادر در انتظار ظاهر می

شدند. در ۱۳۰۶ دولت نظمیه [شهرانی] بخشنامه کرد که حق ندارند در خیابان ها مزاحم زنان «بی حجاب» (یعنی زنان ایرانی که به سبک زنان اروپایی لباس پوشیده بودند) بشوند، حال آن که قبلاً پلیس این گونه زنان را بازداشت می کرد. ۸۲ ناظری می نویسد که در اواخر دهه ۱۳۰۰ «دو یا سه زن و نیم دوجین دختر مدرسه ای شجاعت آن را دارند که با رضایت خانواده ای خود بی حجاب در انتظار ظاهر شوند... می گویند شب ها خیلی از زن ها بی حجاب بیرون می روند» ۸۳ در میان زنان ثروتمند با حجاب تهرانی، تغییری در سبک پوشش رخ داد که آمیزه ای بود از مدهای آرپایی و اروپایی: چادرها و بیچه های کوتاه تر، جوراب های روشن تر و کفش های پاشنه بلند، موهای کوتاه تر و استفاده از پودر و ماتیکی. ۸۴

دبدار ملکه مادر از حرم حضرت معصومه (س) در قم در اسفند ۱۳۰۶ بدون چادر مشکی و با چادر روشن و روی عملی بازمه ریشه ای و تند در کنار گذاشتن چادر مشکی بود. در خرداد ماه ۱۳۰۷ امان الله پادشاه افغانستان و ملکه تر با ضمن بازگشت از اروپا یک توقف رسمی در تهران داشتند که تأثیری عمیق بر رضا شاه نهاد، چون ملکه با روی باز و بدون برف در انتظار عمومی ظاهر شد. امان الله سپس استفاده از برف (تکه ای بزرگ پارچه که سرپای زنان را می پوشاند) را در افغانستان ممنوع کرد گرچه اصلاحات او در زمینه تغییر لباس زود گذر بود زیرا سال بعد، از سلطنت خلع شد. ۸۵

سیاست کشف حجاب رضا شاه محتاطانه و به تدریج همراه با تبلیغات عمومی انجام گرفت و نخست در مورد معلمان، دانش آموزان و کارمندان دولت اجرا شد. بامداد نوشته: «ظاهراً در ۱۳۱۱ (سال برگزاری کنره زنان شرق) بود که رضا شاه کبیر به این نتیجه رسید که برای پیشرفت زنان در ایران باید گام های بلندتری برداشت.» ۸۶ دیگران گفته اند که مسافرت رضا شاه به ترکیه در تابستان ۱۳۱۳ نقشی قطعی در شتاب بخشیدن به برنامه اصلاحات او در زمینه لباس در ایران داشته است. ۸۷ مدارس نوپنیا دخترا نه اولین مؤسسات عمومی بود که برنامه کشف حجاب به نحوی منظم تر در آنها اجرا شد. در یک گزارش دولتی نوشته شده: «ما در حال کشف حجاب به نحوی منظم تر در آنها اجرا شد. در یک گزارش دولتی نوشته شده: «ما در حال کشف حجاب نخست در مدارس دخترانه میان زنان آموزگار و خانواده های تحصیل کرده هستیم.» ۸۸ در ۱۳۱۳ زنان آموزگار و دانش آموزان دختر نخست داوطلبانه و سپس با دستور دولت چادرهاشان را در مدرسه از سر برداشتند. ۸۹ وزارت آموزش و پرورش (معارف) زنان بازرس را به مدارس فرستاد تا هم به شاگردان و هم به معلمان محاسن بی حجابی را تهنیم کنند. ۹۰ با این حال به نظمی رسد که حتی پیش از سال ۱۳۱۳ بیشتر دختران شهری بالای هشت یا نه سال و به ویژه دانش آموزان چادر به سر انداختند. ۹۱ «دختران چهار مدرسه امریکایی و مدرسه زرتشتیان چادر را کنار گذاشته و با کلاه و کت به خیابانها می روند.» ۹۲

گام های تدریجی دولت در جهت تغییر لباس به اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۳۱۴ انجامید. در این تاریخ رضا شاه که در مراسم فارغ التحصیلی یک مدرسه عالی دخترانه شرکت کرده بود و قبلاً دستور داده بود تمام زنان حاضر باید بدون حجاب باشند، طی سخنانی در حضور فارغ التحصیلان و معلمان و همسران کارمندان دولت اظهار داشت: «ای نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا و به حقوق و مزایای خود پی برده اند. همانطور که خانم تربیت اشاره نمودند، زنها ی این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع، نمی توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند بلکه باید بگویم که نمی توانستند حتی خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و بلاخره خدمات و فداکاری خود را آنطور که شایسته است انجام دهند و حالا می روند علاوه بر امتیاز برجسته مادری که دارا می باشند از مزایای دیگر اجتماع نیز بهره مند گردند. ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نیامد یعنی نصف قوای عامله ی مملکت بیکار بود. هیچوقت احصائیه از زنها برداشته نمی شد مثل اینکه زنها یک فرد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران به شمار نمی آمدند. خیلی جای تأسف است که فقط یک مورد ممکن بود احصائیه زنها برداشته شود و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق در مصیقه می افتاد و در آن موقع سرشماری می کردند و می خواستند تأمین آذوقه نمایند.

من میبل به تظاهر ندارم و نمی خواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمی خواهم فرقی بین امروز با روزهای دیگر بگذارم ولی شما خانمها باید این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت هایی که دارید برای ترقی کشور استفاده کنید.

من معتقدم که برای سعادت و ترقی این مملکت باید همه از مصیبه قلب کار کنیم. ولی هیچ نباید غفلت نمایند که مملکت محتاج به فعالیت و کار است و باید روز بروز بیشتر و بهتر برای سعادت و نیک بختی مردم قدم برداشته شود.

شما خواهان و دختران من، حالا که وارد اجتماع شده اید و قدم برای سعادت خود و وطن خود بیرون گذارده اید. بدانید وظیفه ی شماست که باید در راه وطن خود کار کنید، شما تربیت کننده ی نسل آتیه خواهید بود، انتظارمان از شما خانمها دانشمند این است که در زندگی قانع باشید و کارنمائید و از تحمل و اسراف به پرهیزید. سعادت آتیه در دست شماست» ۹۲

در این جا سخنان رضا شاه تکرار کلمه استدلال هایی است که قبلاً عالم نسوان تکیه می کرد. تکیه بر نقش زنان به عنوان مادران معلمان نسل آینده، به عنوان اندازه سنخ پیشرفت ملی و مدیران خردمند خانه و محل کار همان چیزهایی بود که زنان اصلاح طلب و اصلاح طلبانی دولتی جدید در پی آن بودند.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۸

غیر قابل اجرا شدند. در آن هنگام علما و فقهای شیعه خود را در برابر پرسشهای یافتند که می‌بایست بعنوان علمان دین به طرفداران خود، پاسخگوی سنوالات و مشکلات آنها باشند، در نیمه دوم قرن چهارم هجری، با وجود این که فقهای بنامی چون شیخ مفید یا شیخ طوسی حاضر نشدند در آن زمان این مسئولیت را بپذیرند و بعنوان نمونه این دو فقیه حاضر به دریافت حق سهم امام از خمس نشدند و شیخ مفید در پاسخ به مشکل جمع آوری سهم امام، عمل دستور داد که وجوهات مربوط به خمس، باید نزد دارنگان خمس بعنوان ذخیره بماند تا زمانی که ظهور امام غائب فرا برسد و این وجوه را به صاحب اصلی اش یعنی به امام "معصوم" داده شود، او پیشنهاد داده بود در صورت عدم امکان نگهداری این وجوهات، آنها را در جای امن نگهداری و یا صلحان آن می‌تواند این وجوه را در زیر خاک مخفی کند تا روزی که آن حضرت ظهور کند و به ایشان تحویل داده شود!!! (۱)

سازندگان و مؤلفان این احکام، پیوسته پانی در حکمیت امپراطوریها و پادشاهان داشتند و پانی دیگر در مشروع جلوه دادن این احکام با معیارها و ارزشهای دینی در بین مردم، علما و فقهای دین در تمامی احکام فقهی نقش اصلی در هماهنگی و زدن مهر تایید بر این احکام را بعهده داشتند، عملی که یا در کنار و یا شریک سلطان حاکم وقت بودند، امور را حل و فصل مینمودند و یا در برحه هلی خود مستقیماً عنوان حکومت را در دست داشتند. هدف این بود که در هر حال اجرای این احکام و گردش آن از سوی مردم، بدون اصطکاک در برابر حکمیت باشد، نه تنها شارع مورد احترام و مشروع که "حکمیت" نیز مشروع جلوه داده شود و معترضین نیز در طول زمان، در برابر همین علمای حکومتی یا در حاشیه بودند و یا از صحنه بیرون رانده می شدند.

به ولایت ولی مطلقه ندارند، زیرا خود دارای استعداد رهبری و مسئول سرنوشت امور خویش هستند.

مسئله «مشروعیت» حکومت، موضوعی بسیار مهم و اساسی در فلسفه سیاسی، مشروعیت حکومت پاسخ این پرسش است که چه کسی حق دارد بر مسند حکومت قرار گیرد و این حق را چگونه به دست می آورد. سوء استفاده از این حق، نقطه مقابل مشروعیت و غضب حکومت است. حکومتی که مشروعیت نداشته باشد غصب خوانده می شود.

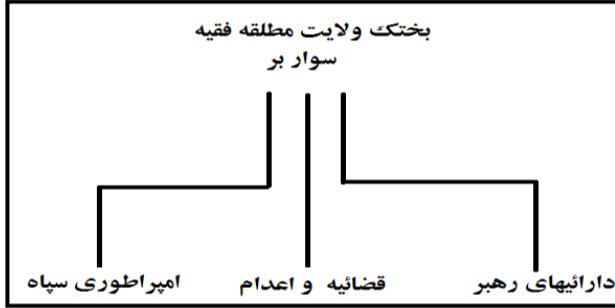
در مورد مشروعیت و معیار های آن، آراء و نظرات متعددی وجود دارد. بعضی از علمای دینی معتقدند که حکومت مشروع، حکومتی است که به خداوند منسب شده باشد و قدرت خود را از قدرت الهی دریافت کرده باشد. این نظریه به نظریه «مشروعیت الهی» معروف است.

بر همین اساس، در نخستین اصل فصل پنجم (اصل ۵۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند".

در اینجا نقش مردم در فقیت بخشیدن به همین حکمیت «ولایت فقیه» روشن نبوده و یکلی فراموش شده است. و بجای آن گفته شده، وظیفه مهم تشخیص این مسئله که در هر زمان چه کسی واجد شرایط ولایت فقیه است، مردم باید کاشف آن باشند و «کشف» ولی فقیه زمان از میان فقهای هر عصر را بر عهده مردم نهاده است و آنها را کاشف «ولی فقیه» خوانده است، نه بعنوان منبع مشروعیت بخشیدن به او بلکه کشف اوست. درست مثل زمانی که مقلدین در پی کشف مرجع تقلید واجد شرایط خود هستند، آن مرجع تقلید پیش از این که مردم به او مراجعه نموده و از او تقلید نمایند، واجد شرایط مرجعیت می شود و مشروعیت مرجعیت او به دلیل شرایطی است که از پیش متعین شده است، نه به دلیل رجوع مردم و تقلید مقلدین، بلکه مردم فقط در شناسایی او به عنوان مرجع تقلید زمان نقش دارند و در ایجاد، صلاحیت و مشروعیت او نقشی ندارند.

در مقابل نظریه «مشروعیت الهی»، عده ای می گویند: حکومت مشروع، حکومتی است که قدرت و حق حکومت کردن را از طریق آرای آزاد مردم کسب کرده باشد. هرگاه، حکومتی آرای آزاد مردم را نداشته باشد حق حکومت ندارد و فاقد وجاهت قانونی و مشروعیت خواهد بود، این نظریه به عنوان مشروعیت مردمی یا «حاکمیت ملی» شناخته شده است.

جمهوری که در مفهوم سیاسی و لغوی خود جز به معنای حکمیت مردم نیست هرگونه حکمیت فردی را از سوی شخص یا اشخاص با مقامات خاص به کلی مننقی و نامشروع می داند و هیچ شخصی با مقامی را جز خود مردم به عنوان حاکم بر امور خود و امرکشور خود نمی پذیرد. همان گونه که در حقوق غربی ها می بینیم، شالوده حکومت چیزی جز قرارداد های اجتماعی نیست و رای اکثریت به هر سمت و سونی برود، حتی اگر حکومت از دید اقلیت، خوبکامه باشد؛ تنها به این دلیل که



اکثریت مردم آن را می خواهند، مقبول و مشروع جلوه می کند. حال بنگریم به بیان گوشه ای از فساد و جنایت های لجام گسیخته این حکومت مافیای ملی نظامی تحت نام ولایت مطلقه فقیه یا بختک شوم دوران معاصر که جنایتش در طول سه دهه گذشته، به قیمت جان دهها هزار انسان بیگناه در این کشور تمام شده و هزار ها هزار میلیارد خسارت که تنها ۷۰۰ میلیارد دلار آن سهم ضرر و زیفت های سیستم های فریبکارانه و مخرب امنی او بوده و هست و نیست ایران را به یغما و به باد فنا داده است.

دارانیهای رهبر

چنانکه در اساسنامه های نهاد های ملی زیر نظارت رهبر جمهوری اسلامی، از جمله بنیاد مستضعفین بنگریم، می بینیم، خامنه ای نه تنها مدیران این سازمان ها را منصوب یا برکنار می کند، بلکه خط مشی و وظایف نهاد ها را تعیین و اموال آن را بگونه ای دلخواه خود مصرف می نماید. در اساسنامه ای بنیاد مستضعفان می خوانیم:

"بنیاد مستضعفین نهادی است نشأت گرفته از انقلاب اسلامی، غیرانتفاعی، دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی، اداری و استخدامی که تحت نظارت عالییه مقام معظم رهبری و طبق مقررات این اساسنامه و آئین نامه های داخلی آن اداره می شود. (۶)

"هیات انماء بنیاد، با عضویت رئیس بنیاد و چهار الهی شش نفر به حکم مقام معظم رهبری به عنوان امین مطلقه، وظایف مجمع عمومی بنیاد را به شرح زیر ... به عهده خواهند داشت." (۷)

حسابرس و بازرسی بعهده معاونت نظارت دفتر مقام معظم رهبری است و به هیچ کس دیگری حساب پس نمی دهد و اختیار انحلال، تصفیه و ادغام آن را دارد. سود تالمص اعلام شده ی این بنیاد، تنها در سال 1390، بیش از ۱۷ هزار میلیارد ریال بوده است. (۸)

در نوامبر ۲۰۱۳ ژانرس خبرگزاری "رویترز" دارایی های خامنه ای را ۹۵ میلیارد دلار برآورده کرد و نوشت آیت الله علی خامنه ای، رهبر ایران، صاحب یک امپراتوری بزرگتی می باشد و به گفته کارشناسان، میزان این دارایی ها ۹۵ میلیارد دلار است. این مبلغ حدود یک سوم بیشتر از درآمد سال گذشته خزانه کشور ناشی از کل صادرات نفت خام می باشد.

خبرگزاری "رویترز" این اطلاعات را با اشاره به یک تحقیق دراز مدت انجام شده توسط کارشناسان استخدام شده گزارش می کند، این برآورد بر اساس تجزیه و تحلیل اظهارنامه های مدیریت "استاد" در جلسات بورس اوراق بهادار تهران و همچنین اطلاعات وزارت مالی ایالات متحده آمریکا تهیه شده است.

لازم به یاد آوری است، به این میباید باید پورسنت های سهم خامنه ای از فروش نفت و از سهم حمل و نقل آن از طریق "مجید هدایتزاده" و آقای "سوری" مسوولین فروش و حمل نفت ایران اضافه کرد و یا سهمیه هلی که اجباراً از بابت فروش خود رو در داخل ایران باید به حساب رهبر واریز گردد و در هیچ دفتری هم

ثبت نمی شود افزوده شود.

بخش عمده ای از هزینه گروهای مورد حمایت ایران در سوریه، حزب اله لبنان، حماس، عراق و افغانستان از همین در آمد است، در داخل کشور نیز، حوزه های علمی و ... از این طریق تامین هزینه میشوند، گر چه حوزه های علمی علاوه بر این، بودجه خاص دولتی خوششان را از بودجه کل کشور دریافت می کنند.

روزنامه "شرق" طی گزارشی در تاریخ ۱۴/۱۳/۲۰۱۳ تصریح کرده است: جزئیات بودجه سال ۱۳۹۳ نشان می دهد که ۱۸ نهاد حوزوی قرار است بودجه ای معادل یک هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان دریافت کنند. گزارش روزنامه شرق برای نمونه اضافه می کند که بودجه "مرکز خدمات حوزه علمیه قم" که خدمتی در زمینه های بیمه و تسهیلات مسکن ارایه می کند به ۴۰۰ میلیارد تومان بالغ می شود که به تلهلی با بودجه کل دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۲ برابری می کند.

قضاییه و نقض حقوق بشر احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل، روز پنج شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۲، گزارش سالانه خود را به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کرد. در بخشی از این گزارش آمده است از زمانی که گزارشگر ویژه کلر خود را در سال ۲۰۱۱ آغاز کرده است بیشتر از ۱۵۳۹۹ اعدام صورت گرفته که از این تعداد ۶۸۷ نفر در سال ۲۰۱۳ اعدام شده اند. به گفته گزارشگر ۳۶۹ تن از افراد اعدام شده توسط مقامات ایرانی گزارش شده است. به گفته این گزارش همچنین ۵۷ نفر در سال ۲۰۱۳ از ملاء علم اعدام شده اند.

موضوع هشدار بر وکلا و نادیده گرفتن دفاع آنها از موکلانشان به خصوص در دادگاه های انقلاب، مستقل نبودن دستگاه قضایی از نیروهای امنیتی در مراحل تحقیق و بازداشت افراد و همچنین مستقل نبودن قضات از مراجع تصمیم گیری بالاتر مانند رهبر ایران از بخش های عمده این گزارش است. در بخشی از این گزارش به نقل از محمداولیایی فر وکیل حقوق بشری آمده که وقتی در دادگاه گفته که موکلش تحت فشار و شکنجه اعتراف کرده است، با دستور قضایی به دادستان مبنی بر ایراد اتهام علیه او به خاطر نشر اکاذیب و در نهایت از دست دادن پرونده و کالتش مواجه شده است. وکلا همچنین به گزارشگر ویژه گفته اند که مقامات امنیتی آنها را تهدید و ارعب می کنند و از دسترسی آنها به موکلانشان جلوگیری می کنند. در گزارش تاکید شده که تعداد اعدامها به خصوص اعدام در ملاء علم پس از اعتراضات سال ۲۰۰۹ به صورت چشمگیری افزایش یافته و به نسبت پیش از آن شش برابر شده اند. بازداشت در اویس گنبدی طبق آخرین اخبار رسیده به مجنوبیان نور، شمار در اویس بازداشت شده در زندان اوین به ۲۵ نفر رسیده است.

شیخ صادق لاریجانی مسافرت خاتم کترین اشوتون و دیدارش با خانواده های زندانی و تجاوز حقوق بشر را بر تنباید و گفت قوه قضاییه وارد عمل می شود. به گزارش خبرگزاری خیراتلان، به نقل از روابط عمومی قوه قضاییه، آیت الله صادق آملی لاریجانی رئیس قوه قضاییه در جلسه مسوولان عالی قضایی به دغدغه های فرهنگی مقام معظم رهبری و توجه به لزوم تبیین و ارزیابی این دغدغه ها از سوی تمامی مسوولان و اصحاب فرهنگ در کشور اشاره کرد. رئیس قوه قضاییه به سفر اخیر کترین اشوتون به تهران اشاره کرد و گفت: بروز برخی رفتارها در سفر اخیر هیئت اروپایی به تهران، خلاف عرف دیپلماتیک است و تماس خاتم کترین اشوتون با برخی هتلهای تهران در این سفر و اظهار نظر های بعد از این سفر دهن کچی به نظام بود و این دیدارهای فراتر از چارچوب دیپلماتیک در مناسبات خارجی قبل پذیرش نیست و افزود: اگر بناسبت چنین روندی ادامه یابد و بر خلاف امنیت و مصالح کشور در چنین سفرهایی اقداماتی صورت گیرد؛ قوه قضاییه وارد عمل می شود.

جایگاه بسیج و سپاه

بودجه نظامی نفاعی کشور در بودجه عتلی سال ۱۳۸۸ مصوب مجلس معادل ۲۵ درصد کل بودجه، یعنی حدود ۱۲۰ هزار میلیارد ریال بوده که بر اساس جمع بندی کل بودجه های ۲۰ سال گذشته از زمان رهبری خامنه ای، بیش از یک میلیون میلیارد ریال به طرح های نظامی دفاعی زیر نظر سپاه اختصاص یافته است. بر این اساس با جمع بندی ارقام بودجه و شرکت های بوری، دارایی های آشکار سپاه پاسداران حدود ۲ میلیون میلیارد ریال، معادل ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است. بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت مخابرات ایران با سرمایه ۶۵۸۷۳ میلیارد ریال به سپاه واگذار شده در حالیکه ارزش واقعی آن حدود ۵۰۰ هزار میلیارد ریال است و به یک پنجم قیمت واقعی به شرکت های سپاه واگذار شده است. کنسرسیوم "اتوسعه اعتماد مبین" خریدار سهام شرکت مخابرات، از سه شرکت تشکیل شده است. شرکت های سرمایه گذاری "اتوسعه اعتماد" و "شهریار مهستان" که از شرکت های زیر مجموعه بنیاد تعاون سپاه هستند و شرکت "گسترش الکترونیک مبین ایران" که از شرکت های زیر مجموعه ستاد اجرایی فرمان امام است.

حدود ۵۱ درصد سهام سرمایه گذاری خیریا سرمایه ۶۰۷۵ میلیارد ریال و ارزش بوری حدود ۱۵ هزار میلیارد ریال به ارزش کمتر از ۹ هزار میلیارد ریال به ساتا واگذار شده، در حالیکه ارزش این شرکت (که مالک شرکتهایی همچون پتروشیمی زاگرس، فنوران، بین المللی توسعه ساختمان، سیمان سپاهان، سیمان شرق، سیمان کردستان، سرمایه گذاری توسعه صنایع بهشهر، فولاد آلیاژی ایران، موتوزن، آبیگنه، داروسازی سینا، باتک پاسارگاد و صداها شرکت دیگر است) حداقل ۳۰ هزار میلیارد ریال است که به یک چهارم قیمت واقعی فروخته شده است.

بخشی از سهام باتک پارسیان با سرمایه ۷۵۰۰ و ارزش فروخ حدود ۱۷ هزار میلیارد ریال که بیش از ۱۹۰ هزار میلیارد ریال از سپرده های مردم در این باتک سپرده گذاری شده است. شرکت حفاری شمال و شرکت پالایش و پخش فرآورده های نفتی اصفهان با سرمایه ۴۱۶۲ و ارزش بوری حداقل ۲۱۵۲۵ میلیارد ریال. (۹)

آچه گفته شد تنها نمونه های انکی از دارا نیهای سپاه بود، ولی آنچه که مهم تر است نقش سپاه در درون مرزها در امور سیاست داخلی، بعنوان مثال: سپاه با سازمان دهی بسیج حتی در انتخابات دخالت میکند و آراء مهندسی نموده و مطابق با خواست رهبر علی خامنه ای پیش میبرد و در بیرون مرزها و نقش آشکار قاسم سلیمانی و سپاه قدس در کشورهای همسایه است که آن را از یک ارگان نظامی مدافع مرزهای کشور فراتر میبرد.

همانگونه که ندیم سپاه در عین حالی که نیروی نظامی و حافظ نظام ولایت فقیه است، شاهرگ های اقتصادی را نیز در دست دارد و در همه زمینه های فنی برای هزینه کردن دست باز دارد و از سوی دیگر نقش صدور انقلاب با محوریت ولایت فقیه را در خارج مرزها نیز حفظ و حراست میکند.

راهیافت نجات

با شرح و تفسیری که از "ولایت مطلقه فقیه" داده شد، گر چه به اختصار، بدان پرداخته و تمامی ابعاد آن ترسیم نگرید، اما با ایتلامتی که این حکمیت زور،

اشتراک یکت ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اویرو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اویرو لطیف کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یاست سفارش یا ب حساب بانک و اریز فرمایید.

توجه! : درج مقالات. الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنتها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه! : نویسندگان محترمی که مقالینویسند و یا بل استد مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از اتمام نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد؛ بانگه

S.16 Nr.850 24 Mars.- 6 April. 2014

شماره ۸۵۰ ۴ تا ۱۷ فروردین ۱۳۹۳

تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی

مردم ایران - ۱۸

برقرار کرده، یکه تازی ها و بی اعتنا به بی اعتباری که سرطن ولایت نسبت به حقوق و آزادی های ابتدایی مردم اعمال می کند و نهاد های سرکوب حکومتی اش بصورت شبکه ای که با باور های مذهبی مردم گره خورده در اقصا نقاط ایران از اعصاق دور افتاده ترین روستا ها تا مرکز کلان شهر های ایران ریشه دوانده، شبکه گسترانده و به فرامرز های ایران نیز گسترش یافته است، چه باید کرد؟ نظریه ای که ولایت مطلقه فقیه بر اساس آن بنا شده است نظریه خشونت و اصلت دادن به قدرت است و بنا بر نیازی که به مشروطیت بخشیدن به کاربرد خشونت خود دارد تلاش می کند آن را به دین و عقیده متکی کند. این چنین است که هر گاه دین و ایپولوژی توجیه گر خشونت و زور بشود، خشونت و سرکوب داند می و گسترش پیدا می کند، انک انک انبساط پیدا میکند و از مرزها می گذرد. نگاه کنیم به خشونت کوری که رژیم با بهره های مختلف برای سر قدرت ملاتن حاکم نموده است، نه تنها روزگار مردم ایران را سیاه کرده که در سطح جهان نیز گسترانده و به سرکشی مشغول است. می نویسنند:

جمهوری اسلامی برای مقابله و رویارویی با قدرت های جهانی باید دامنه «قدرت» خود در منطقه و جهان را گسترش دهد. ما برای مواجهه با قدرت های بزرگ نیز به ترازوی مؤثر از قدرت جهانی داریم و رسیدن به افق های نورست پیشرفت، بدون میدان تاثیر جهانی میسر نمی شود، «بدون جهانی شدن نمی توان با قدرت های جهانی مبارزه کرد. در مقطع کنونی جنگ و زندگی با هم در آمیخته و تفکیک میدان جنگ از صلح عملاً ممکن نیست. با اعلام اینکه جمهوری اسلامی می تواند ابعاد قدرت خود را "ملی" تعریف کند، باید بتواند در محیط بین المللی نیز با قدرت های جهانی درگیر شود. (۱۰)

جنگ و خشونت وسیله مرگ و ویرانگری است، در مقابل، آزادی، سازگاری با هستی و سازگار با حقوق انسان است. آیا امروز قبل از هر چیز، یک انقلاب در اندیشه و یک تحول در تفکر ضروری نیست؟ آیا زمان آن نرسیده است که این افکار عقب مانده دوران جاهلیت پایان یابد؟ آیا نباید بیا خواست و گفت "حاکمیت و مشارکت مردم در سرنوشت خودشان از ضروریات و رونق رو به تریاد معرفت انسان در کار آمدی او است؟

آنچه نظم ولایت فقیه ساخته، نظام بسته ای است که راه را بر هر گونه نو اندیشی و نگرانی و تحول فکری در جامعه بسته است، تناقض این است که در این جامعه بسته دایره ای بیز برای معقتین و متعهدین به تئوری ولایت فقیه باز گذاشته است. علوم و تحقیقات و اقتصاد همه در جهت خدمت با وفاداری و حفظ نظام میبایست عرصه فعالیت داشته باشند.

همانطور که گفته شد سرکوب و کنترل جامعه با شیوه های گوناگون بطور سیستماتیک اعمال میشود. اخیراً خامنه ای از نظر فرهنگی ابراز نگرانی کرده است و گفته: کلاس های زبان خارجی را مواظب باشید که همراه بلخوندش فرهنگ نیابرد و اظهار نازاحتی برای ملاقات نمایندگان پارلمان اروپا با فعالین حقوق بشری ایران کرده است. این نکته خود نمایانگر آن است که جامعه از نظر فکری در آستانه تحول است و سرکوب و سانسور و سرپه نیست کردن دیگر اثری ندارد. مسئله عمده ۳۰ ساله حاکمیت برخورد با بد جالبی، تقنیش ضد ولایت فقیه، انحصار ی کردن دانشگاه و موسسات آموزشی برای باورمندان به ولایت بوده و ... ولی بزر ولی فقیه از تهاجم فرهنگی به فغان آمده است.

دیپلماسی فرهنگی اصطلاحی است که این روزها بکار برده میشود و برای مساجد بوجه های خاص تعیین میشود تا بتوانند جوانان را جنب کنند و انواع شگردها نیز بکار می برند ولی زنان و جوانان که دو محور فعل و سرکوب شده جامعه ایرانی هستند دیگر قابل مهر کردن نیستند.

آری، نقطه تحول و چه باید کرد از " انسان " و به ر سمیت شناختن حقوق او آغاز میشود. این باور نخست باید در خود فرد و جامعه پدیدار شود تا بتواند راه باز کند و دیگر توهمت به عنوان اصل و حقیقت بوسیله زور اعمال نکند. وقتی سخن از تغییر باور افلاطونی به نخبان گفتیم، بدین منظور بود که مستبدی به نام فقیه، بر مسند ولایت ننشیند و بجای خدا هم خدای کند.

وقتی جامعه خویش را مسنول، در ساختن سرنوشت خویش دانست، خواه نا خواه در رقم زدن سرنوشت خویش مشارکت خواهد کرد و جامعه را از حالت بسته و خفته که زمینه ای برای اعمال زور است باز خواهد داشت و سرمایه های انسانی و طبیعی بارور شده و رشد و تحول جای خود را باز خواهد یافت.

ادامه دارد

- پی نوشت ها :
- (۱) محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، قم، ۱۳۱۸ ص ۲۹۸
 - (۲) روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۴
 - (۳) روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۷
 - (۴) روح الله خمینی، بی تا، ص ۵۸
 - (۵) صحیفه نور ج ۲۰ - ص ۱۷۰ - تاریخ: ۱۳۶۶
 - (۶) ماده ی ۴ اساسنامه ی بنیاد مستضعفان، مصوب ۵/۱/۱۳۷۹
 - (۷) ماده ی ۱۰ اساسنامه ی بنیاد مستضعفان، مصوب ۵/۱/۱۳۷۹
 - (۸) ماده ی ۱۳ اساسنامه ی بنیاد مستضعفان، مصوب ۵/۱/۱۳۷۹
 - (۹) برگرفته شده از صفحه پیک نت
 - (۱۰) خبرگزاری تسنیم ۱۷ مهر ۱۳۹۲ در ششمین کفرانس ملی جنگ الکترونیک

خود بکار برید تا انسانها، در همه جای جهان، از حق صلح برخوردار بگردند. قرار بر تقدیس خشونت نبود. قرار بر دستیار سلطه گران گشتن در تبدیل سرزمینهای مسلمان نشین به میدانهای جنگ مرگ بر مرگ و ویرانی بر ویرانی افزا نبود. قرار بر این بود که شما منادی حقوقمندی انسان و برابری انسانها در حقوق باشید. قرار بر این نبود که منکر حقوق انسان و حقوق شهروندی او بگردید. قرار بر این بود که بعد معنوی انسانها را به بادشان آورید، به یادشان یابورید که حق ارزش و قدرت ضد ارزش است. قرار بر به بندگی قدرت درآمدن و آن را ارزش برین و تنها ارزش کردن، نبود. قرار بر این بود که شما با فساد بستیزید، قرار بر فساد گسری نبود.

در تاریخ ایران، فراد بر این بود که شما زنگ خطر باشید، هربار که استقلال ایران به خطر افتد، قرار بر بردن ایران به زیر سلطه یگانه نبود. قرار بر خارجی کردن دولت نبود. قرار بر محور اقتصاد کردن فروش ثروتهای ملی و وارد کردن برنج آورده در ازای نفت نبود. قرار بر این بود که شما ایرانیان را به عمران طبیعت بخوانید، قرار بر تصدی بیابان کردن ایران نبود.

قرار بر این بود که شما راه و روش تبعیض زدائی بیاموزید و مروج مرام توحید ایرانیان به یمین رهائی از تبعیض ها، باشید. بنا بر قرار کردن تبعیضهایی که رشته های همبستگی را می گسلند، نبود. قرار بر این بود که شما مدام به انسانها خاطر نشان کنید که مسئولند، که توانایند، که خلیفه های خدا بر روی زمینند، که باید همواره در حال قیام بر حق و ایستادن بر حق باشند، و باد آور مردم شوید که بی تفاوتی خود را به مرگ با بدترین شکنجه ها سپردن است. قرار، بر فرو کاستن مقام انسان تا گوسفند مطیع، خمیده زیر بار تکلیف ها و معاف از مسئولیت و شجاعت زندگی در استقلال و آزادی، نبود.

قرار بر این بود که شما بدانید حق با عدل و حق و عدل با امید و شجاعت و شادی همزادند و به انسانها یاد آور شوید که به یمین سپردن همه بعدهای زندگی، به این همزادان است که توانا به نو به نو کردن زندگی می گردند. قرار بر سپردن زندگی به ستم و یأس و ترس از رهگذر میزان کردن زور، نبود. قرار بر این بود که شما انسانها را از بندگی قدرت به باز یافتن خداوند، به یمین باز جستن استقلال و آزادی بخوانید. قرار بر این بود که به مردم هشدار و انداز دهید که دروغ سرطانی است که چون زندگی را فراگرفت، مرگ در خواری را اجتناب ناپذیر می کند. قرار بر دروغ را زبان رسمی گرداندن نبود. قرار بر این بود که شما، زبان آزادی، زبان اخلاق، زبان حق، بنا بر این، زبانی را بکار برید که، در آن، کلمه ها و جمله ها بن مایه ای از زور نداشته باشند، قرار بر ترویج زبان ناسزا و پهنان و تزویر و ربا و ... نبود. قرار بر این بود که شما ساحت دین را از خرافه ها و هر آنچه غیر عقلانی است، منزّه نگاه دارید. قرار بر تبلیغ خرافه ها و غیر عقلانی ها نبود، بر خیزید و از رهگذر وفای با عهد، روز خود را نوروز بگردانید.

ایرانیان اگر شما الگو می ماندید،

آن روز که گل را بر گلوله پیروز کردید، نوروز شد. الگو شدید و درهمه جا، جنبشهای همگانی، ملتها را وارد عصر جدید، عصر استقلال و آزادی کردند و می کنند. راه بس سخت است. زیرا استبداد سرمایه داری حال و آینده، زمین و فضا، را فرا گرفته است. ویران می کند و می آلودد. با این حال، برحق باید ایستاد تا که تحول راه خویش را بیابد و جهان سرای زیست در صلح و استقلال و آزادی همه انسانها بگردد.

از زاویه صورت واقعیتها که بنگریم، ایران امروز می گوید: شما آن الگو نمانده اید و الگوی استسلام گشته اید. مردمی شده اید که به ویرانی طبیعت وطن و حیات ملی خویش مشغولند و فریاد هشدار وجدان خویش را نیز نمی شنوند.

و از زاویه محتوای واقعیتها که بنگریم، جامعه ایرانی در کار باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی خویش است. ایران امروز می گوید: ساختارهای جامعه استبداد زده، دارند مقاومت از دست می دهند. شما

ایرانیان می توانید جامعه باز و تحول پذیر را از آن خود کنید. هرگاه بر استقامت خویش در ایستادن بر حق بیفزایید و استبداد را از همه عرصه های زندگی خویش برانید. هر گاه بدانید که وجود زندانی سیاسی یعنی این که شما استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش را بکار نمی برید، مستقل و آزاد نیستید. بدانید که وجود زندانی سیاسی می گوید باید برخاست و ایستاد، استوار و نستوه ایستاد تا که سلاح زندانی و شکنجه کردن و کشتن از دست رژیم فرو افتد و ایران، برای همیشه، سرای استقلال و آزادی بگردد. تنها نگذاشتن زندانیان، باری کردن آنها، معنی دادن به استقامت آنها از رهگذر ایستادن برحق است. به یمین این ایستادن، خویشین را الگوی زیستن بر میزان عدل کنید، همه روز ایران را نوروز کنید.

می توانید الگو بگردید و بمانید. الگویی که دریافته است رشد قدرتی که سرمایه داری است، رشد انسان نیست، تخریب او و محیط زیست او است. و او بر آن است که روز خود و جهانیان را به یمین همداستان کردن رشد انسان و عمران طبیعت نوروز بگرداند.

نوروز را روز به یاد آوردن توانایی خویش در الگوی رشد شدن و در پیش گرفتن راست راه رشد بگردانیم.

همزادی حق و عدل

پسیزی را بعنوان یارانه بدهد و، درجا، با تورم، بازپش ستاند. کسانی که جز کار خود ندارند، هم آنها هستند زندگی بر روی زمین را ممکن می کنند. در حقیقت، تولید کنندگان بیشترین نیروهای محرکه انباندن. چرا که، اگر اقتصاد تولید محور باشد، کار، کار می آورد و تولید، تولید و زندگی در رشد میسر می شود. از این رو، جانشین کردن اقتصاد تولید محور با اقتصاد مصرف محور، محروم کردن انسان از همه حقوق و استعدادها، و در دراز مدت، از زندگی است. تن به این محرومیت مدهید. حقوق خویش را بازناساید و بر خیزید. همراه دانشجویان و دانشجوایان و زنان و همه آنها که می توانند نیروی محرکه تغییر بگردند، عظیم ترین نیروی محرکه تغییر را پدید آورید.

جوانان ایران!

بدانید که عدل میزان نمی شود مگر به شناختن حقوق و عمل به حقوق. کرامت هر انسان فر آورده عمل او به حقوق ذاتی خویش و دفاع از حقوق ذاتی دیگری است. با وجود این، در آنچه به رابطه مرد با زن مربوط می شود، کرامت مرد تنها به رعایت حقوق زن و دفاع از آن نیست، به نقش تعیین کننده زن در بالندگی رشد خود او و مرد، به برخورداری همگان از حق دوست داشتن و دوست داشته شدن و زندگی را با حقوقمندی آغاز کردن و، به یمین رشد، آن را بر خورداری به کمال از حقوق کردن نیز هست.

همچنان باید خاطر نشان کرد که جوان آن نیروی محرکه باز و تحول پذیر ساز نظام اجتماعی از رهگذر در انداختن طرح نو زندگی است. پس بر او و بر زنان و همه زحمتمندان ایران است که نقش خویش را بمثابه نیروی محرکه به یاد آورند و به عمل بر خیزند. بر خیزند و فضای زندگی را که استبداد بسته است بگشایند و حیات طبیعت وطن و حیات ملی خویش را از زوال بر هرنند. به یمین ارتقای منزلت جامعه مدنی و بنای جمهوری شهروندان، ایران را می توان رهانید. به عمل بر خیزید!

افراد نیروهای مسلح از نظامی و انتظامی و دیگریانی که در خدمت دولتی!

می بینید که مسئله هایی که استبداد ساخته و ویرانیهایی که ببار آورده است، تا بخوای بغرنج گشته اند و با شرکت جمهور مردم، هر گاه حقوق شهروندی بچوبند و با یافتن منزلت شهروند، در حل مشکلات و بازسازی ایران بکوشند، بسا، کارشان تا بخوای سخت خواهد شد. از چه رو در خدمت دولت جباری مانده اید که آتش بحرانها را به جان هستی ایران انداخته است و هنوز آتش بحرانی فرو ننشسته، آتش بحران دیگری را مأمور سوختن این هستی می کند؟ چه می شود اگر به یاد آورید نوروز، روزی است که ایرانیان حقوق خویش بنساختند و میزان عدل را در کار آوردند تا که ایران جاودانه بزید؟ چه می شود اگر شما شخص را به حق بستجید و به خدمت حق، حق خود، حق جمهور ایرانیان و حق نسلهای آینده، در آید و از ایضای نقش ستون فقرات دولت جباران باز ایستید؟ چه می شود اگر شما این حقیقت و واقعیت را آویزه گوش کنید: نه چون خدا می گوید حق است چون حق است خداوند می گوید: پس، حقانیت حق در خود آن و در نه گوینده آن است؟ پس چه می شود اگر از اطاعت از امر و نپی نحاق باز ایستید؟

به خود زحمت سنجش میزان استهلاک رژیم ولایت مطلقه فقیه و ناتوانیش از جبران آن را بدهید تا مطمئن شوید این رژیم میرا است و ایران آزاد می شود. آیا بهتر نیست شما در خدمت مردم ایران در باز جستن استقلال و آزادی قرار بگرید؟

روحانیان!

بنا بر عهد، قرار بر این بود که شما دین را دین حق نگاه دارید و نگذارید در دین تکلیفهای قدرت فرموده از خود بیگانه شود. قرار بر این بود که شما نگذارید دین وسیله کار قدرتمداران بگردد. قرار بر این بود که شما بدانید قدرت دین سوز است و سپردن دین به دولت، سپردنش به آتش است. قرار بود شما مدار بندار و گفتار و کردار ایرانیان را بروی معنویت بی کران بکشایید. قرار بود شما به یمین اصول راهنمای دین حق، راه رشد علمی و فنی جامعه را هموار بگردانید. قرار بود شما وجدان اخلاقی و وجدان علمی جامعه را از آلودن شدن به نحاق و خرافه، مصون دارید و وجدان اخلاقی را بیدار نگاه دارید. قرار بود شما اسوه زیستن در استقلال و آزادی و حقوقمندی بگردید. از چه رو امروز سخن گفتن از الگو را جرم می گردانید؟ قرار بود جای شما میان مردم، در دل جامعه مدنی، باشد و نه، در دولت، مقام جبار جستن و زندگی همه روز مردم را به داس زور سپردن. قرار بود شما چراغ راه رشد باشید و اینک حاکمانی که در سلک شما هستند، کشان کشان، مردم را از نور به ظلمات می برند.

قرار بر این بود که شما قواعد خشونت زدائی را به مردم بیاموزید و